



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۲۲

مقدمه

این قرآن مجید که معاً ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوهٔ قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرَاتینِه) ما (الله) فرورستادیم قرآن را و هَرَاتینِه (بدون شک) ما او را نگهبانیم (۹).

آیت فوق در سورهٔ پانزدهم (سورهٔ حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحهٔ این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کنندهٔ این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی



قرآن مجید

بترجمہ و تفسیر

انما نزلنا القرآن والذکر والاحادیث

(سورة الحجر: ٩)

طبع علی نفقہ

عبد اللہ محمد الغنی و اخوانہ

بدولہ قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِناَمِ خِداوندِ بَخْشَنْدۀ مَهْرَبان

سپارهٔ بیست و دوم (۲۲)

وَمَنْ يَّقْنُتْ مِنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ

و هر که فرمان برداری کند از شما و خدا را و رسول او را

وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ

و بکند کار نیک بدهیم او را مزد او دو بار

وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ۝۳۱

و مهیا کنیم برای او روزی باعزت (نیک)

تفسیر: اجری که در برابر نیکی و اطاعت به دیگران داده شود به شما دو چند آن میرسد و بر علاوه روزی باعزت خاص به شما ارزانی میشود - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «لازم درجه بزرگ این است که ثواب نیکی هم دو چند و عذاب بدی هم دو چند باشد چنانچه به خود پیغمبر (ع) فرمود «إِذَا لَذَقْنَا ضَعْفَ الْحَيَاةِ وَضَعْفَ الْمَمَاتِ» (اسراء - پارہ (۱۵) رکوع ۸)

يُنِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ

ای زنان پیغمبر نیستید شما مانند هر یک از سائر زنان

تفسیر: حیثیت و رتبه شما مانند زنان عامه نیست چه الله تعالی شما را به زوجیت سید المرسلین انتخاب و سرافراز نمود و امهات المؤمنین کردانید - لهذا اگر بهترین نمونه تقوی و طهارت را چنانکه از شما توقع میرود نشان دهید قدر آن نزد خداوند متعال خیلی زیاد میگردد - و فرضاً اگر حرکت نا شائسته از شما سر زند به همین مناسبت آن هم خیلی سنگین و قبیح شمرده میشود - خلاصه حیثیت شما خواه از جنبه نیکی باشد و یا بدی نسبت به مومنات عامه ممتاز تر است .

إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ

اگر بترسید (پرهیزگاری کنید) پس ملائمت نکنید در سخن گفتن

فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ

آنگاه طمع کند کسیکه در دل او مرض است و بگوئید

قَوْلًا مَّعْرُوفًا ۞

سخن معقول (نیکو)

تفسیر : اگر در دل تان تقوی و خوف خداست در حین مکالمه با مردان اجنبی (که ضرورت آن خصوصاً به امهات المومنین دائماً پیش می آید) به لهجه نرم و جذاب سخن نزنید (زیرا قدرت در آواز زن طبعاً کم نر می و نزاکت نهاده است لیکن شان زنان پاکباز متقاضی است که در حین مکالمه با مردان اجنبی حتی المقدور چنان لهجه را اتخاذ کنند که در آن قدری خشونت و بی اعتنائی باشد و قلب شخص بد باطن را به خود مائل نسازد) بر امهات المومنین درین موضوع نظر به مقام بلند ایشان لازم است که نسبتاً بیشتر احتیاط کنند تا مردیکه در دل وی مرض است عاقبت خود را تباه نکند حضرت شاه (رح) می نویسد که « بدین طریق ادبی به ایشان آموخت که اگر با مردی سخن بزنید طوری تکلم کنید که مادر به فرزند میکند و نیز سخن خوب و معقول باشد » .

وَ قَرْنَ فِي بَيْوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ

و قرار بگیرید در خانهای خود و ظاهر نکنید (تجمل را)

تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى

مانند ظاهر کردن عادت جاهلیت پیشینه

تفسیر : پیش از اسلام در زمانه جاهلیت زنان بی پرده میکشیدند و آرایش بدن و لباس خود را علانیه ظاهر می کردند چون این روش بد اخلاقی و بی حیائی خلاف تعلیمات اسلام است پس به زنان حکم داد که در خانه ها اقامت کنند و مانند زمانه جاهلیت بیرون بر آمده حسن و جمال خود را نمایان کرده نگردند - وظیفه امهات المومنین درین معامله هم نسبت به دیگران موکدتر خواهد بود چنانکه در تحت «لستن کاحد من النساء» گذشت - در غیر آن اگر بنا بر ضرورت شرعی و یا طبیعی بدون اظهار زیب و زینت و در لباس مبتذل و بی اهمیت مستور شده گاهی بر آید به شرطیکه به اعتبار محیط مظنه فتنه نباشد البته اجازه آن از نصوص می بر آید و خاص در حق ازواج مطهرات هم ممانعت آن ثابت نمیشود بلکه واقعات متعدده چنین بر آمدن را ثابت میکند لیکن از ارشادات شارع بدهاتاً ظاهر میشود که او همین عمل را می پسندد که یک زن مسلمان بهر حال زینت خانه خود باشد و بیرون بر آمده شیطان را موقع نظر بازی و شیطنست ندهد تفصیل آن در رساله مؤلفه ما موسوم به «حجاب شرعی» نگاشته شده باقی مانده مضمون «ستر» که باز بودن کدام اعضای زن پیش کدام مرد جائز است ؟ در سوره نور گذشته .

تنبیه : احکامیکه درین آیات بیان شده برای جمیع زنهایست - چون در حق ازواج مطهرات تأکید و اهتمام آن بیشتر بود لهذا در کلمات مخصوصاً به آنها خطاب شده

ونزد من از «ینساء النبی من یات منکن بفاحشة مبینة» تا «لستمن کاحد من النساء» تمسید این احکام بود. در تمسید دومی مسئله ذکر شد - یکی ارتکاب بی حیائی و جلو گیری آن از «فلاتخضعن بالقول» تا «تبرج الجاهلیة الاولى» کرده شد، دوم اطاعت خدا و رسول و عمل صالح بعد از آن از «واقمن الصلوة» تا «اجرا عظیما» تسلسل یافته است - خلاصه آن این است که اجتناب از مواقع بدی و سبقت کردن بسوی نیکی برای همه ضروری و حتمی است لیکن برای ازواج مطهرات نسبت به همه زنها ضرور تراست چه هر یک از نیکی و بدی آنها در وزن دو چند قرار داده شد - و مطابق این تقریر تفسیر «فاحشة مبینة» هم خیلی ظاهر و آشکار شد.

وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ

و برپا دارید و نماز را و بدهید زکوة را

وَ أَطِيعَنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ط

و اطاعت کنید خدا و رسول او را

تفسیر: شما نسبت بدیگران در این چیزها بیشتر اهتمام داشته باشید زیرا شما به پیغمبر اقرب و برای امت نمونه می باشید.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

جز این نیست که میخواهد خدا تا دور کند از شما سخنها ی ناپاک را

أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا ج

ای اهل بیت پیغمبر و پاک کند شمارا پاک کردنی

تفسیر: اراده خدا (ج) این است که بر اهل بیت پیغمبر این احکام را بجا آورده آنها را خوب پاک و صاف نماید و برفوق رتبه آنها چنان صفائی قلبی و نظافت اخلاقی عطاء فرماید که نسبت بدیگران ممتاز و فائق باشند و بعد از «یطهرکم» زیاده کردن «تطهیرا» اشاره به آن است این «تطهیر و اذهاب رجس» از آن قبیل نیست که در آیت و ضوء از «ولکن یرید لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم» (مانند رکوع ۲) و در قصه بدر از «یطهرکم به و یدهب عنکم رجز الشیطان» (انفال رکوع ۲) مراد است بلکه درین موقع از تطهیر آن مرتبه اعلاى تهذیب نفس، تصفیه قلب و تزکیه باطن مراد است که به اکمل اولیاء الله حاصل میشود و بعد از حصول آن اگر چه مانند انبیاء، معصوم نمیشوند البتة محفوظ گفته میشوند ازینجاست که «یرید الله لیدهب الایة» فرمود و «اراد الله» نگفت.

تنبیه: کسانی که در نظم قرآن تدبیر و تفکر می کنند قطعاً درین شك و شبهه ندارند که اینجا در مدلول اهل بیت ازواج مطهرات یقیناً شامل اند زیرا که در رکوع گذشته و آینده روی سخن خاص به طرف آنهاست و نیز نسبت «بیوت» اول در «و قرن فی بیوتکن» بعد از آن در «واذکرن ما یتلی فی بیوتکن» بسوی ایشان کرده شده - علاوه این کلمه در قرآن عموماً به همین سیاق استعمال گردیده است - در حین خطاب برای حضرت ساره خانم حضرت ابراهیم (ع) ملائکه فرمودند «اتعجبین من امر الله رحمة الله وبرکاته علیکم اهل البیت» (هود - رکوع ۷) با وجودیکه زن مطلقه از نکاح خارج میشود مگر پیش از انقضای عدت نسبت بیوت به طرف او کرده شده چنانچه فرمود «ولاتخرجوهن من بیوتهن» (طلاق رکوع ۱) در قصه حضرت یوسف (ع) «بیت» را به سوی زلیخا منسوب نمود - و راودته التي هوفی بیتها (یوسف - رکوع ۳) بهر حال داخل بودن ازواج مطهرات در اهل بیت درین موقع یقینی است بلکه خطاب آیت اولاً فقط به اوشان است - لیکن اولاد و داماد هم در اهل بیت شامل اند - بلکه نظر به بعض حیثیات به شمول در اهل بیت مستحق تر می باشند چنانچه در یک روایت مسند احمد از کلمه «احق» ظاهر می گردد لهذا در حینیکه آنحضرت (ص) فاطمه و علی و حسن و حسین (رض) را در یک چادر گرفت «اللهم هولاء اهل بیتی» و غیره فرمود و در انائیکه از قریب خانه حضرت فاطمه (رض) گذشت به «الصلوة اهل البیت یرید الله لیذهب عنکم الرجس الخ» خطاب نمود اظهار این کلمات برای این حقیقت بود که اگر چه آیت خاص در حق ازواج نازل شده و مخاطبه فقط به آنهاست مگر این حضرات هم به طریق اولی مستحق این لقب و اهل فضیلت تطهیر اند و چون ازواج مطهرات اولین مخاطب خطاب قرآنی بودند لهذا برای آنها ضرورت اینگونه اظهار و تصریح باقی نمی ماند و الله تعالی اعلم بالصواب .

وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ

و یاد کنید آنچه خوانده میشود در خانهای شما

مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ

(از) آیات خدا و دانائی (حکمت)

تفسیر: احکام خدا و سخنان دانائی را که در قرآن و سنت است خود شما بیاموزید و یاد کنید و بدیگران نیز بیاموزانید و شکر احسان عظیم خدای تعالی را بجا آرید که شما را در خانه جای داد که خزانه حکمت و سرچشمه هدایت است .

إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا

هر آینه خدا هست دانای اسرار خبردار

تفسیر : آیات اوتعالی راز های نهایت دقیق و سخنان حقائق و دقائق را در بر گرفته و تنها اوتعالی میدانند که کدام کس صلاحیت آنرا دارد که این بار امانت را بردارد - اوتعالی به کرم و لطف خود محمد (ص) را برای وحی و شمارا برای زوجیت او بر گزید زیرا که اوتعالی از احوال و استعداد هر یکی آگاه بوده هیچکارش بی حکمت و تدبیر نیست .

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ

هر آئینه مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن

وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ

و زنان مؤمنه و مردان بندگی کننده و زنان بندگی کننده و مردان راستگوی

وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ

و زنان راستگوی و مردان زحمت کش (صابر) و زنان زحمت کش (صابره)

تفسیر : در حالی که رنجها میکشند و سختی هارا تحمل میکنند و بر احکام شریعت قائم می باشند .

وَالْخٰشِعِينَ وَالْخٰشِعَاتِ

و مردان فروتنی کننده و زنان فروتنی کننده

تفسیر : یعنی اختیار کنندگان تواضع و خاکساری و یا کسانی که نماز را به خشوع و خضوع ادا می کنند .

وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ

و مردان خیرات دهنده و زنان خیرات دهنده و مردان روزه دار

وَالصَّائِمَاتِ وَالْحٰفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحٰفِظَاتِ

و زنان روزه دار و مردان حفاظت کننده فرجهای خود را و زنان حفاظت کننده

وَالذَّاكِرِينَ اللّٰهَ كَثِيْرًا وَالذَّاكِرَاتِ

و مردان یاد کننده خدا را (بذکر) بسیار و زنان ذکر کننده

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ۝۳۵

مهیا کرده است خدا برای ایشان آمرزش و ثواب بزرگ

تفسیر : بعض ازواج مطہرات گفته بودند کہ در قرآن ذکر مرد ها در اکثر مواضع است و ذکر زنان در هیچ جای نیست و بہ ذہن بعض زنان خوش عقیدہ خطور کرد کہ در آیات سابقہ از ازواج پیغمبر ذکر می آمد لیکن از عموم زنان هیچ چیزی بیان نشده بنابراین این آیت نازل شد تا تسلی و تشفی شان شود کہ زن باشد و یا مرد زحمت و سعی و جانکنی هیچکس نزد خدا رایگان نمی رود و چنانکہ برای مردان ذرائع حصول ترقی روحانی و اخلاقی حاصل است - برای زنان ہم بدون موانع این درکشودہ است - بدین وسیلہ برای تسلی خاطر طبقہ انا ئیہ تصریح فرمود ورنہ احکامیکہ در باب مردان در قرآن وارد شدہ عموماً بر زنان ہم عائد و تطبیق میشود - ضرورتی نیست کہ نام آنها جداگانہ بردہ شود - البتہ احکام خصوصی آنها جدا بیان کردہ شدہ .

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ

و جائز نیست برای مرد مومن و نہ برای زن مومنہ چون مقرر کند خدا

وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرُ

و رسول او کاری را کہ باشد ایشانرا اختیار

مِنْ أَمْرِهِمْ ۖ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

در کار ایشان و هر کہ نافرمانی کند خدا و رسول او را

فَقَدْ ضَلَّ مِثْلَ مَا كُنَّا عَلَيْهِ ۝۳۶

پس ہر آئینہ گمراہ شد بگمراہی ظاہر

تفسیر : حضرت زینب (رض) دختر امیمہ بنت عبدالمطلب یعنی عمہ زادہ رسول کریم (ص) و از خاندان اعلای قریش بود آنحضرت (ص) خواست کہ او را بازید بن حارثہ تزویج فرماید - ہر چند زید اصلاً و نژاداً عرب شریف بود لیکن ظالمی او را در طفولیت اسیر گرفتہ و در بازار مکہ بطور غلام فروخت - حضرت خدیجہ (رض) او را خرید و چند روز بعد بہ آنحضرت (ص) ہبہ کرد - نامبردہ چون ہوشیار شد عنگامیکہ در سفری بہ منظور بازرگانی از نزدیک وطن خود میگذشت خویشاوندانش سراغ او را یافتند بالاخر عم پدرش و برادر او بہ خدمت آنحضرت (ص) رسیدہ عرض

کردند که معاوضه بگیرید و زید را بما بسپارید» رسول کریم (ص) فرمود که: «ضرورت معاوضه نیست اگر به خوشی و رضای خود میخواهد باشما برود» چون آنها به حضرت زید (رض) مراجعه کردند حضرت زید گفت «نمیخواهم که از حضور آنحضرت جدا شوم چه او مرا نسبت به اولاد هم عزیزتر نگه داشته است و نسبت به مادر و پدرم مرا دوست ترمیدارد» آنحضرت صلعم نامبرده را پسر خوانده آزاد نمود چنانچه مردم قرار رسم و رواج آن عصر او را به نام «زید بن محمد ص» میخواندند تا آنکه آیت «ادعوهم لآبائهم هواقسط عندالله» نازل شد - بعد از آن به جای «زید بن محمد» او را بنام پدرش زید بن حارثه میخواندند - چون مطابق حکم قرآن از نام وی شرف این نسبت بزرگ برداشته شد شاید برای تلافی آن از بین جمعیت سائر صحابه (رض) این شرف مخصوص به او بخشیده شد که نامش در قرآن تصریحاً مذکور شد چنانکه در آتی میآید «فلما قضا زید منها وطراً» به هر حال چون حیثیت خاندانی حضرت زینب بسیار بلند بود و زید بن حارثه ظاهراً داغ غلامی را برداشته آزاد شده بود لهذا خود او و نیز برادر او رضای مناکحت را بازید نداشت لیکن منظور خدا و رسول این بود که همچو تفریقات و امتیازات موهوم در راه نکاح قطعاً حایل نشود - بنابراین آنحضرت (ص) زینب و برادرش را مجبور کرد که این مناکحت را قبول کنند - آنوقت این آیت نازل شد و ایشان رضای خود را قربان رضای خدا و رسول کردند و نکاح زینب با زید بن حارثه منعقد گردید.

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ

و (یاد کن) چون گفتمی هر کسی را که احسان کرده خدا بروی

وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكَ عَلَيْكَ زَوْجَكَ

و احسان کرده تو بروی که نگهدار نزد خود زن خود را

وَأَتَّقِ اللَّهَ وَتَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ

و بترس از خدا و پنهان میکردی در نفس خود آنچه خدا

مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ

پدید آرنده آن است و میترسیدی از مردم و خدا سزاوار تر است

أَنْ تَخْشَهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا

به آنکه بترسی از وی پس چون بانجام رسانید زید از آن غرض (حاجت) خود را

تفسیر: یعنی زید طلاق داد و عدت هم گذشت و بازینب هیچ مقصد او باقی نماند.

زَوَّجْنٰهَا لٰكِيْ لَا يَكُوْنُ عَلٰی

به نکاح تو آوردیم (تزوید کردیم بتو) او را تا

نباشد

بر

الْمُوْمِنِيْنَ حَرَجٌ فِيْ اَزْوَاجِ

مؤمنان

گناه (هیچ تنگی) در

نکاح کردن زنان

اَدْعِيَاۤئِهِمْ اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا ط

پسر خواندگان ایشان

چون به انجام رسانند

از ایشان

غرض خود را

وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوۡ۟۟۟ لَا (۳۷)

و هست حکم (کار) خدا بجا کرده شده

تفسیر: چون حضرت زینب به نکاح زید در آمد زید در نظر زینب حقیر معلوم می شد از آنجا که موافقت مزاج نبود هر گاه که بین شان باهم جنک واقع می شد زید به خدمت آنحضرت (ص) آمده ازو شکایت میکرد و می گفت که «من او را طلاق میدهم» آنحضرت (ص) منع میفرمود که «او به لحاظ من و بحکم خدا (ج) و رسول (ص) برخلاف آرزوی خود ترا قبول کرده است اکنون اگر او را طلاق دهی او و خویشاوندان او این کار را ذلت خواهند دانست - لهذا از خدا (ج) بترس و سخنان کوچک را اهمیت نده و حتی المقدور به مدارا و معاشرت کوشش کن» چون به هیچ صورت در بین شان موافقت حاصل نشد و بارها جنک و مجادله پیش آمد شاید بدل آنحضرت (ص) خطور کرده باشد که اگر احياناً زید او را طلاق بدهد دلجوئی زینب بدون این ممکن نیست که او را به نکاح خود بیارم - لیکن از بدگوئی جاهلان و منافقان اندیشه داشت که خواهند گفت اینک زوجه پسر خود را به نکاح خود آورده است اگر چه پیشتر درین سوره واضح کرده شده است که «پسر خوانده» نزدالله تعالی در هیچ چیز حکم پسر را ندارد از طرف دیگر منظور خدا (ج) هم این بود که بطلان آن خیال جاهلان را به ذریعه پیغمبر خود عملاً نشان دهد تا مسلمانان در آینده ازین مسئله هیچگونه توحش و استنکاف نداشته باشند او تعالی به پیغمبر (ع) خبر داد که زینب را به نکاح تو دادنی هستیم - و سبب آنرا آیت کریمه «لَکِیْ لَا یَکُوْنُ عَلٰی الْمُوْمِنِیْنَ حَرَجٌ فِیْ اَزْوَاجِ اَدْعِیَاۤئِهِمْ» به کلی روشن میسازد یعنی غرض از تزویج زینب با آنحضرت (ص) این است که این خیال باطل جاهلیت از دلها به کلی قلع و قمع گردد و در آینده درین معامله هیچگونه تنگی و مانع باقی نماند و شاید درین ماجرا که در ابتدا حضرت زینب به نکاح بازید راضی نبود همین حکمت پوشیده باشد - زیرا خدای تعالی نیک میداندست که این نکاح مدت زیاد دوام نمیکند و چند مصلحت مهمه وابسته باین عقد بود - خلاصه اینکه خود آنحضرت (ص) به سبب طعن و تشنیع عوام از اظهار این خیال شخصی و ابراز این پیشگوئی آسمانی

می شرمید و نیز حیا مانع بود که به زید مشورۃ طلاق بدهد - لیکن بایستی خبر خدا (ج) حتماً راست برآید و حکم تکوینی و تشریحی او تعالی ضرور تنفیذ یا بدبالاتر زید زینب را طلاق داد و بعد از انقضای عدت الله تعالی زینب را به آنحضرت (ص) تزویج نمود ازین تقریر روشن گردید که آنچه آنحضرت (ص) در دل خود پنهان میداشت همین پیشگوئی نکاح و خیال آن بود و اندیشه میکرد که مبدا بعض مردم برین واقعه بدگوئی و بدگمانی کرده عاقبت خود را خراب کنند و یا در گمراهی خود بیفزایند - پس او تعالی آنرا به ذریعۃ «زوجناکها» ظاهر و آشکار فرمود - چون در مقابل مصالح مهمه شرعیہ اینگونه استتکاف از شان رفیع پیغمبر نازل می باشد لهذا خدای تعالی قرار قاعده «حسنات الابراہ سیئات المقربین» آنرا به لهجه عتاب آمیز ظاهر فرمود چنانکه عموماً در اثنای ذکر زلات انبیاء علیہم السلام به وقوع پیوسته است .
 تنبیه : راجع به این تحریر که الله تعالی خبر نکاح را به آنحضرت (ص) پیشتر داده بود روایاتی را جمع به تفسیر سورة الاحزاب در (فتح الباری) موجود است - باقی در باب قصه های بیهوده و بی اساسی که درین مقام مفسرین و مؤرخین حاطب الیل درج کرده اند حافظ ابن حجر (رح) می نویسد «لاینبغی التماغل بہا» و ابن کثیر (رح) می نگارد «احبنا ان نضرب عنہا صفحا لعدم صحتہا فلانوردها» .

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا

نیست بر پیغمبر هیچ مضایقه در آنچه

فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ

مقرر کرده خدا برای او مانند عادت خدا در حق آنانکه

خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا

گذشتند پیش ازین و هست حکم خدا اندازه

مَّقْدُورًا ۳۶ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ

مقرر کرده شده آنانکه میرسانند پیغامهای خدا را

وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ط

و میترسند ازوی و نمی ترسند از هیچکس مگر از خدا

وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٣٩﴾

و بس است خدا از حیث کافی بودن

تفسیر : یعنی حکم خدا (ج) مانعی ندارد هر آنچه‌یکه به حضور او تعالی مقدر شده است حتماً وقوع می‌پذیرد پس به عمل آوردن چیزی که در شریعت روا شد برای پیغمبر حرج و مضائقه ندارد انبیاء و رسل (ع) در تبلیغ بیگمات الهی (ج) بدون از او تعالی از دیگری خوف و اندیشه نکردند (چنانچه آنحضرت (ص) هم در رسانیدن پیغام باری تعالی تا به امروز پروای هیچ ملامت و زحمت را نکرده و نه از طعن و تشنیع کسی متأثر شده) پس در معامله این نکاح چرا خود داری و استنکاف نماید؟ تعداد زوجات حضرت داؤد (ع) به صد نفر بالغ می‌شد همچنین کثرت ازواج سلیمان (ع) مشهور است - الزامیکه سفها بر ذات آنحضرت (ص) عائد می‌کنند در حیات انبیای سابقین نظیر های بلند تر از آن موجود است - لهذا از اینگونه انتقادات سفیهانه و جاهلانه صرف نظر باید نمود - در آتی و انمود کرده است که زید بن حارثه که آنحضرت (ص) او را پسر خود خوانده بود پسر واقعی آنحضرت نبود که پیغمبر با مطلقه او نکاح کرده نتواند - نه تنها از «زید» بلکه آنحضرت پدر هیچیکی از مردان نیست زیرا که اولاد آنحضرت (ص) یا پسرهایی بودند که در طفولیت گذشتند و بعضی بوقت نزول این آیت هنوز پیدا نشده بود و یادختران بودند که از آنجمله ذریت حضرت فاطمه زهرا (رض) در دنیا منتشر شد .

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ

نیست محمد پدر هیچکس از مردان شما

وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ

لیکن پیغمبر خداست

تفسیر : یعنی کسی را پسر او ندانید آری از نقطه نظر اینکه رسول خداست تمام امت او فرزندان روحانی اش می‌باشند چنانکه در فائده «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» نگاشته ایم .

وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ ط

و تمام پیغمبران است مهر

تفسیر : بعد از بعثت آنحضرت بر سلسله انبیاء مهر زده شد - اکنون به هیچکس نبوت داده نمیشود در قسمت کسانی که پیغمبری بود برای شان رسید پس از آنحضرت (ص) بر سلسله انبیاء مهر اختتام نهاده شد که به کسی نبوت داده نمیشود لهذا آنحضرت (ص) خاتم الانبیاء گردید که نبوت او تاقیامت جاری است - حضرت مسیح (ع) هم که

بنزول او در زمان آخر وعده داده شده به حیث يك امت آنحضرت (ص) خواهد آمد و عمل نبوت و رسالت خود او در آنوقت نافذ نمی شود اگرچه تمام انبیاء کما فی السابق به منصب نبوت مشرف اند مگر در تمام عالم همین حکم نبوت محمدیه جاری و ساری است - در حدیث است که اگر امروز موسی (ع) (بر زمین) زنده میبود او هم بجز اتباع من چاره نداشت بلکه نزد بعض محققین هر يك از انبیای سابقین در عهد خود نیز فقط از روحانیت عظمای خاتم الانبیاء مستفید میشدند چنانکه ماه و سیارگان از نور آفتاب مستفید میشوند با آنکه آفتاب در وقت شب به نظر نمی آید - و همچنانکه تمام مراتب روشنی در عالم اسباب به آفتاب ختم میشود سلسله تمام مراتب و کمالات نبوت و رسالت هم بر روح محمدی (ص) ختم میگردد بنابراین میتوان گفت که آنحضرت (ص) به لحاظ رتبه و زمان از هر حیث خاتم النبیین است و کسانی که نبوت یافته اند فقط به مهر آنحضرت (ص) مهر شده یافته اند - والله اعلم بالصواب .

تنبیه : بعضی علمای عصر از قرآن ، حدیث ، اجماع و غیره - صدها دلائل جمع کرده راجع به ختم نبوت کتابهای مستقل نوشته اند - بعد از مطالعه آن هیچ تردید باقی نمی ماند درینکه منکر این عقیده قطعاً کافر و از ملت اسلام خارج است .

وَ كَانِ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۞

و هست خدا بر هر چیز دانا

تفسیر : خاص او تعالی میداند که رسالت و یا ختم نبوت در کدام محل نهاده شود . .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُرُوا لِلَّهِ ذِكْرًا

ای مؤمنان یاد کنید خدا را یاد کردن

كَثِيرًا ۞ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۞

بسیار و به پاکی بخوانید او را صبح و شام

تفسیر : حق تعالی آنقدر احسان بزرگ فرمود که چنین پیغمبران عظیم الشان و سردار پیغمبران محمد رسول الله (ص) را برای هدایت شما فرستاد باید شکر نعمت او را بجا آرید و گاهی منعم حقیقی را فراموش نکنید خواه در حال قیام و قعود باشید و یا هنگامیکه به پهلو افتاده اید و یا در حال رفتار هستید چه شب و چه روز صبح باشد یا شام همه اوقات بیاد او تعالی باشید .

هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ

اوست آنکه رحمت میفرستد بر شما (ودعای) رحمت میکنند بر شما فرشتگان او

لِيُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ط
 تا برآرد شمارا از تاریکی ها بروشنی

وَكَانَ يَا لَئِئِمْ مِّنِينَ رَحِيمًا ۝۴۳
 و هست و مؤمنان مهربان

تفسیر : نتیجه بسیار یاد کردن خدا (ج) این است که الله تعالی بر شمارحمت میفرستد و فرشتگان دعا میکنند و بواسطه این رحمت و دعای ملائکه شمارا از تاریکی های جهالت و ضلالت برآورده بروشنی علم و تقوی میرسانند۔ اگر مهربانی خاص خدای تعالی بر ایمان داران نباشد از کجا بدولت ایمان نائل میشوند و چگونه محفوظ میمانند؟ - محض به لطف و کرم او تعالی مومنین در اعمال نیک و هدایت و ایمان و احسان ترقی می کنند - این است حال آنها دردنیاء۔ اعزاز و اکرام آخرت درآینده مذکور است .

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ ۝۴۴ وَأَعَدَّ لَهُمْ
 تحیت ایشان روزی که ملاقات کنند خدا را سلام است و آماده کرده است خدا برای ایشان

أَجْرًا كَرِيمًا ۝۴۴
 نواب باعزت (اجر نیک)

تفسیر : الله تعالی بایشان سلام خواهد فرستاد و فرشتگان سلام کنان پیش شان خواهند آمد و مؤمنین هم بین خود همین دعا را استعمال خواهند کرد چنانکه در دنیا معمول است .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا
 ای پیغمبر (هر آئینه) ما فرستاده ایم ترا نشان دهنده (گواه)

تفسیر : پیغمبر توحید خدا (ج) را به مردم می آموزد و راه او را نشان میدهد هر چه میگوید از تة دل میگوید و عمل آن بر آن گواه است و در محشر هم درباره امت گواهی خواهد داد که پیغام خدا (ج) را کدام کس چقدر پذیرفت .

و مَبَشِّرًا و نَذِيرًا ﴿٤٥﴾

و مزده دهنده و ترساننده

تفسیر : فرمان برداران را مزده میدهد و نافرمانها را می ترساند .

وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٤٦﴾

و دعوت کننده بسوی خدا بحکم او و چراغی درخشان

تفسیر : اول فرموده بود که رحمت خدای تعالی مؤمنین را از تاریکی بر آورده به روشنی داخل میکند درین موقع و انمود کرد که آن روشنی ازین چراغ روشن انتشار یافته است شاید کلمه چراغ درین مقام به آن معنی باشد که در سوره «نوح» فرمود «جعل القمر فیهن نوراً وجعل الشمس سراجاً» (الله تعالی ماه را نور و آفتاب را چراغ ساخت) یعنی آنحضرت (ص) آفتاب نبوت و هدایت است که بعد از طلوع آن به دیگر روشنی ضرورت نماند و تمام روشنیها تحت الشعاع این نور اعظم واقع شده مضمحل گردید .

وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ

و بشنوان (مزده بده) مومنان را به آنکه ایشان راست از جانب خدا

فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾

فضل بزرگ

تفسیر : الله تعالی درد دنیا و آخرت این امت را به طفیل آنحضرت (ص) بر تمام امتها بزرگی و برتری داد .

وَلَا تُطِيعُ الْكُفْرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ

و اطاعت مکن منکرین و منافقان را

تفسیر : چون خداوند بتو اینگونه کمالات بر گزید و چنین امت ارزانی فرمود فریضه دعوت و اصلاح را به سعی تمام اداکن و در تلقین و یا تعمیل حکم الله تعالی از یا وه سرائی هیچ کافر و منافق میندیش .

وَدَاعُ أَذْهِمٌ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ط

و بگذار اذیت ایشانرا و توکل کن بر خدا

وَكَفَىٰ يَا لَللَّهِ وَكَيْلًا ﴿۴۸﴾

و بساست خدا کار ساز

تفسیر : اگر این اشقیاء به زبان و عمل خود ترا آزار بدهند از ایشان منصرف شده بر خدا (ج) توکل کن اوتعالی به قدرت و رحمت خود همه کارها را خواهد ساخت منکران را براه آوردن و یا بسزا رساندن همه بدست اوست هیچ ضرورت نداری که در فکر و اندیشه بیفتی - چه مطلب آنها فقط همین است که تو از طعن و تشنیع ایشان آشفته و مضطرب شده از وظیفه خود دست برداری - بفرض محال اگر چنین کنی گویا چنان است که به انجام مقاصد آنها می پردازی و گفته شان را قبول میکنی (العیاذ بالله) .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ

ای مؤمنان چون به نکاح بگیرید زنان مومنه را

ثُمَّ طَلَقْتَهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ

باز طلاق دهید ایشانرا پیش از آنکه دست برسائید ایشان

فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَ لَهَا ج

پس نیست شمار احقی برایشان برای نشانیدن در عدت که شمار آنرا پوره کنید

فَتَتَّبِعُوهُنَّ وَسِرَّهِنَّ سِرًّا حَاجِمِيًّا ﴿۴۹﴾

پس متعه دهید ایشانرا و بگذارید ایشانرا گذاشتن نیک

تفسیر : مردی که زن خود را بدون مجامعت طلاق کند اگر مهر او را معین کرده بود باید نصف مهر بدهد ورنه چیزی فائده برساند (یعنی مطابق عرف و حیثیت وی لباس بدهد) و به خوبی رخصت کند و زن به همان وقت میتواند قرار خواهش خود نکاح کند چه درین صورت عدت نیست (نزد امام ابوحنیفه رح خلوت صحیحهم در حکم مجامعت است - تفصیل آن در فقه دیده شود) این مسئله را در اینجا در ضمن ذکر ازواج

آنحضرت (ص) بیان فرمود که سلسله آن از دور شروع شده و در میان آن چند آیت به سبب مناسبت ضمنی آمده بود - ازینجا باز بمضمون سابق رجوع شده است در روایات است که آنحضرت (ص) زنی را به نکاح خود آورد - چون نزدیک او رفت زن گفت که «خدا مرا از تو پناه بدهد» آنحضرت به جواب فرمود که «به ذات بزرگ پناه بردی» بناءً علیه این حکم آمد و به ایمان داران خطاب نمود تا معلوم شود که این حکم مخصوص پیغمبر نیست بلکه به تمام مسلمانان عام است چنانچه مطابق آن آنحضرت (ص) به او یک دست لباس داده رخصتش کرد بعد از آن که آن زن پشیمان شد تمام عمر دست حیرت میگزید .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ

ای پیغمبر (هر آئینه) ما حلال گردانیدیم برای تو آن زنان ترا

الَّتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ

که داد مهرهای ایشان را و آنچه (کنیزهائی) که مالک شده

لِيُؤْتِيَنَّكَ رِهْمًا أَوْ فَاءً أَوْ لِيُؤْتِيَنَّكَ

(این انرا) دست تو از آنچه آورده است خدا بردست تو (بیشتر انرا) نفسیر : یعنی کنیزانی که بطور رغیبت و غیره بدست آمده باشند .

وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ

و دختران عم ترا و دختران عمه های ترا و دختران مامنی ترا

وَبَنَاتِ خَالَكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً

و دختران خاله های ترا آنانکه هجرت کرده اند با تو و زن

مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ

مؤمنه را اگر ببخشد نفس خود را برای پیغمبر

إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً

اگر بخواهد پیغمبر که نکاح کند او را این (حکم) خاص

لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ط قَدْ عَلِمْنَا

برای تست بدون دیگر مسلمانان معلوم است بما (هر آئینه دانستیم)

مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ

آنچه مقرر کردیم برایشان در حق زنان ایشان و آنچه مالک شده

أَيْهَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ

دستهای ایشان تا نباشد بر تو تنگی

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ٥٠

و هست خدا آمرزنده مهربان

تفسیر : آن زنان تو که مهر آنها را تادیبه نموده یعنی کسانی که در نکاح تو هستند خواه قریش و مهاجر باشند خواه نباشند همه برای تو حلال اند ضرور نیست که کدام یکی از آنها را طلاق کنی و همچنین دختران عم، عمه، ماما و یا خاله یعنی از بین قریش که از طرف پدر و یا مادر با تو قرابت داشته باشند بشرط هجرت برای تو حلال بوده با آنها نکاح کرده میتوانی - و زنیکه خود را به پیغمبر ببخشد یعنی بخواهد بدون مهر به نکاح او درآید نیز حلال است در صورتیکه پیغمبر بخواهد که او را همان طور به نکاح خود بیاورد - این اجازه خاص برای پیغمبر است اگرچه آنحضرت (ص) گاهی بر آن عمل نکرده (کافی الفتح) شاید از شرط «ان اراد النبي» اباحت رجوعه مراد باشد بهر حال برای مسلمانان دیگر همان حکم است که در فوق معلوم شده «ان تبتغوا باموالکم» (نساء - رکوع ۴) یعنی بدون مهر نکاح نیست خواه در وقت عقد ذکر آن بیاید و یا بعد از آن مقرر کرده شود و یا نشود مهر مثل (که مهر قوم او باشد) واجب می باشد - الله تعالی قید این مهر را از پیغمبر برداشته بود برخلاف مؤمنین که نه پیش از چار زن برای ایشان اجازه است و نه نکاح ایشان بدون مهر است .

تنبیه : آنحضرت (ص) تا به عمر بیست و پنج سال که روزهای حقیقی جوش و هیجان شباب می باشد محض در تجرد گذشتاند - سپس در اثر اصرار اقارب و خواهش

از جانب دیگر، آنحضرت (ص) با حضرت خدیجه کبری (رض) (که عمرش به آخر رسیده و دو مرتبه بیوه شده بود) تزویج نمود. تا به پنجاه و سه سالگی با سکون و طمانیت کامل همراه این خانم عقیقه و نجیبه حیات بسر برد - و زمانی که آنحضرت (ص) از دنیا به کلی جدا و به مغاره ها و کوهها رفته خدای واحد را عبادت میکرد - توشه اش را این بنده نیک خدای متعال آماده و وسیله سکون قلبی پیغمبر (ص) را فراهم می نمود و در ادای عبادت الهی (ج) با و امداد و اعانت می کرد. درین عرصه طویل زندگی که برای عموم مردم دوره هنگامه های جذبات نفسانی و زمان جوش و هیجان قوای بهیمی می باشد هیچیک معاند بزرگ و دشمن متعصب هم نمی تواند باشد و یا حرفی بر خلاف عصمت پیغمبرانه و عفت و نیک کرداری خارق العاده آنحضرت (ص) روایت کند - و باید دانست این ذکر است از سیرت آن اکمل البشر که به نسبت خود فرمود:

«قوت جسمانی به من عطا شده است برابر چهل مرد اهل جنت است - قوت یک مرد جنتی برابر صد مرد دنیا می باشد - گویا باین حساب قوت چهار هزار مرد دنیا به آنحضرت (ص) از زانی شده بود - بی شک و شبهه حتمی است که تمام قوت های روحانی و جسمانی کاملترین بشر همینطور به پیمانه اعلی و اکمل باشد - قرار این حساب فرض کنید که اگر چهار هزار زن به نکاح آنحضرت (ص) می بود به اعتبار قوه آنحضرت می توان آنرا مثل نوح یک زن شمار نمود - سبحان الله! این چه ریاضت شدید و ضبط نفس پیغمبر است که عمر پنجاه و سه سالگی در حالت تجرد و زهد گذراند - بعد از وفات حضرت خدیجه (رض) با حضرت عایشه صدیقه (رض) که دختر جان نثارترین و وفادارترین یار غار او بود عقد نکاح نمود علاوه بر آن هشت زن بیوه نیز به نوح آنحضرت (ص) درآمد - بعد از وفات آنحضرت (ص) ۹ زن موجود بود که اسمای گرامی آنها فرار ذیل است: (۱) حضرت عایشه (۲) حضرت حفصه (۳) حضرت سوده (۴) حضرت ام سلمه (۵) حضرت زینب (۶) حضرت ام حبیبه (۷) حضرت جویریة (۸) حضرت صفیه (۹) حضرت میمونه رضی الله تعالی عنهن وارضاهن (سهرن احری قریشی نیستند) انسانیه در دنیا بی مثال و از همه بزرگتر و باعتبار قوای فطری خود اولاً مستحق چهار هزار زن باشد و ۹ زن اختیار کند آیا کدام انصاف پسند، الزام ثرت ازواج را برو عائد کرده می تواند یک طرف می بینیم که عمر آنحضرت (ص) از پنجاه و سه سال متجاوز شده بود با وجود فتوحات عظیم الشان یک روز هم نان شدم سیر نمی خورد و هر چه حاصل می شد در راه خدا (ج) میداد، از فقر و فاقه اختیاری بر شکم سنگ می بست، ماهی از خانهای ارواح مطهرات دود بالا نمیشد عموماً به آب و خرما در آن مینمودند. صوم وصال می لرزت یعنی چندین روز افطار نمی کرد. از سببی که شبها به عبادت خدا می ایستاد پایهای حضرتش ورم می کرد چنانکه از مشاهده آن مردم را باو رحم می آمد سامان عیاشی لجا بود: به زوجات خود واضحاً گفته بود کسیکه زندگی آخرت را پسند دارد با من باند و سینه خواهان عیش دنیا است برایش رخصت است با اینهمه به مشاهده میرسید که حقوق تمام ازواج را به چنان طریق اکمل و احسن ادا می فرمود که قوی ترین مردم از تحمل و اجرای آن عاجزست - و در میدان جنگ هنگامیکه در مقابل لشکر کفار شجاعان نامدار و دلوران روزگار بیدل شده از کار می ماندند آنحضرت (ص) چون کوه محکم و استوار بوده نعره میزد «الی عباد الله انار رسول الله» ای بندگان خدا! بسوی من بشتابید من رسول خدایم و «انا النبی لا کذب انابن عبدالمطلب (من نبی هستم و در آن هیچ دروغ نیست و من فرزند عبدالمطلب می باشم).

تُرْجَىٰ مِنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤَىٰ إِلَيْكَ

پس بداری هر کرا خواهی از ایشان و جای دهی نزد خود

مَنْ تَشَاءُ ط وَمِنْ ابْتِغَايَتِ هُنَّ عَزَلْتُ

هر کرا خواهی و کسی را که دلت بخواهد (بخواهی) از آنها کنی که یکسو کرده

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ط

پس نیست هیچ گناهی بر تو

تفسیر: علاقه زنا شوهری در بجا آوردن فرایض عبودیت و رسالت يك ذره تغییر واقع نمی کرد و نه سخت ترین کارها يك دقیقه در وجود آنحضرت (صلعم) ضعف و تعب می آورد آیا این احوال خارق العاده نزد اهل بصیرت کمتر از معجزه است؟ چنانکه طفولیت و شباب آنحضرت (ص) حقیقتاً يك معجزه بود که بواسطش هم يك معجزه است راست این است که حق تعالی در هر دوره حیات پاک آنحضرت (ص) برای متقیان نیک کردار نمونه ها نهاده است تادر هر شعبه زندگی انسانی رهبر عملی آنها باشد. همین تعدد ازواج مطهرات که مخالفین آنها کثرت ازواج نام نهاده بر آن اعتراض دارند برای امت مرحومه ذریعه آن گردید که مردان و زنانیکه پیرو پیغمبرند به چنان نمونه های احکام دینی واقف شوند که مخصوص احوال باطنی و حیات خانگی می باشد گویا يك مصلحت بزرگ در تعدد ازواج این است که راجع به معاشرت خانگی و مسائل نسوانی احکام واسوه حسنه پیغمبر به اندازه کافی آزادانه و بی تکلف اشاعت یابد - نیز چون زنان از قبائل و طبقات مختلفه به خدمت و صحبت آنحضرت (ص) سر فراز شدند آن قبائل و جمعیت ها طبعاً بدامادی آنحضرت (ص) مشرف و مفتخر گردیدند و بدین وسیله از وحشت و نفرت آنها کاست و چون این قبائل از زنان خانواده خود پاکدامنی، خوبی اخلاق و حسن معامله و بی تصنع آنحضرت (ص) را شنیدند شوق و رغبت آنها به سوی اسلام زیاده گردید. شکوک و اوهام شیطانیه از دل های شان دور شد و بدین وسیله يك جماعه عظیم الشان عاشقان خدای متعال و جان نثاران آنحضرت (ص) و سادیان دنیا به وجود آمد که در زیر آسمان (به جزانیاء) هرگز چنین جمعیتی به وجود نیامده نه نسبت به آنها برهنگار تر، نیکتر، مخلص تر و بلندتر باشد و یقیناً محال بود که چنین مردم نیکو کار در تحت تربیه و تعلیم شخص بد اخلاق و بد کردار بوجود آید.

ذَلِكَ أَذُنِي أَنْ تَقْرَأَ عَيْنَهُنَّ وَلَا يَحْزَنَنَّ

این قریب تر است به آنکه روشن شود چشمهای ایشان و اندوهناک نشوند

وَيَرْضَيْنَ بِهَا آتِيَتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
و راضی باشند به آنچه داده همه ایشانرا و خدا میداند

مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۝۵۱
آنچه در دلهای شماست و هست خدا دانا بردبار

تفسیر: زنیکه نفس خود را به تو بخشید اختیار داری که قبول کنی و یا نکنی و از زنان موجوده هر کس را که خواهی نکه داری و یا طلاق دهی - نیز زنانیکه باقی بمانند بر تو قسم (یعنی نوبت دادن به زنان) واجب نیست هر کسی را که بخواهی در نوبت مقدم و موخر نموده میتوانی و کسی را که بر طرف کرده باشی میتوانی باز او را بگیری این حقوق و اختیارات به آنحضرت (ص) داده شده بود مگر آنحضرت (ص) در تمام عمر از آن هیچ استفاده نکرد - در معاملات و معاشرت عدل و مساوات را آنقدر رعایت می فرمود که آنرا محتاط ترین انسانها هم ملحوظ داشته نمیتواند با اینهمه اگر میلان قلبی او به طرف یکی از ازواج مطهرات بی اختیار میبود میفرمود «اللهم هذا قسمی فیما املك فلا تلمنى فیما تملك ولا املك» (خدایا این تقسیم از طرف من است در آن چیزهاییکه به اختیار من است چیزی که فقط در قبض تست و به تصرف من نیست مرا بر آن ملامت مکن) شا ید در «والله یعلم ما فی قلوبکم وکان الله علیما حلیمًا» بدین طرف اشاره باشد. حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «اگر مردی بیش از یک زن داشته باشد برو واجب است که پیش هر یک زن به نوبت برود لیکن این بر آنحضرت (ص) واجب نبود و این حکم ازین سبب شد که ازواج مطهرات آنرا حق خود ندانند و کسی که بدین اسلام راضی است حکم مذکور را قبول کند (ورنه هر روز همین کشمکش و نزاع پیدا شده و در مهمات دین خلل می آمد و نظر ازواج هم از دنیا به کلی یکسو نشده متوجه مقصد اصلی نمی گردید و در غم و اندیشه نوبت مستغرق می بودند) لیکن آنحضرت (ص) از طرف خود در مساوات فرق را روا نداشته نوبت همه را مساویانه نگذاشت - چون حضرت سوده (رض) به کلان سالی رسید نوبت خود را به حضرت عائشه (رض) بخشید.»

لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ

حلال نیستند ترا زنان بعد ازین و نه حلال است آنکه بدل کنی

بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ

بجای ایشان زنان دیگر را اگر چه بتعجب اندازد ترا حسن ایشان

تفسیر : زیاده از انواع همان زنانیکه در «انا حلالناک ازواجک اللاتی - الایه» اجازه داده شده برایت حلال نیست و در زنان موجوده تبدیلی هم برایت حلال نیست چنانکه یکی از آنها را بسبب اینکه دیگری را به جای او بیاری ترك کنی - از حضرت عایشه و ام سلمه (رض) روایت است که این ممانعت در آخر موقوف شد مگر واقعه این است که بعد از آن آنحضرت (ص) نه نکاحی کرد و نه منکوحه را تبدیل نمود - و در وقت وفات آنحضرت (ص) همه ازواج شان کاملاً موجود بودند .

إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ط

مگر آنچه مالک آن باشد دست تو

تفسیر : یعنی کنیز - دو حرم آنحضرت (ص) به کنیزی مشهور بودند یکی ماریه قبطیه که از بطن او پیغمبر زاده حضرت ابراهیم (رض) پیدا شده بود و در طفولیت انتقال کردند و دیگری ریحانه (رضی الله عنهما) .

وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا ۝٤٦

و هست خدا بر همه چیز نگهبان

تفسیر : آنانی که احکام و حدود خدای تعالی را پابندی می کنند و یا نمی کنند زیر نظر او تعالی می باشند باید مردمان این را مدنظر داشته باز به کاری اقدام کنند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ

ای مومنان در نیاید بخانه های پیغمبر

إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ نَظَرٍ بَيْنَ

مگر آنکه اذن داده شود بشما بخوردن طعام در حالی که منتظر نباشید

إِنَّهُ ۗ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا

پخته شدن آنرا و لیکن چون خواسته شوید پس در آید

تفسیر : بدون حکم و اجازه اش مهمان او مشوید - و پیش از وقت معین به خانه اش رفته منشینید تا در آنجا انتظار طعام را بکشید و در کار اهل خانه حرج و خللی واقع شود .

فَإِنْ أَطَعْتُمْ فانتشروا وَاوَلَامُتَانِسِينَ لِحَدِيثٍ ط

پس چون طعام خوردید پراکنده شوید و منشینید انس گیرندگان برای سخن یک دیگر

تفسیر: بعد از خوردن طعام راه خانه‌های خود را پیش گیرید چه از مجلس آرائی در آنجا به میزبان و اهل خانه اذیت و تکلیف میرسد - اگر چه این آداب در باب خانه پیغمبر هدایت داده شده و با آنکه تعلق شان نزول فقط به پیغمبر است مگر مقصود یاد دادن ادب عام است زیرا بدون دعوت به خانه کسی برای نان خوردن رفته نشستن و یا به طور طفیلی رفتن و یا پیش از نان محفل برپا داشتن و یا بعد از طعام خوردن به سخنان مصروف شدن درست نیست .

إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيُ

(هر آینه) این کار شما میرنجاند پیغمبر را پس شرم می‌کند

مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيُ مِنَ الْحَقِّ

از شما و خدا شرم نمیدارد از سخن راست

تفسیر: آنحضرت (ص) از روی حیا و پاس و لحاظ نفس خود را در رنج و اذیت قرار میدهد و واضح نمی‌گوید که «از نشستن شما به من تکلیف میشود» - این بود شان اخلاق و مروت آنحضرت مگر الله تعالی را هیچ چیز از تادیب و اصلاح شما بازداشته نمیتواند و بهر حال به زبان پیغمبر خویش احکام خود را به شما میرساند .

وَإِذَا سَأَلْتَهُمْ هُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ

و چون خواهید از زنان پیغمبر متاعی پس طلب کنید از ایشان

مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ

از بیرون پرده این سوال بیرون پرده پاک‌دارنده‌تر است

لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ

برای دلهای شما و دلهای ایشان

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد که «بوسیله این احکام الله تعالی مسلمانان را آداب آموخت - چه اگر به خانه آنحضرت (ص) گاهی به غرض طعام خوردن جمع می‌شدند پس از فراغ به مجلس آرائی می‌پرداختند پیغمبر (ص) برای استراحت خود فقط همین يك اطاق داشت از شرم نمی‌فرمود که «برخیزید» الله تعالی به پاس خاطر او ابلاغ نمود و درین آیت حجاب حکم شد که مردها پیش ازواج پیغمبر قطعاً نروند» - اگر چیزی را خواستنی باشند از پشت پرده بطلبند - باین ترتیب دلهای جانبین پاک و صاف میماند و وسوسه های شیطنانی بر طرف نمیکرد.

وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ

و جائز نیست شمارا که برنجانید پیغمبر خدا را

وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا

و نه اینکه بنکاح بگیرید زنان او را پس از وی هرگز

إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا

هرآئینه این کار نزد خدا گناه بزرگ است

تفسیر : کفار و منافقین هر قدر می‌خواهند در شان پیغمبر یاوه گوئی می‌کنند و باو ایذاء میرسانند لیکن برای مؤمنین که صداقت و عفت پیغمبر (ع) را در روشنی دلائل و براهین به کلی معلوم کرده اند لائق نیست که در زمان حیات آنحضرت (ص) و یا بعد از وفات وی سخنی بگویند و یا کاری کنند که موجب اندک ضرری به پیغمبر (ص) گردد - حتمی است که مؤمنین عظمت شان پیغمبر محبوب و مقدس خود را دائماً مرعی دارند مبادا از غفلت و تساهل شان حرکتی از آنان سر زند که سبب خساره دنیا و آخرت شان گردد - از جمله حرکات نازیبا و رنج آور و گناه سخت و سنگین این است که شخصی بعد از وفات آنحضرت صلعم بخواند یا ازواج مطهرات او نکاح کند و یا اقدام اراده نا لایق را در حیات پیغمبر اظهار نماید پر واضح است که عظمت مخصوص ازواج مطهرات از سبب تعلق پیغمبر (ع) بایشان نصیب شده که از حیثیت روحانی برای تمام مؤمنین مادرهای محترم قرار داده شدند. بعد از اینکه آنها در عقد نکاح یک نفر از امت بیایند آیا ممکن است که این احترام شان کماحقه ملحوظ گردد؟ و یا چون بعد از پیغمبر به جنجال های خانگی گرفتار آیند آیا می‌توانند که آن مقصد اعلائی تعلیم و تلقین دین را آزادانه سر انجام بدهند که قدرت فی الحقیقت آنها را فقط برای آن بزوجیت پیغمبر (ص) برگزیده بود؟ آیا آن انسان هم که به منتها درجه بیحس و بی شعور باشد میتواند باور کند که خاتونیکه در خدمت سیدالبشر و امام المتقین و صاحب خلق عظیم عمر خود را صرف کرده باشد در جای دیگر بود و باش کند و آیا امید حصول مسرت و سکون قلبی را برای یک لمحّه هم کرده میتواند؟ خصوصاً وقتیکه به کلی ثابت شده است که ایشان همان خواتین منتخبه اند که در اختیار نمودن یکی از دوزخ دنیا و آخرت مخیر شدند - مگر آنها به خوشی و آزادی تمام از عیش و عشرت دنیا صرف نظر کرده و اعلان نمودند که: «ما خوشنودی خدا و رسول و راه آخرت را اختیار میکنیم» چنانچه تاریخ نشان میدهد که این خاتونهای جنت بعد از وفات آنحضرت (ص) به کدام درجه زهد و ورع و صبر و توکل بی نظیر - زندگی خود هارا صرف عبادت الهی (ج) نمودند و خود را برای اشاعت احکام دین و اجرای خدمات مهمه اسلام وقف کردند هیچیکی از آنها به فراموشی هم لذات دنیا را بخیال نیاوردند و حق داشتند که نیارند زیرا حق تعالی

در صفت شان پیش از پیش «یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» فرموده تزکیه و تطهیر آنها را کفالت فرموده بود فرضی الله عنهن وارضاهن وجعلنا من یعظمهن حق تعظیمهن فوق مانعظم امها تنالنی ولدننا - این مسئله را حضرت مولانا محمد قاسم نانوتوی قدس سره در کتاب «أبحیات» خود به بحث محققانه ایراد کرده است .

إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تَخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ

اگر آشکارا کنید چیزی را یا پنهان دارید آنرا پس هر آینه خدا

كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٥٣﴾

هست همه چیز دانا

تفسیر : نه تنها به زبان نیارید حتی در دل خود هم گاهی چنین و سوسه را راه ندهید - ظاهر و باطن نزد خدا (ج) یکسان است هیچ رازی از او پوشیده نیست .

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ

نیست هیچ گناه بر زنان در علم ستر نزدیکان ایشان و نه پیش پسران خود

وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ

و نه نزدیک برادران خود و نه نزدیک پسران برادران خود

وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا نِسَاءَ إِخْوَانِهِنَّ

و نه نزدیک پسران خواهران خود و نه نزدیک زنان خود (یعنی زنان مسلمانان)

وَلَا مَمْلُوكَاتٍ أَيْمَانِهِنَّ

و نه نزدیک آنچه مالک آن شد دست ایشان (یعنی غلام و کنیزشان)

تفسیر : در فوق مردها از رفتن به پیش ازواج مطهرات منع شده بودند اکنون وانمود فرمود که رفتن محارم پیش آنها ممنوع نیست - حکم ازواج مطهرات همان است که درین موضوع در باب مستورات عامه در سوره «نور» گذشت آنجا در تحت آیت «ولانسائهن و ماملکت ایمانهن» تفصیل آنرا مطالعه فرمائید .

وَأَتَقِينَ اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ

و بترسید ای زنان از خدا هر آئینه خدا هست بپیمه

شَيْءٍ شَهِيدًا ۝۵۵

چیز گواه

تفسیر : احکام بیان شده پرده و استثنای آنرا چنان کامل ملحوظ دارید که در آن هیچ خلل واقع شده نتواند حدود الهیه باید در ظاهر و باطن محفوظ باشد از الله تعالی هیچ حال شما پنهان نیست «یعلم خائنة الاعین و ماتخفی الصدور» .

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ۖ

(هر آئینه) خدا و فرشتگان او رحمت میفرستند بر پیغمبر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ

ای مؤمنان رحمت بفرستید بروی

وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۝۵۶

و سلام بفرستید سلام گفتنی

تفسیر : مقصد «صلوة علی النبی» ثناء و تعظیم و رحمت و عطف بر پیغمبر می باشد پس بپیمه کسیکه «صلوة» منسوب شود مطابق شان و رتبه او ثناء و تعظیم و رحمت و عطف را مراد خواهیم گرفت چنانکه میگوییم که پدر بر پسر و پسر بر پدر و برادر بر برادر مهربان است و یا هر یکی با دیگری محبت می کند حال آنکه آن نوع محبت و مهربانی که پدر بر پسر دارد پسر بر پدر ندارد و محبت برادر با برادر ازین هر دو جداگانه می باشد این مثال را درین محل تطبیق کنید - حضرت خداوند هم بر رسول کریم (ص) صلوة میفرستد یعنی به رحمت و شفقت کبریائی خویش صفت و اعزاز و اکرام آنحضرت (ص) را می کند - و فرشتگان هم «صلوة» میفرستند مگر صلوة و رحمت و تکریم هر یکی به اندازه شان و رتبه او میباشد بعد از آن به مومنین حکم شده که «شما هم صلوة و رحمت بفرستید» حیثیت آن باید ازین هر دو علیحده باشد - علماء گفته اند که صلوة خدا عبارت از رحمت فرستادن و صلوة فرشتگان عبارت از استغفار کردن و صلوة مومنین

عبارت از دعا کردن است - در حدیث است که چون آیت نازل شد صحابه (رض) عرض کردند «یا رسول الله! طریقه سلام بماعلوم شده (یعنی آنکه در تشهد نماز خوانده میشود) «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته» طریقه «صلوة» را هم بمارشاد فرمائید که در نماز بخوانیم» آنحضرت (ص) این درود شریف را تلقین فرمود «اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد كما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید» غرض این است که حق تعالی به مؤمنین حکم داد که شما هم بر پیغمبر صلوة (رحمت) بفرستید - پیغمبر (ص) نشان داد که درود فرستادن شما همین است که از حضور الله تعالی در خواست کنید که رحمت های خود را بیش از پیش تا ابد بر پیغمبر نازل فرماید زیرا که رحمت او بی نهایت است این هم از رحمت الله تعالی است که همان رحمت های مزیدی را که در اثر عرض ما نازل می فرماید بسوی ما بندگان عاجز منسوب کرده گویا ما فرستاده ایم حال آنکه فرستنده رحمت در هر صورت همان خدای یگانه است چه بنده عاجز قدرت آنرا ندارد که در بارگاه سید الانبیاء مناسب شان ورتبه وی تحفه تقدیم کند - حضرت شاه صا حب (رح) می نویسد که «طلب رحمت از خدا برای پیغمبر و اهل بیت او نهایت مقبول و مستحسن است بر پیغمبر مطابق شان او رحمت نازل میشود مگر بر طلبکار عوض یک بار طلبیدن ده بار رحمت نازل میشود اکنون هر کس هر مقداری که میخواهد بدست آرد».

تنبیه: راجع به «صلوة علی النبی» نمی توان درین مختصر تفصیل زیاد داد در شروح حدیث آنرا مطالعه فرمائید شیخ شمس الدین سخاوی (رح) در رساله «القول البدیع فی الصلوة علی الحبيب الشفیع» بحث قابل ملاحظه نموده است و ما در شرح صحیح مسلم به قدر کفاف نوشته ایم **فالحمد لله علی ذلك**.

إِنَّ الدِّينَ يُؤَدُّونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ

(مرائینه) آنانکه میرنجانند خدا و پیغمبر او را

لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

لعنت کرد ایشان را خدا در دنیا و آخرت

وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا ۝۷

و مهیا کرد برای ایشان عذاب خوار کننده

تفسیر: در فوق به مسلمانان حکم بود که سبب ایذای رسول کریم (ص) نگردند بلکه او را به منتها درجه تعظیم و تکریم کنند که يك صورت آن صلوة و سلام فرستادن است - اکنون خاطر نشان فرمود که ایذاء دهندگان خدا و رسول در دنیا و آخرت ملعون و مردود و در عذاب شدید ذلت آور مبتلا خواهند شد - مراد از ایذاء به خدا ایذاء رسانیدن به پیغمبر اوست و یا اینکه در جناب او سخنان نا شایسته بگویند.

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و آنان که تهمت میکنند (میرنجانند) مردان مسلمان و زنان مسلمان را

بِغَيْرِ مَا كُتِبَ لَهُمْ أَفْقَدُوا ابْهَتَانًا

بدون گناهی که بعمل آورده باشند هر آینه برداشتند بهتان

وَاِنَّهَا مُبِينًا ۝۵۸

و گناه ظاهر را

تفسیر: اینها منافقین بودند که در عقب نسبت به رسول صلعم بد گوئی میکردند و یابه ازواج مطهرات بهتان و افتراء می بستند چنانکه در سوره «نور» گذشت - در آتی برای سد باب بعض ایذاها که از طرف آنها به زنان مسلمان میرسید هدایت داده شده در روایات است که چون مستورات مسلمان برای تکمیل بعض ضروریات بیرون می برآمدند منافقین بد کردار همیشه مراقب میبودند و به ایذاء و آزار ایشان می پرداختند چون مواخذه می شدند میگفتند نفهمیده بودیم که کدام زن شریف است او رامحض کنیزی دانسته آزار داده بودیم .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ

ای پیغمبر بگو بزنان خود و دختران خود

وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ

و زنان مسلمانان که فروگذارند بر خود

مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ۝ ط

چیزی از چادرهای خود

تفسیر: یعنی علاوه بر پوشیدن بدن يك حصه چادر خود را پائین سر بر چهره هم آویزان کنند در روایات است که در اثر نزول این آیت زنان مسلمان در حین خروج از خانه ها بدن و چهره خود را چنان می پوشیدند که فقط يك چشم برای دیدن راه باز می ماند - ازین ثابت شد که در وقت فتنه باید زنان آزاد و حر نیز چهره خود را بپوشند - کنیزان را از سبب ضرورت شدید به آن مکلف نساخت زیرا که در کار و بار حرج عظیم واقع میشود .

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفَ ۖ فَلَا يُؤَدُّ يَنْ ط

این نزدیکتر است به آنکه شناخته شوند پس ایلداده نشوند ایشان

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝۵۹

و هست خدا آمرزنده مهربان

تفسیر: حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «تا شناخته شوند که کنیزان نیستند بلکه خاتون های صاحب ناموس و دارای حسب و نسب و نیک کردار اند مردان بد کردار نباید ایشان را آزار بدهند چه جلباب (چادر به چهره آویزان کردن) علامه نجابت است تخصیص حکم جلباب بنابر اولویت است و اگر از غیر آن مثل چادری که انواع مختلف دارد این کار گرفته شود نیز جائز می باشد بعد از آن فرمود که «خدا آمرزگار مهربان است» یعنی باوجود اهتمام اگر تقصیری رود از مهربانی خدای تعالی توقع بخشش است.

(تکمیل) این برای زنان آزاده هدایت داده شده تا آنها شناخته شوند و کسی به ایدای ایشان جسارت نکند و برای آوردن عذر های دروغ موقع باقی نماند در آتی راجع به ایدای عمومی تهدید فرموده است و در آن بی بی و کنیز تخصیصی ندارند.

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنْفِقُونَ وَ الَّذِينَ

آنانکه

و

منافقان

باز نیایند

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

بیماری است

دل های ایشان

در

تفسیر: یعنی کسانی که مرض بدچشمی و شهوت پرستی دارند.

وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ

مدینه

در

خبر بد فاش کنندگان

تفسیر: اینها غالباً یهودند که اکثر خبر های دروغ را اشاعت داده بر علیه اسلام تبلیغات می کردند و ممکن است که تنها منافقین مراد باشند.

لَنْغُرِيَنَّكَ بِهِمْ ۖ لَا يُجَاوِرُوكَ فِيهَا

در مدینه

همسایه نباشند با تو

پس

هر آینه بر گماریم ترا بایشان

إِلَّا قَلِيلًا ۖ ﴿٦٠﴾ مَلَعُوا نِینَ ۚ أَيْنَمَا نَقِفُوا ۚ
مگر روز های اندک لعنت کرده شدگان هر جا که یافته شوند

أُخِذُوا وَاقْتُلُوا ۚ تَقْتِيلًا ۖ ﴿٦١﴾
اسیر گرفته شوند و کشته شوند کشتن بسیار

تفسیر : اگر از حرکات خود بازنیامدند ماتر ابرایشان مسلط خواهیم کرد تا در ظرف چند روز آنها را از مدینه خارج نمائی و نیز تا مدتی که باشند ذلیل و مرعوب بمانند - چنانچه یهود بیرون کشیده شدند و منافقین از شنیدن تهدید شاید رویه خود را تبدیل کرده باشند بنابراین از مجازات بر کنار ماندند - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «این اخطار به اشخاصی کرده شده که بدینیت و بد خواه بودند - در مدینه راه زنان را میگرفتند و آنها را آزار میدادند و راجع به قوت مخالفین و ضعف و هزیمت مسلمین خبرهای دروغ نشر میکردند».

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۚ
سنت نهاده است خداستی در آنانکه پیش ازین

وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۖ ﴿٦٢﴾
و هرگز نیابی مر سنت خدا را تبدیل

تفسیر : عاده الله چنان بوده که کسانی که در مقابل پیغمبران شرارتها و فتنه و فساد کردند همین طور ذلیل و خوار و یاهلاک کرده شدند و یا مطلب این است که در کتابهای سابق هم حکم شده است که مفسدان را از بین خود خارج نمائید چنانچه حضرت شاه صاحب (رح) از تورات نقل میفرماید.

يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ ۗ قُلْ إِنَّمَا عَلِمْتُهَا
مپرسند ترا مردمان از قیامت بگو جز این نیست که دانستن و قیامت

عِنْدَ اللَّهِ ۗ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ
نزد خداست و توجه میدانی (و چه چیز خبر داد ترا) شاید آمدن قیامت

تَكْوُنُ قَرِيبًا ﴿۶۴﴾

باشد نزدیک

تفسیر : اگرچه الله تعالی به کسی وقت صحیح قیامت را وانمود نکرد مگر درین موقع به طرف قرب او اشاره فرمود - در حدیث است که آنحضرت (صلعم) انگشت شهادت و وسطی را برداشته فرمود «انا والساعة کما تین» (من و قیامت مانند این دو انگشت هستیم) یعنی هر قدر که انگشت وسطی پیش برآمده است من از قیامت فقط همین قدر پیشتر آمده ام قیامت بسیار قریب است و تعقیب کرده می آید. حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «شاید منافقین همین اصرار را دستاویز خود ساخته باشند که راجع به چیزیکه در دنیا هیچ کس جواب آنرا داده نمیتواند بار بار سوال کنند لهذا در اینجا آنرا ذکر نمود، و نیز ممکن است که چون سابق فرموده شده بود «لعنهم الله فی الدنيا والآخرة واعد لهم عذابا مهینا» شاید که آنها به طور تکذیب و استهزاء گفته باشند که قیامت و آخرتی که به آن تهدید کرده می شویم کی خواهد آمد؟ وقت قیام آنرا بما وانمود کنید.

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفْرِينَ وَاعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿۶۵﴾

هر آئینه خدا لعنت کرده است کافران را و آماده ساخته است برای ایشان آتش شعله زن
تفسیر : تأثیر همین لعنت است که سوالات بیپوده می کنند و هیچ فکر عاقبت خود را ندارند.

خُلِدِ يَنْ فِيهَا أَيْدٍ لَا يَجِدُ وَنَ وَلِيًّا

در حالیکه جاویدان باشند در آنجا همیشه نیابند هیچ پوستی

وَلَا نَصِيرًا ﴿۶۶﴾ يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ

و نه مدد گاری روزی که گردانیده شود رویهای ایشان در آتش
تفسیر : بر روی انداخته میشوند و چهره های شان در آتش از طرفی به طرفی گشتانده میشود.

يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا اطعنا الله واطعنا الرسولا ﴿۶۷﴾

میگویند ای کاش فرمان میبردیم خدا را و فرمان میبردیم پیغمبر را
تفسیر : در آنوقت ارمان میکنند که ای کاش در دنیا فرموده خدا و رسول را متابعت می کردیم تا بدیدن این روز بد دچار نمی شدیم.

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَ تَنَاوَكُبْرَاءَنَا

و گویند ای پروردگارا ما فرمان میبردیم سرداران خود را و بزرگان خود را

فَأَضَلُّوْنَا السَّبِيلَا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا اٰتِهِمْ ضِعْفَيْنِ

پس گمراه ساختنما را از راه ای پروردگارا بده ایشان را دوچند

مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾

از عذاب و لعنت کن ایشان را لعنت کلان

تفسیر : این سخن را از شدت غیظ و غضب خواهند گفت که این سرداران دنیوی و پیشوایان مذهبی ما را فریب داده و با قوال دروغ خود درین مصیبت گرفتار کردند در اثر اغوای این طائفه از راه حق بی نصیب شدیم اگر بما سزا داده میشود به آنها دو چند مجازات بده و این سر داران نسبت به ما باید مورد لعنت شدید تر واقع شوند گویا آرزو خواهند کرد که آنها بدو چند مجازات گرفتار آیند (گویا به این سخن دل خود را سرد می کنند) آیت دیگری به همین مضمون در رکوع چهارم سوره «اعراف» گذشته است که جواب فریاد آنها هم در آن داده شده در آنجا ملاحظه شود .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ

ای مسلمانان مباشید مانند آنانکه

الذَّوَامُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا ط

رنجانیدند موسی را پس بی عیب نشان داد (بالاساخت) خدا او را از آنچه گفته بودند

وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَ جِيهَا ﴿٦٩﴾

و هست نزد خدا با آبرو

تفسیر : کاری و یا حرکتی نکنید که سبب ایدای پیغمبر تان گردد چون آبرو و وجهت پیغمبر نزد الله تعالی بسیار است باو هیچ گزند و نقص نمیرسد چه او تعالی تمام چیز های اذیت رسان را از پیغمبر خود رد می کند . آری خطر خرابی عاقبت برای

شماست ببینید که مردم به موسی (ع) چه رنجها واذیتها رساندند مگر الله تعالی از سبب وجاهت و مقبولیت او همه را باطل گردانیده بی خطا و بی عیب بودن موسی (ع) را به اثبات رسانید در روایات است که بعض مفسدین به حضرت موسی (ع) تهمت کردند که حضرت هارون را به جنگل برده به قتل رسانیده است - خدای تعالی بیک طریق خارق العاده آنها را تردید فرودودر صحیحین است که حضرت موسی (ع) از نهایت حیاء (بر خلاف رواج مردم آن عصر) از مردم پنهان غسل میکرد - مردم گفتند که «بدن او دارای عیب است یعنی داغ برص دارد و یا خصیة او آماسیده» روزی حضرت موسی (ع) خواست به خلوت غسل کند - لباس را از بر کشیده به سنگی بنهاد آن سنگ کالا را گرفته گریخت حضرت موسی (ع) باعصای خود در عقب آن دوید سنگ در جاییکه مردم دیده بتوانند ایستاده شد - همه مردم موسی (ع) را برهنه دیدند و دانستند که در وجود او عیبی نیست شاعری چه خوب گفته .

پوشاند لباس هر که را عیبی دید * بی عیبان را لباس عریانی داد

بعض مفسرین نوشته اند که قارون به زنی يك مقدار پول داد تا نسبت به موسی کلیم الله تهمت بندد او در جمعیت مردم اظهار نمود که موسی (ع) (العیاذ بالله) باوی گرفتار است بالآخر حق تعالی قارون را در زمین فرو برد و به زبان همان زن تردید آن تهمت را نمود چنانکه در سوره «قصص» گذشت.

تنبیه : دویدن موسی (ع) به حالت برهنگی در پی سنگ از سبب مجبوری و بی اختیاری بود و شاید این خیال هم بدلتش خطور نکرده باشد که سنگ به مجمعی رسیده موسی (ع) را ایستاده خواهد کرد - و حرکت سنگ به طور خرق عادت بود راجع به خرق عادت مقاله مستقلی نوشته ایم بعد از مطالعه آن ضرورتی نمی ماند که در چنین جزئیات بپیچند - بهر حال ازین واقعه ظاهر می شود که الله تعالی برای اینکه انبیاء علیهم السلام را از عیوب جسمانی و روحانی پاک ثابت کند چقدر اهتمام میفرماید تا در دل هر کس از طرف ایشان حس تنفر و استخفاف پیدا نگردد و مانع قبول حق واقع نشود .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا

مسلمانان بترسید از خدا و بگوئید سخنی

سَدِيدًا ۷۰) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

استوار تابصلاح آرد برای شما کردارهای شما را و بیامرزد برای شما

ذُنُوبَكُمْ ۷۱) وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

کسانان شما را و هر که فرمان برد خدا و پیغمبر او را

فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ۷۱)

پس هر آینه کامیاب شود به کامیابی بزرگ

تفسیر : کسانی که از خدا میترسند و سخن راست و درست می گویند به بهترین اعمال مقبول توفیق می یابند و تقصیراتشان معاف میشود - در حقیقت کامیابی حقیقی فقط در اطاعت خدا و رسول مضمحل است - کسیکه این راه را اختیار کرد به مراد خود رسید.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ

(هر آینه) پیش کردیم امانت را بر آسمانها

وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا

و زمین و برکوها پس قبول نکردند که بردارند آنرا

وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ

و ترسیدند از آن و برداشت آنرا آدمی

إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

(هر آینه) او هست بسیارستمگار نادان

تفسیر : انسان به خود ستم نمود زیرا باری را که آسمانها و زمین و کوها از برداشتن آن عاجز بودند این نادان بی خبر بر دوش ناتوان خود برداشت .

آسمان بار امانت نتوانست کشید * قرعه فال به نام من دیوانه زدند

حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «یعنی بر جان خود رحم نکرد امانت به معنی چیز شخص بیگانه را ننگهداشتن و خواهش خود را در آن دخل ندادن است آسمانها و زمین و غیره از خود خواهش ندارند و یا اگر دارند همانست که به ننگهداشتن امانت قائم اند در وجود انسان خواهش چیز دیگر است و حکم خلاف آن است پس چیز بیگانه (یعنی حکم) را بر خلاف خواهش خود پذیرفتن قوه بسیار می خواهد - انجامش این است که منکران مقهور شوند و قصور پذیرندگان عفو کردند - حال هم همین حکم است اگر شخصی امانت کسی را عمدتاً ضائع کند باید عوض (ضمان) آن را بدهد و اگر بی اختیار ضایع شود عوض ندارد» (موضح) حقیقت این است که حق تعالی اراده کرد که یک امانت خاص خود را در نوعی از انواع مخلوق بگذارد که اگر آن نوع مخلوق بخواهد آن امانت را به سعی و کسب قوت بازوی خود محفوظ دارد و ترقی دهد تا درین سلسله شئون و صفات گوناگون خدای تعالی ظاهر گردد مثلاً افراد آن نوعی که امانت را کما حقه محفوظ بدارند و آنرا ترقی بدهند مورد انعام و اکرام قرار داده شوند - و آنانیکه به سبب غفلت و شرارت خود آنرا ضائع کنند به مجازات گرفتار آیند و با آنانیکه درین باره از ایشان چیزی کوتاهی سرزند رویه عفو به عمل آید -

به خیالم این امانت عبارت از تخم ایمان و هدایت است که در قلوب بنی آدم پاشیده شده است که آنرا «ما به التکلیف» نیز میتوان گفت - «لا ایمان لمن لا امانه له» از حفاظه و ادامه آن درخت ایمان می روید و نشو و نمایی کند ، گویا قلوب بنی آدم زمین هائی است که اوتعالی هم در آن تخم پاشید و هم ابر های رحمت را برای نزول باران فرستاد فرض آدمی این است که این تخم ایمان را که امانت الهیه است ضائع نسازد بلکه باید به سعی و جهد کامل آنرا پرورش دهد تا مبادا در اثر غلطي و یا غفلت به جای روئیدن درخت - تخم هم بسوزد در حدیث حذیفه (رض) اشاره به همین مقصد است «ان الا مانه نزلت من السماء فی جذر قلوب الرجال ثم علموا من القرآن» الحدیث (این امانت عبارت از آن تخم هدایت است که از طرف الله تعالی در قلوب رجال جاداده شده سپس باران علوم قرآن و سنت به عمل آمد) که اگر از آن به اصول درست انتفاع گرفته شود نهال ایمان بروید و نمو کند و بارور شود و انسان از ثمره شیرین آن لذت گیرد و اگر در استفاده کوتاهی به عمل آید همانقدر به روئیدن و بانیدن آن درخت زیان میرسد اگر به کلی غفلت به کار برده شود از اول وهله خود تخم بر باد رود این بود امانتی که الله تعالی به زمین و کوها و آسمانها پیش کرد - مگر که استعداد داشت که برای برداشتن این امانت بزرگ دل و حوصله می کرد ؟ چنانچه هر یکی از مسئولیت طاقت فرسای آن ترسید و به لسان حال و یا به زبان قال از تحمل آن اباورزید - غور و دقت باید نمود که به جز انسان کدام مخلوق می تواند که به کسب و رحمت خود این تخم ایمان را حفاظت نماید و پرورش دهد ؟ و درخت بار آور ایمان را به دست آرد ؟ فی الحقیقت از عهد حق این امانت عظیم الشان بر آمدن و یک زمین افتاده و ویران را که مالک در آن تخمی پاشیده بود در اثر رحمت زیاد خود گلزار ساختن مخصوص همین انسان ظلوم و جهول است که پیش او زمین قابل موجود است و نیز خدای تعالی به او قدرتی عطا فرموده که از رحمت و تدبیر خود چیزی را ترقی بدهد «ظوم» و «جهول» مباح لغه ظالم و جاهل است ظانم و جاهل آنست که بالفعل از عدل و علم خانی باشد مگر برای حصول این صفات استعداد و صلاحیت داشته باشد - پس مخلوقیکه از بدو فطرت به علم و عدل موصوف است يك لمحہ هم این اوصاف ازو جدا نشد (مثلاً ملانکه خدا) و یا مخلوقیکه اصلاً صلاحیت تحصیل این چیز هارا ندارد (مثلاً زمین و آسمان و کوها و غیره) نمیتواند که حامل این امانت الهیه گردد - بیشک غیر از انسان يك نوع مخلوق دیگری است «جن» که استعداد تحمل آن فی الجمله در وجود او یافت میشود از اینجاست که در «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» هر دو جمع کرده شدند لیکن انصاف این است که برای ادای حق امانت در وجود جنات استعداد آنقدر ضعیف بود که در مقام «حمل امانت» چندان قابل ذکر و اعتناء فهمیده نشدند گویا آنها درین معامله تابع انسان قرار داد شده و ضرور نیست که نام آنها به طور مستقل گرفته شود و الله تعالی اعلم بالصواب .

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ

تا عذاب کند خدا مردان منافق و زنان منافقرا

وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ

و مردان مشرک و زنان مشرکرا و معاف کند (رجوع برحمت کند) خدا

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ

بر مردان مسلمان و زنان مسلمان و هست

اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ٧٣ ع

خدا

آمرزنده

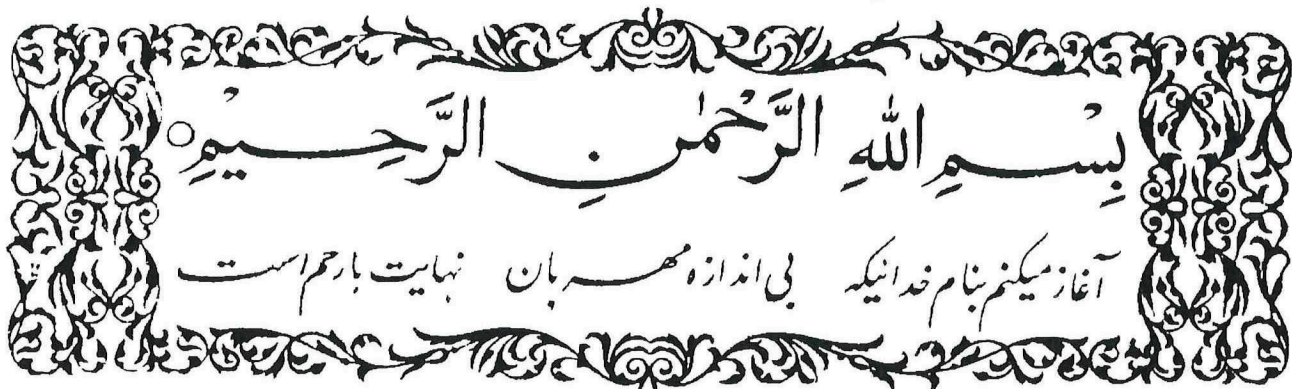
مهربان

تفسیر : به فکر من بهتر آنست که «و یتوب الله علی المؤمنین» در اینجا به معنی معاف کردن گرفته نشود بلکه به معنی بر حال آنها «متوجه شدن و مهربانی فرمودن» گرفته شود چرا که در «لقد تاب الله علی النبی والمهاجرین» نیز همین معنی گرفته شده - این است بیان مؤمنین کامل و در «کان الله غفوراً رحیماً» بسوی حال قاصرین و مقصرین اشاره فرمود (والله تعالی اعلم) .

نسال الله تعالی ان یتوب علینا و یغفر لنا و یشیننا بالفوز العظیم انه هو الغفور الرحیم .
به فضل ایزد متعال تفسیر سورة الاحزاب به پایان رسید و لله الحمد والمنة .

(سورة السبأ مکیة و هی اربع و خمسون آیه و ست رکوعات)

(سورة السبأ مکی و آن پنجاه و چهار آیت و شش رکوع است)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز میکنم ب نام خدا نیکه بی اندازه مهربان نهایت با رحم است

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

همه ستایش خدای راست که او راست آنچه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ ٧٤ ط

و آنچه در زمین است و او راست ستایش در آخرت

وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ①

واوست

با حکمت

بر همه چیز آ،

تفسیر : تمام خوبیها و ستایشها آن خدای راست که تنها و بدون شرکت دیگری مالك و خالق تمام چیزهای آسمان و زمین بوده به نهایت حکمت و آگهی به تدبیر آنها

می پردازد . نمیتوان راجع به چنین ذات حکیم ودانا گمان کرد که تمام این سلسله را بیکار آفریده است مسلماً این نظام بالاخر بیک نتیجه اعلی منتهی میشود وهمینرا آخرت میگویند چنانکه اوتعالی دردنیامستحق همه ستایشهاست در آخرت هم همه ستایش ها مخصوص حضرت اوست حتی اگر در دنیا ظاهراً کسی را تعریف و توصیف کنند آن صفت هم در حقیقت به حضرت الهی (ج) عاید است زیرا که فعل مخلوق پرده فعل خالق و کمال اوپرتوکمال حقیقی او تعالی است لیکن در آن جهان تمام و سائط و پرده ها برداشته می شود وهمه مشاهده خواهند کرد که هر چیز از طرف اوست بنابراین صورتاً وحقیقتاً ازهر حیث تنها ستایش آن محمود مطلق باقی میماند .

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا

میداند آنچه میآید در زمین و آنچه برمی آید ازوی

وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا

و آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود درآن

تفسیر : هیچ چیز خورد باشد یا کلان از علم او تعالی بیرون نیست - هر چیزیکه به داخل زمین میرود مثلاً بعضی جانوران و کرمها، تخم نباتات، آب باران وجسدهای مردگان وغیره و هر چیزیکه از داخل آن می بر آید مانند نباتات و گیاه و سبزه و معد نبات وغیرآن وهرچیزیکه ازطرف آسمان نازل می شود همچون باران ووحی وتقدير وفرشتگان وغیره وهرچیزیکه بالا صعود میکند مثلاً روح ودعا وعمل وملائکه وغیر آن بر تمام این کلیات و جزئیات علم الله تعالی محیط است .

وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ ②

و اوست مهربان آمرزنده

تفسیر : این همه آبادانی و رونق دنیا از رحمت و بخشش او تعالی است والا بندگان به سبب ناشکری و حق ناشناسی باید فوراً مورد مواخذه قرار داده شوند و تمام رونق گیتی درآن واحد ختم کردد «ولویؤخذ الله الناس بما کسبوا ماترک علی ظهرها من دابة» (فاطر رکوع ۵) .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ

و میگویند منکران (کافران) نمی آید بر ما قیامت
تفسیر : چرا نمی آید ؟ غرض آن در آینده بیان میشود یعنی «اذا هزقتم کل ممزق انکم لفی خلق جدید» .

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ

بگو چرا نمی آید (آری) قسم است به پروردگار من هر آینه خواهد آمد بر شما

تفسیر : آن شخص معصوم و مقدسی که به صداقت و امانت او بیشتر همه اقرار داشتند اکنون صداقت او به براهین ساطعه بیشتر روشن شده از طرف خدای تعالی خیر میدهد و قسم موکد می خورد که روز رستاخیز حتماً می آید پس سبب چیست که اکنون او رانمی پذیرند آری اگر پیغمبر کدام سخن محال و یا خلاف حکمت می گفت انکار شان گنجایش داشت اما چون این نه محال است و نه خلاف حکمت پس انکار از وی جز دشمنی و ضدیت سبب دیگر ندارد .

عَلِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ

پروردگاری که داننده چیزهای غیب است غائب نمی شود از وی هیچ مقدار ذره

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ

در آسمانها و نه در زمین و نه هیچ چیز خورد تر

مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿۲﴾

از آن و نه بزرگ تر از آن مگر در کتاب آشکار است

تفسیر : سوگند به آن عالم الغیب که از علم محیط او هیچیک ذره و یا هیچ چیز کوچکتر و کلانتر از ذره هم در آسمان و زمین غائب و پنهان نیست . شاید این را از آن سبب فرمود که وقت قیامت را ما تعیین کرده نمی توانیم علم آن مرآن ذاتی راست که هیچ چیز از علم او بیرون نیست به اندازه که خبری به ما داده شده بدون کم و زیاد آن را رساند و جواب قول آنها هم «إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ» دربین آمد یعنی چون ذرات ما پراکنده شد، با خاک در آمیخت باز چطور دو باره جمع کرده میشود در جواب وانمود فرمود که هیچ ذره از علم او غائب نیست و بیشتر هم خاطر نشان شد که هر چیزیکه در آسمان و زمین است در تصرف او ست لهذا برای او هیچ مشکل نیست که ذرات پراکنده و جود شمارادر آن واحد جمع کند .

تنبیه : مراد از کتاب آشکارا «لوح محفوظ» است که هر چیز در آن مطابق علم خدا (ج) ثبت است .

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

تا پاداش دهد کسانی که ایمان آوردند و کردند اعمال شائسته

أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۴﴾

آن مردمان اند که برای ایشان هست آمرزش و روزی گرامی

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ

و آنانکه سعی کردند در آیه‌های ما برای شکست دادن (مقابله کنان)

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رَبِّ جَزَاءٍ لِيْمٍ ﴿۵﴾

آن مردمان مرایشان راست عذاب شدید دردناک

تفسیر : آمدن قیامت از آن سبب ضرور است که یاداش نیکی و بدی مردم داده شود و جمیع صفات حق تعالی کاملاً به‌ظهور برسد .

تنبیه : « کسانی که برای شکست دادن آیات ما شتافتند » یعنی کسانی که برای ابطال آیات ما و اینکه مردم را قولاً و فعلاً از آن باز دارند گویا آنها (العیاذ بالله) می‌خواهند خدا را عاجز کنند و شکست دهند . آنها می‌پندارند که خدا آنها را مواخذه نمی‌تواند .

وَيَرَى الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ الَّذِينَ

و ببینند (می‌بینند) آنانکه داده شده‌است بایشان فهم (علم) چیزی را که

أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ لَا

فرود آورده شد بتو (از جانب) پروردگارتو او راست است

وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۶﴾

و هدایت میکند بسوی راه (خدای) غالب ستوده‌کار

تفسیر : قیامت از آن رو بر پا شدنی است که یقین کنندگان را عین‌الیقین حاصل گردد و به چشم خود ببینند که همه خبر های قرآن صحیح و درست است و بدون شك و شبهه تنها قرآن کریم کتابی است که برای رسیدن انسان به خدای غالب و حمید راه صحیح می‌نماید - بعضی مفسرین از «ویری الذین» این مطاب گرفته اند که اهل علمیکه بر خلاف «والذین سعوا فی آیاتنا معجزین» می‌باشند (خواه مسلمان باشند خواه اهل کتاب) آنها میدهند و به چشم سر می‌بینند که بیان قرآن کریم درباره قیامت و غیره به کلی صحیح است و انسان را براه درستی می‌برد که منظور از آن رسیدن به حضرت الهی (ج) است .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُوكُمْ

و میگویند کافران آیا دلالت کنیم شمارا

عَلَى رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ

بر مردی که خبر میدهد شمارا چون پاره پاره کرده شوید

كُلَّ هُمْزٍ لَكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۝

بکلی پاره پاره شده (هر آئینه) شما در آفرینش نو خواهید شد

أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ ۝

آیا افترا کرده است بر خدا دروغ را یا باوجنونی است

تفسیر: این يك گستاخی بود که کفار قریش به نسبت رسول کریم (ص) می کردند یعنی ای مردم بیائید به شما شخصی را نشان دهیم که می گوید پس ازینکه شما از هم پاشیده ذره ذره شوید و ذرات وجود تان با خاک در آمیزد شمارا باز سر از نو به وجود می آرد و برمی انگیزد - چنین سخن مهمل را کدام کس قبول کرده میتواند؟ پس این گفتار او از دو حال خالی نیست یا این شخص دیده ودانسته بر خدا (ج) دروغ بسته چنین خبر را ابلاغ می کند و یادماغ او مختل شده که مانند دیوانگان سخنان بی معنی میزند (العیاذ بالله).

بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي

نه چنین است آنانکه یقین ندارند به آخرت در

الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ۝

عذاب و درگمراهی دور افتاده اند

تفسیر: یعنی نه دروغ است و نه جنون هر آئینه این مردم از راه عقل ودانش و صدق و صواب بسیار دور افتاده اند و می خواهند از یاوه گوئی و خرافات خود را دچار آفت کنند در حقیقت عذابی بزرگتر ازین نیست که دماغ انسان آنقدر مختل شود که پیغمبران خدا را مفتری و یا مجنون بخواند (العیاذ بالله).

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ

آیا نمی بینند (ندیدند) به آنچه پیش روی ایشان است و آنچه پشت ایشان است

مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَسْأَتَنَا خَسِيفٌ بِهِمْ

از آسمان و زمین اگر خواهیم فروبریم ایشانرا

الْأَرْضِ أَوْ نَسْقُطُ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ

در زمین یا بیفتنیم برایشان پاره از آسمان

تفسیر: آیا این مردم کور شده اند که آسمان و زمین را هم دیده نمیتوانند حالانکه چون نظر شود می توان جهت را دید و قبول کرد که همه آفریده خدای یگانه می باشند - پس کسیکه به آفریدن آن قدرت دارد پاره پاره کردن آن نزد او چه مشکل است و ذاتیکه چنان اجسام عظیم الثمان را ساخته و باز می تواند درهم بشکند تخریب بدن انسان و باز سر از نو ساختن آن برو چه اشکال دارد؟ این مردم که در زیر آسمان او و بر سطح زمین او زیست می کنند آیا از گفتن چنین سخنان گستاخانه نمی هراسند؟ حال آنکه اگر خدا (ج) خواهد فی الفور آنها را در زمین فرو برد و یا قطعه آسمان را بر سر آنها انداخته آنها را نیست و نابود کند و یک نمونه کوچک قیامت را آشکار نماید.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۝۹

بتحقیق درین نشانی است برای هر بنده رجوع کننده

تفسیر: برای بندگانی که عقل و انصاف را به کار برده بسوی خدا رجوع کنند در همین آسمان و زمین بسا نشانه های بزرگ موجود است که اگر بدقت در آن نظر کنند می فهمند که تمام این نظام با تر تیب و حکمت موجوده حتماً یک روز به یک نتیجه اعلی و اکمل رسیدنی است که نام آن «دارالآخرة» است - این را تصور کرده بسوی مالک و خالق خویش بیش از پیش مائل می شوند و راجع به نعمت های آسمانی و زمینی که به ایشان میرسد از ته دل او تعالی را شکر گذاری می کنند از جمله آنها ذکر بعض بندگان آینده می آید.

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا

و (هر آینه) دادیم داود را از نزد خود بزرگی

تفسیر: یعنی همراه نبوت سلطنت بزرگ نیز ارزانی فرمود.

يُجِبَاكَ أَوْ بِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ ج

(گفتیم) ای کوها به خوش آوازی بخوانید همراه وی و (مسخر کردیم) پرندها را

تفسیر: حضرت داؤد (ع) گاه گاهی به جنگل میرفت، خدا را یاد می کرد و از خوف او می گریست و در تسبیح و تهلیل مشغول می بود و به آواز خوشی که او را ضرب المثل ساخته بود زبور میخواند. از تاثیر عجیب و غریب لحن او کوها هم با وی به تسبیح می پرداختند و پرندهگان بدور او گرد آمده با او هم آواز می شدند - حق تعالی به فضل و قدرت خود این فضیلت خاص را به او عطاء فرموده بود ورنه اگر از تسبیح کوها محض بازگشت آواز او و یا آن تسبیح عام مراد باشد که هر چیز به زبان حال و یا قال میگوید پس ذکر این چیز در ذیل فضل و شرف مخصوص حضرت داؤد خارج از معنی است (العیاذ بالله) حکم «یا جبال اوبی معه» تکوینی می باشد.

وَأَلْتَأَلَّهُ الْحَدِيدَ ١٠ أَنْ اِعْمَلْ سِبْغًا

و نرم گردانیدیم برای او آهن را (فرمودیم) که بساز زرهای کشاده

وَقَدَّرُ فِي السَّرِي

و باندازه پیوست کن حلقها را (اندازه نگه دار در باطن حلقها)

تفسیر: برای حضرت داؤد (ع) آهن را مانند موم نرم ساختیم چنانکه او آهن را بدون آتش و آلات صناعیه هر طوریکه می خواست بدست خود تاب میداد و پیوست می نمود و زره ساخته می فروخت تا به قوت بازو معیشت خود را بدست آورد و بار دوش دیگران نگرده - گویند که زره حلقه دار را که قابل پوشیدن باشد نخست حضرت داؤد (ع) ایجاد نمود. حق تعالی به او هدایت داد که زره های کشاده و فراخ بسازد و حلقه های خورد و کلان آنها را به اندازه درست و متناسب باهم وصل نماید.

وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ١١

(گفتیم) همه بکنید کار های شائسته (هر آئینه) من به آنچه میکنید بینایم

تفسیر: اشتغال در ضنائع و نعمتها نباید شما را از منعم حقیقی غافل سازد. همیشه عمل صالح کنید و پندارید که خدا (ج) همه کارها را می بیند.

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ عَدُوٌّ هَاشِرٌ وَرَوَّاحٌ هَاشِرٌ ج

(مسخر گردانیدیم) برای سلیمان (ع) باد را منزل صبح او یکماهه (راه) بود و منزل شام او یکماهه (راه) بود

وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ ط

و روان ساختیم برای او چشمه مس گداخته را

تفسیر : حضرت سلیمان (ع) تختی داشت که درجو هوا پرواز می نمود و باد آنرا از شام به یمن و از یمن به شام میبرد الله تعالی باد را برای وی مسخر ساخته بود که یکماهه راه را در نصف روز می پیمود يك قسمت این واقعه در سوره «انبیاء» و سوره «نمل» گذشته است و در سوره «ص» نیز می آید - می گویند که خداوند چشمه مس گداخته را در اطراف یمن جریان داده بود جنیان آن را در قالب ها می انداختند و ظروف کلان (چون دیگ و لگن و کاسه و غیره) تیار میکردند به طوریکه خوراك يك لشکر کامل در دیگی پخته و درغوری ها بخش می شد حافظ ابن کثیر می نویسد که حسن بصری (رح) فرموده که (حضرت سلیمان (ع) صبح را به دمشق و چاشت را به استخر می گذرانید و بعد از چاشت حرکت کرده شب را به کابل میگذاشتند حال آنکه مسافه بین دمشق و استخر یکماهه راه بوده و بین استخر و کابل نیز یکماهه راه بود).

وَ مِنْ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ

و (مسخر گردانیدیم) از جن کسانی را که کار میکردند پیش روی او

يَاذُنِ رَبِّهِ ط وَمَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِ نَا

به حکم پروردگار او و کسیکه سر باز زند از ایشان از حکم ما

نُذِقَهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ۱۲

بچشانیم او را از عذاب آتش

تفسیر : بسیاری از جنها که در جای دیگر آنها را شیاطین خوانده است مانند حملان و خدمت گاران عادی در کارهای او مصروف بودند - حکم خدا (ج) آن بود که به اطاعت سلیمان بپردازند و اگر يك ذره سر باز زدند در آتش سوزانده میشوند .

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ

می ساختند برای او آنچه می خواست قلعه ها

و تَهَاثِيكَ وَ جِفَانٍ كَا لُجْوَابٍ
و تصاویر و لکنها مانند حوضها

وَ قَدْ وَرَّرْتُ سِيَّتِي ط
و دیگرها محکم بردیدگانها

تفسیر: جزها مسجدها، قصر ها و قلعه های بزرگ برپا می نمودند و مجسمه ها می ساختند (شاید مجسمه سازی در شریعت آنها ممنوع نبوده لیکن شریعت محمدیه از آن منع فرمود) از مس لکن های کلان مانند حوضها یا تالاب ها می ساختند و چنان دیگرهای بزرگ تیار می کردند که از جایهای شان حرکت داده نمی شد و در يك جا نهاده می شد.

إِعْمَلُوا الْإِلَّهَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا

(گفتیم) کار کنید ای خانواده داود احسان را قبول کنان (شکر کنید ای آل داود) و اندک اند

مِنْ عِبَادِي الشَّاكِرِينَ (۱۳)

از بندگان من احسان پذیرنده (شکرگزار)

تفسیر: شکر این همه انعام و احسان را ادا کنید مگر تنها شکر زبانی کافی نیست بلکه اجرای اعمالی منظور است که متضمن سپاسگذاری حق تعالی باشد - حقیقت این است که خداوند کم و یا بیش بر همه احسان می کند لیکن بندگان شکر گزار کامل خیلی کم اند - بدین معنا سبب شکر را در بارگاه الهی (ج) قدر و منزلت فراوان است پس شکر گزاران کامل گردیده و به قدر و جاه خود بیفزائید این خطاب به خاندان و اهل بیت داود (ع) است زیرا علاوه بر احسانهاییکه خداوند مستقلاً در حق آنها نموده انعام او در حق داود نیز فی الحقیقت احسان دیگریست که به همه آنها شده است گویند داود (ع) اوقات را بر تمام اهل بیت خود تقسیم کرده بود در بیست و چهار ساعت شب و روز هیچ وقت چنین نبود که فردی از افراد در خانه اش مشغول عبادت الهی (ج) نباشد.

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ

پس چون مقرر کردیم بروی مرگ را نشان نداد (دلالت نکرد) ایشانرا بر

مَوْتِهِ إِلَّا آتَتْهُ الْأَرْضُ تَأْكُلُ مِنْ سَائِهِ

مرگ او مگر کرم چوب خوار (که از زمین برآمده) میخورد عصای او را

فَلَهَا خَرَّتْ بَيْنَتِ الْجِنِّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

پس چون افتاد معلوم کرد جن که اگر میدانستند

الْغَيْبِ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ

غیب را نمی ماندند (درنگ نمی کردند) در عذاب خوار کننده

تفسیر : حضرت سلیمان (ع) به ذریعه جن ها تعمیر بیت المقدس را تجدید می نمود۔ چون دریافت که مرگ نزدیک شده است نقشه را به جنها سپرد و خودش در خانه که از شیشه ساخته شده بود مشغول عبادت الهی گردید ، عادت داشت که ماهاخلوت بگذراند عبادت می کرد۔ در آن حالت فرشته به قبض روحش پرداخت و نعش مبارک شان به تکیه چوب عصا ایستاده ماند و هیچکس ندانست که وفات نموده بعد از وفاتش مدتی جنیان طور سابق مصروف تعمیر بودند۔ چون تعمیر به پایان رسید عصائی که وی بر آن تکیه کرده بود در اثر کرم خوردگی بشکست و همه بر وفات او آگهی یافتند و ازین واقعه جنها فهمیدند که غیب را نمی دانند و انسانان معتقد آنها هم دریافتند که اگر جنها بر غیب آگهی می داشتند درین زحمت خوار کننده خود را مبتلا نمی کردند و به مجردیکه وفات حضرت سلیمان را حس می نمودند از کار دست می کشیدند . نیز ازین ماجرا ظاهر شد که تسخیر شیاطین و غیره برای حضرت سلیمان (ع) محض فضل ایزدی بود نه کسبی و اگر خدا بخواهد می تواند پس از مرگ شخص هم در حق او آنرا ادامه دهد و نیز سبب تکمیل آن انعامات گردید که به سلیمان در زندگی وی ارزانی شده و بعد از موت هم تا یک وقت لازمه آنرا دوام داد و وانمود کرد که کارهای مفوضه پیغمبران را الله تعالی بچه تدابیر به پایان میرساند (ربط) : تا اینجا ذکر بعضی بندگان منیب و شکر گذار بود پس ازین ذکر قوم (سبا) می آید که در پایان عیش و رفاهیت زیاد باثر کفر و ناسپاسی تباه و هلاک شدند۔ این قومی بود ازین خیلی دولتمند و مقتدر که قرنها باجاه و جلال زیادی در آن مملکت حکومت میکرد از آن جمله ملکه ثی بود (بلقیس) که حاضر شدن او در بارگاه حضرت سلیمان در سوره «نمل» گذشته است شاید درین موقع بعد از سلیمان ذکر «سبا» باین مناسبت هم شده باشد .

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ

هر آینه بود برای قوم سبا در مسکن ایشان نشانی

جَنَّتٍ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ ۝

(آن نشانی) دوباغ (بود) از راست و چپ

تفسیر : دو سلسله طویل باغها بطرف راست و چپ آن به مسافتی میلها راه امتداد داشت - اگر فهم و شعور خود را به کار میبردند همین نشانی رحمت و قدرت خدا برای ایمان آوردن و شکرگذار شدن آنها کافی بود .

كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ ۝

(گفتیم) بخورید رزق پروردگار خود را و شکر کنید برای او

تفسیر : گویا نشانی مذکور به زبان حال می گفت که از نعمت های مو هوبه رب خود بهره اندوزید و شکر منعم حقیقی را بجای آورید و باختیار نمودن کفر و عصیان ناسپاس مگردید - بعض سلف گفته اند که شاید الله تعالی به زبان انبیاء بایشان چنین هدایت فرموده باشد - میگویند سیزده پیغمبر به طرف این قوم فرستاده شد . اگر این قول صحیح باشد آنها پیش از حضرت مسیح مبعوث شده خواهند بود و بعد از ایشان وارثان آنها تا وقت برپادی این قوم به هدایت ادامه داده باشند - والله اعلم .

بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ ۝

(این) شهر است پاکیزه و پروردگار آمرزنده است

تفسیر : مصنف «ارض القرآن» راجع به عمارتهای «سبا» می نویسد که :- از جمله سلسله این آبادیها يك «بند آب» است که آنرا عرب حجاز «سد» و عرب یمن «عرم» می گویند در مملکت عرب هیچ دریائی نیست که آب دائمی داشته باشد آبیکه از کوها می آید در ریگستان خشک وضائع می گردد و به مصرف زراعت نمیرسد - قوم «سبا» در مواقع مختلف مناسب بین کوها و وادیها بندهای بزرگ تعمیر می کردند تا آب به قدر ضرورت به کار زراعت صرف شود - در مملکت «سبا» صدها بند وجود داشت مگر مشهور تر آنها «سد مآرب» است زیرا در (مآرب) که نام دارالحکومت شان بود ساخته شده بود - در جنوب مآرب به طرف راست و چپ دو کوه است که بنام «ابلق» یاد میشود - قوم سبا بین دو کوه مذکور تقریباً در حدود سنه ۸۰۰ ق م «سد مآرب» را تعمیر کرده بودند - این بند دیواری دارد که طول آن تقریباً یکصد و پنجاه فت (۴۸) متر و عرض آن پنجاه فوت (۱۶ متر) است - اکثر حصه آن درین ایام منهدم و خراب است يك ثلث دیوار تا حال باقی است يك سیاح اروپائی بنام «ارناد» در مجله «انجمن آسیائی فرانسوی» راجع به وضعیت موجوده آن مقاله نگاشته و نقشه وضعیت موجوده آنرا خیلی خوب ترتیب داده و طبع کرده است - کتیبه های متعدد این دیوار هم خوانده شده بالا و پائین این سد چندین دریچه ها بود که بر حسب ضرورت باز و بسته کرده می شد - طرف راست و چپ «سد» (که در مشرق و مغرب بود) دو دروازه کلان بود که آب به ذریعه آن تقسیم شده زمین های راست و چپ را سیراب می کرد

باین وسیله آن حدود ریگزار و شوره‌زاریکه به مساحت سه صد میل مربع (هفتصد کیلومتر مربع) در سمت راست و چپ این ملک واقع بوده و تا مسافت درازی امتداد می‌یافت به یک قطعه گلستان سبز و خرم تبدیل شده بود - و در آن انواع و اقسام میوه‌ها و درختان خوشبو روئیده بود - قرآن کریم به عبارت «جنتان عن یمین و شمال» به سوی همین باغها اشاره می‌کند - مؤرخ یونانی به نام «آگاتهرشیدس» (در سنه ۱۴۵ ق م) که معاصر «سبا» بود بیان می‌کند «قوم سبا در حصه سرسبز و شادابی زیست میکنند که در آن انواع و اقسام میوه‌ها به فراوانی پیدا میشود، در زمینیکه در اطراف دریا امتداد دارد درختان بلند و خوشنما می‌روید - در داخل مملکت جنگل‌های غلو و درختان بلند خرما و درختان خوشبو مثل دارچینی و جود دارد و این درختان به خوشبوئی لطیف خود فضا را معطر میگرداند از سبب کثرت و تنوع اقسام درختان نمیتوان نام و وصف هر یک نوع آنرا تفصیل داد خلاصه خوشبوئی آن مانند خوشبوئی جنت است و کلمات ما از توصیف آن قاصر است اشخاصیکه از زمین مذکور دور بوده از کنار ساحل می‌گذرند هنگام وزیدن نسیم به طرف ساحل از آن خوشبوئی محظوظ میشوند - گویا برای شان آب حیات میرسد با اینهمه این تشبیه در مقابل زیبایی و لطافت آن ناقص است». آرتی میدروس که در عهد آخر «سبا» میزیست میگوید که «پادشاه سبا و ایوان او در مآرب است - و مآرب بر کوه پر اشجار واقع بوده مقام عیش و نشاط است». خلاصه «مآرب» به اعتبار سرسبزی، شادابی و اعتدال آب و هوا و سامان عیش مصداق توصیف «بلدة طیبة» بود و کلمات «رب غفور» اشاره بر آن است که شما مردم شکرگذار شوید و اگر به مقتضای بشریت تقصیری رود خدا مهربان است بر لغزشهای کوچک خرده نمیگیرد و به مهربانی خود عفو می‌نماید چه شکر نعمت‌های او را کماحقه کسی ادا کرده نمیتواند.

فَاَعْرَضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ

پس روی گردانیدند (از شکر) پس رها کردیم (فرستادیم) برایشان سیل قوی (سیل باران شدید)

وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ الْأَكْلِ

و عوض دادیم ایشانرا بجای دو باغ ایشان دو باغ دیگر دارای اندکی میوه‌های

خَطِطٍ وَأَنْثَىٰ وَ شَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ①

بمزه و گنده‌گز و چیز اندکی از درخت بیر (کنار)

تفسیر: یعنی نصائح را در نظر نیاوردند و از شکر گزاری منعم حقیقی رو گردانیدند لهذا عذاب آب را فرستادیم آن بندشکست و تمام باغها و زمینها غرق شد و میوه‌های لطیف و نباتات اعلی به درختان بی‌کاره و بته‌های خار دار تبدیل گردید - جائیکه انگور و خرما و انواع و اقسام نعمت‌ها پیدا میشد اکنون غیر از گنده‌گز و بیر (کنار) و میوه‌های زمخت و تلخ چیزی ندارد و بهترین آن درختان یک عده قلیل بیر می‌باشد - این واقعه در بین زمانه حضرت مسیح (ع) و رسول کریم (ص) به وقوع

پیوست - محققین آثار قدیمه یک کتیبه بسیار بزرگ از عصر «ابرهة الاشرم» را بر دیواری که از «سد عرم» باقیمانده بود یافته اند و آن هم از شکستن این بند حکایه می کند - مگر این غالباً پس از واقعه که ذکرش در قرآن است به عمل آمده - والله اعلم. حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «چون الله تعالی اراده فرستادن عذاب را فرمود در آن بند کور موش بیافرید که بیخ بند آب را کاوید و آب يك باز قوت کرده بند را برد این آب، آب عذاب بود بر هر زمینیکه گذشت آنرا خراب ساخت - گویند که کاهنی راجع به درهم شکستن بند پیشگوئی کرده بود چنانچه بسیاری از اهالی وطن را ترك داده به اطراف رفتند و باقیماندهگان در عوض باغهای سبز و خرم این چیزهای خراب و تلخ و زمخت را یافتند - والله تعالی اعلم .

ذَلِكَ جَزَاءُ يَنْهَمُ بِهَا كَفْرًا وَ هَلْ

این عذاب جزا دادیم ایشان را بسبب ناسپاسی ایشان و

نُجْرَىٰ إِلَّا الْكُفُورَ ۗ (۱۷)

سزا نمیدهیم مگر ناسپاس را

تفسیر : چنین سزای شدید به ناسپاسان بزرگ داده میشود زیرا بزرگتر از کفر هیچ ناسپاسی دیگر نیست در سوره «نمل» گذشته «وجدتها وقومها يسجدون للشمس من دون الله الایه» (نمل رکوع ۲) و از آیت «ذَلِكَ جزینهم بما کفروا الایه» برمی آید که همان شرك بعد از بلقیس هم درین قوم باقی مانده باشد .

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرَىٰ الَّتِي بَرَّكْنَا

و گماشته بودیم میان ایشان و میان آن دهاتی که برکت نهادیم

فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةٌ وَقَدْ رُفِئَ فِيهَا السَّيْرُ ۗ

در آن دهاتی را که ظاهر است و از راه بنظر می آید و مقرر کردیم در آن دهات رفت و آمد را

سَيْرٌ وَ فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا مِّنِينِ ۗ (۱۸)

(گفتیم) بروید در آن دهات شبها و روزها به امن (در حالیکه ایمن باشید)

تفسیر : این قریه های مبارکه عبارت از ملك شام است یعنی از ملك آنها تا به شام راها مأمون و در قریب راه يك سلسله دهات به اندازه متناسب امتداد داشت که مسافر در هر منزل نان و آب و جای آرام می یافت - چون آبادیها نزدیک یکدیگر بود و زود

به نظر می آمد مسافر پریشان و آشفته نمیشد و خوف دزد و رهنز نبود و سفر در حقیقت يك نوع سیر و تفریح بود - مصنف «ارض القرآن» می نویسد که «اساس دولت و ثروت سبا محض بر تجارت بود - یمن از يك طرف مقابل سواحل هندوستان واقع شده و از طرف دیگر با سواحل افریقه تماس دارد - طلا، جواهرات مصالح مطبوخات، خوشبوئیها، عاج یعنی دندان فیل از حبش و هندوستان به یمن میرسید و قوم سبا از آنجا بر شترها بار کرده متصل ساحل بحرا حمریه خشکه سفر می نمودند و از حجاز گذشته به شام و مصر می بردند - قرآن مجید این راه را «امام مبین» (یعنی راه باز) و این مسافرت را «رحله الشتاء والصفی» نامیده است که آنرا قریش جاری کرده بود - از سبب عبور و مرور این کاروانهای تجارتي از یمن تا شام يك سلسله آبادی ها قائم بود و مردم میتوانستند بی خوف و خطر سفر کنند - مؤرخ یونان موسوم به اراتوستنس (۱۹۴ قبل از میلاد) بیان میکند که از حضرموت تا مملک سبا چهل روزه راه است و سوداگران از «معان» به «ایله» که امروز به نام «عقبه» مشهور است در هفتاد روز میرسند .

فَقَالُوا رَبَّنَا بَعْدُ بَيْنَ أَسْفَارِنَا

پس گفتند ای پروردگار ما دراز بگردان سفرهای ما (دوری افکن میان سفرهای ما)

تفسیر : به زبان حال یا شاید به زبان قال گفته باشند که خدایا ! چنین سفر هیچ لذتی ندارد اگر منزلها دور و دراز و آبادیها نزدیک یکدیگر نباشد - گرسنگی و تشنگی زحمت دهد و آن وقت سفر لذت و کیف پیدا میکند حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «آرامی آنها را به مستی آورد بنابراین جویای رنج و زحمت شدند که همچنانکه حالات ممالک دیگر را میشنویم که در ارض راه نه آب یافت میشود و نه نشان آبادی دیده میشود میخواهیم بما هم همین طور پیش بیاید و این نا سپاسی بزرگ است چنانکه بنی اسرائیل از «من» و «سلوی» دل زده شده سیر و پیاز طلبیده بودند .

وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ

و ستم کردند بر نفسهای خود پس گردانیدیم ایشان را افسانهها

وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مَرْقِطٍ

و پاره پاره کردیم ایشانرا پاره پاره (کمال پاره کردن)

تفسیر : شیرازه جمعیت شان را گسسته و آنها را پاره پاره و پراکنده کردیم - اکثر خاندانها باین طرف و آن طرف پاشان و پریشان شدند - نام و نشان آبادیها همچو حرف غلط به کلی محو و نا بود شد اکنون محض حکایات شان باقی مانده که از شنیدن آن مردم عبرت بگیرند - آن تمدن بلند و شان و شکوه عظیم الشان آنها به کلی به خاک برابر گردید - صاحب «ارض القرآن» زوال و سقوط آنها را چنین توجیه میکند که «یونانیان و رومیان بر مصر و شام تسلط یافته تجارت هندوستان و افریقه را از راه

بری براه بحری نقل دادند و حمل و نقل مال تجارتنی به ذریعه کشتی ها از راه بحر احمر بر سواحل مصر و شام آغاز شد. این سفر بحری جدید آبادی هارا از یمن تا شام از بین برد و آبادیهای جدید «سبا» بر باد رفت «مصنف موصوف این توجیه را از تحریر «مولر» اخذ نموده است. ممکن است یکی از اسباب ظاهر تباهی و انتشار قوم مذکور این هم باشد مگر حصر بر آن صحیح نیست.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿١٩﴾

(هر آئینه) درین ماجرا سخنان ادراک است. (نشانه است) هر صبرکننده شکرکننده را

تفسیر: دانشمندان از شنیدن این حالات باید عبرت گیرند چون الله تعالی عیش و کشایش به آنها ارزانی فرماید باید همیشه شکر کنند و اگر زحمت و مصیبت برسد صبر و تحمل را شیوه خود ساخته و از او تعالی مدد طلبند.

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ

(و هر آئینه) ثابت کرد (راست یافت) برایشان ابلیس گمان خود را پس پیروی کردند او را

إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٠﴾

مگر گروهی اندک از مؤمنان

تفسیر: ابلیس در سابق از روی تخمین گفته بود «لاحتنکن ذریعه لا قلیلا» (اسراء رکوع ۷) و «ثم لا یتینهم من بین ایدیم و من خلفهم وعن ایمانهم وعن شمائلهم ولا تجد اکثرهم شاکرین» (اعراف رکوع ۲) و این مردم به مصداق آن قول ابلیس گرویدند.

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ

و نبود او را (شیطان را) برایشان هیچ غلبه لیکن (مبتلا گردانیدیم ایشانرا) تا جدا کنیم

مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ هُوَ مِنْهَا

کسی را که ایمان می آرد به آخرت از کسیکه از کسیکه وی از آخرت

فِي شَكِّكَ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِیظٌ ﴿٢١﴾

در شک است و پروردگارتو بر هر چیزی نگهبان است

تفسیر : شیطان هرگز قدرت نداشت که آنها را به زبر دستی از راه حق باز دارد - البته می لغزند و گمراه می کند و اینقدر قدرت هم از آن سبب باو داده شده که بندگان امتحان گردند تا ببینیم که کدام شخص بروز رستاخیز یقین آورده خدا را یاد می کند و کدام کس در دنیا گرفتار آمده از انجام غافل میشود و از بی وقوفی در شك و فریب شیطان می افتد - مقتضای حکمت خدای تعالی همین بود که انسان را در دنیا به قبول یکی ازین دو راه مخیر گرداند چنانکه پیشتر در چندین جای مذکور شده چنین نیست که (معاذالله) خدا خبر ندارد و در حال بی خبری او تعالی شیطان کدام بنده را از راه می برد خوب بدانید و بفهمید که هیچ چیز از نظر او تعالی سبحانه پوشیده نیست و او بر تمام احوال و شئون همیشه مراقبت دارد هر قدر آزادی که به کسی داده از سبب عجز و سفه نیست بلکه از روی حکمت و مصلحت است .

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ ج

بگو بخوانید آنان را که می پندارید (آنان را خدایان) بجز خدا

تفسیر : بعد ازین خطاب به مشرکین مکه است که برای تنبیه شان بذکر قصه «سبأ» پرداخته شده بود یعنی بدون الله تعالی به چیز هائیکه گمان خدائی می برید آنها را در وقت مشکل بخوانید و بیاز مائید بر شما ثابت خواهد شد که آنها هیچ به کار شما نمی آیند.

لَا يَبْلُغُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ

مالک نیستند مقدار يك ذره را در آسمانها

وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِنَّ مِنْ شَرِكٍ

و نه در زمین و نیست ایشان را درین هر دو (در آسمان و زمین) هیچ شرکتنی

وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ۝۳۳ وَلَا تَنْفَعُ

و نیست او را (خدا را) از ایشان مددگاری و سود نکند

الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ ط

شفاعت (کسی) نزد او تعالی مگر برای کسیکه اجازه دهد او را

تفسیر : این ناتوانان حقیر به درد نمی خورند زیرا نه در زمین و آسمان يك ذره اختیار مستقل دارند (بلکه بنان را اختیار غیر مستقل هم حاصل نیست) و نه در زمین و آسمان چیزی شرکت دارند و نه خدا (ج) به امداد کبیبی محتاج است که آنها معین و مددگار او تعالی بوده بعض حقوق شفاعت خود را ثابت می کردند ، بازگاه او تعالی چنان است

که در آنجا مقربین بزرگ هم مجال نداشتند بدون اذن و رضای احکام الحاکمین درباره کسی یک حرف سفارشی از زبان برآورده بتوانند - شفاعت انبیاء و اولیاء و ملائکه الله هم فقط در حق کسانی نافع میشود که از آن بارگاه قدس برای ایشان اجازه شفاعت داده شود

حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا

(ملائک و اهل محشر مضطرب شوند) تا وقتی که آشفتگی دور کرده شود از دل‌های ایشان گویند (با هم)

مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ ط قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ

چه چیز فرمود پروردگار شما گویند فرمود (سخن) حق را واوست

الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ۝

بلند مرتبه بزرگ قدر

تفسیر: حال فرشتگان که همه وقت در بارگاه او تعالی حاضراند این است که چون حکم الله تعالی از بالا نازل میشود آواز آن چون زنجیری است که بر سنگ صاف لشم کشیده شود (این تشبیه شاید از آن سبب داده شده که اتصال و بساطت را قریب الفهم کند) فرشتگان از فرط دهشت و خوف می لرزند و تسبیح کنان به سجده می افتند همینکه اینحالت آنهارفع شد دلشان تسکین می یابد و چون نزول کلام منقضی میشود از یکدیگر می پرسند که چه حکم صدور یافته؟ فرشتگان فوقانی بفرشتگان تحتانی درجه بدرجه ابلاغ می کنند که همان حکمی صادر شده که موافق حکمت الهی (ج) است و قاعده آن از سابق معلوم است - ظاهر است که در آنجا غیر از سخن معقول و امر پسندیده و موزون چیز دیگری نیست پس علو و عظمت ذاتیکه به مجرد اصدار حکمش حالت مقربین (از فرط هیبت و جلال او) چنین باشد در آنجا که قدرت و مجال دارد که بی اجازه به شفاعت قیام نماید.

تنبیه: راجع به این آیت دیگر شرح و تفصیلاتی هم نوشته اند اما حافظ ابن حجر می نویسد «تمام آنها مخالف این حدیث صحیح است که در صحیح بخاری می باشد و مخالف بسا احادیث دیگر است که تأیید این حدیث بخاری را میکند «فتح الباری صفحه ۳۸۱»

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ

بگو که رزق میدهد شما را از آسمانها

وَالْأَرْضِ ط قُلِ اللَّهُ

و زمین نشان بده (بگو) که خدا میدهد

تفسیر : فراهم گردانیدن اسباب رزق از آسمان و زمین محض به اختیار و اقتدار خدا است مشرکین باین اقرار دارند لہذا بہ آنها خاطر نشان کن کہ چون بہ این چیز شما ہم اعتراف دارید - پس در الو ہیت خدا (ج) چرا شریک آوردید ؟ .

وَإِنَّا أَوْيَاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى

(وہر آئینہ) ما یا شما بر ہدایتیم

أَوْ فِي ضَلِّ مُبِينٍ ۳۳

یا در گمراہی ظاہر

تفسیر : بدیہیست کہ ہر دو طائفہ راست نمیگویند (ورنہ اجتماع نقیضین لازم آید) یقیناً یکی از دو راست و دیگری دروغگوی است پس لازم است کہ بسنجید و بعد از غور و تأمل سخن درست را بپذیرید - این در جواب طائفہ ایست کہ می گفتند «ہر دو فرقہ از قدیم الایام بودہ اند پس مناقشہ و مجادلہ ضرورت ندارد» بنا بران خاطر نشان فرمود کہ یکی یقیناً خطا کار و گمراہ است و در عدم تعیین آن یکی حسن خطاب حکیمانہ بہ کار برده شدہ یعنی یکی از دو طائفہ یقیناً بر غلط است اکنون از شنیدن دلائل فوق خود شما فیصلہ کنید کہ کدام یک بر غلط است گویا با مخالف بنرمی سخن زدہ باو موقع دادہ میشود کہ در نفس خود غور کند .

قُلْ لَأَسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ

بگو پرسیدہ نخواہید شد شما از گناہما و پرسیدہ نخواہیم شد ما

عَمَّا تَعْمَلُونَ ۳۵ قُلْ يَجْعَلُ بَيْنَنَا وَبَيْنَا

از آنچه شما میکنید بگو جمع میکند میان ما پروردگار ما

ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ۳۶

باز حکم میکند میان ما بہ انصاف (براستی) و اوست تمام کننده قضایا (حکم کننده) دانا

تفسیر : ہر نفس باید فکر عاقبت خود را نماید هیچکس در قصور و غلطی دیگری مسئول قرار دادہ نمیشود - اگر بعد از شنیدن چنین سخن روشن ہم آمادہ نیستید کہ در حال خویشتن غور کنید یاد بدارید کہ ما حجت خود را تمام کردیم و کلمہ حق را رسانیدیم - اکنون مسئول اعمال خویش خود شبانید نہ بر ما ازین رہگذر

مسئولیتی عاید است و نه در چنین حالت بین ما و شما علاقه موجود است چون
حتماً به حضور خدا (ج) حاضر شدنی هستتید باید هر کس فکر توشه خود را نماید .
همگان به حضور حضرت باری عزوجل حاضر خواهند شد و او تعالی منصفانه فیصله
صحیح خواهد فرمود .

قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَنْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ

بگو بنمائید مرا آنان را که بر بسته‌اید به او (تعالی) شریکان

تفسیر : بمن موجودی را نشان بد هید که در خدائی او تعالی اهلیت شراکت را داشته
باشد تا ببینیم که او صاحب چگونه اختیارات است ؟ آیا این مجسمه های بی جان
و مصنوعه خویش را بمن نشان خواهید داد ؟ .

كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

کسی نیست بلکه اوست خدای غالب با حکمت

تفسیر : هیچکس چنین موجودی را نشان داده نمیتواند آن ذات یکتا صرف خدای
یگانه است و او زبر دست ، غالب و قاهر بوده دارای حکمت و دانش بی حساب است
و همه در پیشگاه قدرت او مغلوب و مقهورند .

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا

و نفرستادیم ترا مگر برای همه مردم مژده دهنده

وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّا أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾

و ترساننده و لیکن اکثر مردم نمیدانند

تفسیر : اینجا رسالت را با توحید ذکر فرمود یعنی وظیفه تو و غرض بعثت تو این
است که نه فقط عرب بلکه باشندگان تمام دنیا را از عواقب کردار های نیک و بد آنها
آگاه سازی ، تو وظیفه خود را انجام دادی کسانی که نپذیرند و نفهمند وبال آن بخود
ایشان بیاید است افراد خردمند که نفع و نقص خود را سنجیده میتوانند سنجند ترا حتماً
می پذیرند - چون عده جاهلان و نادانان در دنیا بسیار است فکرایشان گنجایش آن را
ندارد که قدر قیمت چنین سخنان مفید را بدانند .

وَيَقُولُونَ لَوْ أَنَّا أُلِّمْنَا هٰذَا لَوَعْدٌ

و میگویند چه وقت است این وعده

اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۹)

اگر هستید راستگویان

تفسیر : ساعتی که ما را از آن میترسانی چه وقت فرا میرسد ؟ اگر صادق هستی آنرا زود بیار و بما نشان ده .

قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ

بگو برای شما وعده روزی است که تاخیر کرده نمیتوانید

عَنْهُ سَاعَةٌ وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰)

از آن روز یکساعت و نه پیشی کرده میتوانید (از آن)

تفسیر : شتاب مکنید و بی قرار مشوید روزی که به شما وعده داده شده حتماً آمدنی است و چون باید يك دقیقه هم به شما مهلت داده نمیشود . لازم است که پیش از آمدن آن بجای اینکه استعجال کنید آمادگی نمائید و برای آن روز ذخیره بپندوزید .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالنُّؤْمَانُ بِهِدَا

و گفتند کافران هرگز باور نداریم این

الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ

قرآنرا و نه کتابی را که پیش از وی بود

تفسیر : گویند ما نه قرآنرا قبول داریم و نه کتابهای سابقه را که تو آنها را کتابهای آسمانی میدانی مانند تورات - انجیل و غیره - زیرا همه يك نوع و يك طرز اند و هر چه در آنها بتکرید همان يك مضمون حساب و کتاب و قیامت است مابه این چیزها گوش نخواهیم نهاد و آنها را باور نخواهیم کرد .

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ

و اگر بینی و قتیکه ظالمان ایستاده کرده شدگان باشند نزد

رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلِ ج

پروردگار ایشان باز میگرداند بعضی ایشان به بعضی سخن را
تفسیر: چنانکه در دنیا به هنگام ناکامی هر يك دیگری را سبب ناکامی وانمود میکند
در محشر هم کافران يك دیگر را مورد الزام قرار میدهند تفصیل آن در آتی می آید.

يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا

میگویند آنان که ضعیف شمرده شده بودند به آنانکه سرکشی کردند

لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ۳۱

اگر نمی بودید شما هر آینه ما ایمان دارمی بودیم

تفسیر: کسانی که در دنیا از طبقه پست شمار می شدند و پیرو دیگران بودند
سرداران خویش را الزام خواهند داد که شما ما را به این مصیبت گرفتار کردید - اگر
ممانعت شما نمی بود هر آینه سخنان پیغمبران را قبول میکردیم و به چنین روز دچار
نمی شدیم.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا وَالَّذِينَ اسْتَضَعُّوا

گویند آنانکه سرکشی کردند برای آنانکه ضعیف شمرده شده بودند

أَنْحُنُ صَدَدُكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ

آیا ما باز داشتیم شما را از هدایت بعد

إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ۳۲

از آنکه آمد به شما (نه چنین است) بلکه بودید خود شما گنہگار

تفسیر: هنگامیکه سخن حق برای شما رسیده و برای تان فهمانده شده بود چرا آن را
نپذیرفتید مگر به زور دلهای شما را از ایمان و یقین باز نداشته بودیم - باید پروای
کسی را نکرده و حق را قبول نمی نمودید - اکنون چرا جرم خود را بر دوش دیگران
می گذارید.

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا لِلَّذِينَ
و گویند آنانکه ضعیف شمرده شده بودند مر آنان را که

اسْتَكْبَرُوا بِالْكَرِّ الْمَكْرُ وَالنَّهَارِ
سر کشی کردند (نه چنین است) بلکه (بازداشت ما را) مکر شب و روز شما

إِذْ تَأْمُرُهُمْ أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ
چون امر میکردید بهما که کافر شویم یا خدا

وَنَجْعَلُ لَهُ أَندَادًا ط
و مقرر کنیم برای او همتاها (شریکان)

تفسیر: درست است شما بزور ما را باین وادار نکرده بودید مگر به مکر و فریب و تدابیر مفسدانه خود شب و روز ما را میبلغزانیدید و گمراه می کردید - چون بهما ملاقی می شدید دائماً تلقین کردید که نباید موافق ارشاد پیغمبران ، خدا را یکی انگاریم بلکه بعض مخلوقات را نیز مماثل و شریک او بدانیم - ترغیب و ترهیب شبانه روز شما بی نتیجه و بی تأثیر نماند .

وَأَسْرُ وَالنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ ط
و پشیمان شدند پشیمان (و پوشیده میدارند همه ایشان پشیمانی را) چون بینند عذاب را

تفسیر: وقتی که عذاب هولناک پیش روی شان بیاید تابعین و متبوعین هر دو بدل خود پشیمان میشوند و هر یک حس میکنند که واقعا مجرم و قاصرانند لیکن از شرم بدیگری اظهار نمیکند و شاید از اضطراب و خوف شدید قدرت سخن زدن هم نداشته باشند .

وَجَعَلْنَا الْأَعْلَاقَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا ط
و بیفکنیم طوقها را در گردنهای کافران

تفسیر: در گردنهای شان طوق و دردست و پای شان زنجیر انداخته میشود .

هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۲﴾

سزاداده نمی‌شوند مگر موافق آنچه می‌کردند

تفسیر: در نتیجه کردار های زشت خویش امروز به این جزا گرفتار شدند .
(از مکافات عمل غافل مشو * گندم از گندم بروید جو زجو)
(دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر * گای نور دیده ام بجز از گشته ندروی)

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ

و فرستادیم در هیچ قریه هیچ بیم کننده مگر گفتند

مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿۳۳﴾

متنعمان (ثروتمندان) آن (هر آئینه) ما به آنچه فرستاده شده‌اید به آن ناگرویدگانیم

تفسیر: این يك تسلی است به آنحضرت (ص) که توازنحراف و سرکشی رؤسای مکه اندوهگین و دلگیر مشو ! در هر عصر چنین سرداران بدبخت با پیغمبران مقابله کرده اند - نشئه دولت و ثروت و احساسات جاه طلبی و خود خواهی انسان را کور می سازد به حدیکه نمی خواهد پیش کسی گردن خود را خم نماید و با آدم های خورد و ناتوان برابر بنشیند - ازینجاست که تا بعین نخستین انبیاء عموماً مردمان ضعیف و مسکین می باشند (چنانچه در حدیث هرقل وارد شده) .

وَقَالُوا أَنَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا

و گفتند ما زیادتریم باعتبار اموال و اولاد

وَمَا نَحْنُ بِبَعْدِ بَيْنِ

و نیستیم ما عذاب کرده شدگان

تفسیر: اگر خداوند از ما راضی نمی بود چگونه بمانقدرمال و اولاد میداد - چون او تعالی از ما خوش است از هیچ آفت اندیشه نداریم - و تهدیدات عذاب را از طرف شماسخن بیهوده می انکاریم .

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ

بگو (هر آئینه) پروردگار من میکشاید رزق را برای هر که خواهد

وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾

و تنگ میگرداند (برای هر که خواهد) ولیکن اکثر مردمان نمیدانند

تفسیر : فراخی و یا تنگی روزی دلیل خوشنودی و عدم رضائیت خدای تعالی نیست - نمی بینید که عده زیادی از بدکرداران اشرار ، دهر یون و ملحدین در دنیا به عیش و عشرت مشغولند در حالیکه مقبول خدا گفته نمی شوند و در هیچ مذهبی پسندیده نیستند بالمقابل ایشان بسا بند گان نیک خدا پرست و پرهیز گار ظاهراً به فقر و فاقه مبتلا هستند پس معلوم گردد ید که دو لت و افلاس و یاتنگی و فراخی دلیل آن نیست که فلان کس نزد خدا مقبول و محبوب است و فلانی مردود و مغضوب - این معاملات بنا بر مصالح و حکمت هائی است که آنرا فقط الله تعالی میداند مگر بسیاری مردم این نکته را نمیدانند .

ومن الدلیل علی القضاء و حکمه - بوس اللیب و طیب عیش الاحمق
(اگر روزی به دانش بر فزودی * ز نادان تنگ روزی تر نبود)
(به نادان آنچه آنچنان روزی رساند * که دانا اندران حیران بماند)

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآيَاتِي

و نیست اموال شما و نه اولاد شما چیزی

تُقَرَّبُ بِكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنِ آمَنَ

که مقرب گردانند شمارا نزد ما نزدیک گردانیدنی لیکن مقرب کسی است که ایمان آورد

وَعَمَلٌ صَالِحٌ

و عمل شائسته کرد

تفسیر : کثرت مال و اولاد نه علامت قرب الهی ست چنانکه در آیت فوق گذشت و نه سبب حصول قرب شمرده می شود بلکه بر عکس آن در حق کافر سبب زیادت بعد میگردد - بهر حال در آنجا راجع به مال و اولاد استفسار نمیشود بلکه محض از ایمان و عمل صالح می پرسند . آری اگر مومن مال و دولت خود را در راه خیر صرف نماید ، اولاد خویش را تربیه نیک کند و صالح بسازد البته چنین مال و اولاد تاحدی سبب قرب الهی (ج) میشود .

فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا

پس آن جماعه ایشان راست جزای دوچند به سبب آنچه کردند

تفسیر: نسبت به اندازه استحقاق اجر بر عمل، معاوضه بیشتری می یابند که این معاوضه حد اقل ده چند و حد اکثر هفتصد چند داده میشود بلکه اگر الله تعالی بخواهد از آن هم زیاده تر عطا میکند که مر آنرا حدمعین نیست «والله یضاعف لمن یشاء» (بقره رکوع ۳۶) درین موقع از ضعف مطلقاً زیادت مراد است.

وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۳۷﴾ وَالَّذِينَ

وایشان در قصرهای بلند ایمن باشندگان اند و آنانکه

يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَئِكَ

سعی میکنند در (رد) آیات ما مقابله کنان آن جماعه

فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿۳۸﴾

در عذاب حاضر کرده شدگان اند

تفسیر: آن بد بختانی که آیات خدا را رد نموده طرف طعن قرار داده مردم را از آن باز میدارند گویا می پندارند که «خدا و رسول را شکست میدهند» پس همه آنها اگر رفتار و برای محکوم شدن به عذاب حاضر کرده میشوند نه هیچیک خلاص میشود و نه گریخته میتواند.

قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ

بگو (هر آینه) پروردگار من کشاده میگرداند رزق را برای هر که خواهد

مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ

از بندگان خود و تنگ میگرداند (برای هر که خواهد) و هر چه خرج کنید از چیزی

فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزِقِينَ ﴿۳۹﴾

پس خدا عوض آنرا دهد و او (تعالی) بهترین روزی دهندگان است

تفسیر: این تبلیغ برای مسلمانان است که از انفاق در راه خیر از تنگی و افلاس اندیشه مکنید خرج کردن از رزق نمی کاهد و روزی مقدر به هر صورت به شما میرسد در مقدار چیزیکه خدای تعالی به حکمت خود بخواهد به کسی بدهد خرج کند یا نکند هیچکمی و یا بیشی واقع نمیشود بلکه اگر در راه خیر صرف کنید برکت عائد میشود و حق تعالی

معاوضه آنرا میدهد خواه آن عوض به صورت مال ظهور کند یا بشکل قناعت و غنای قلبی - و حصول معاوضه در آخرت هم یقینی است خلاصه نزد اوتعالی هیچ چیز کمی ندارد مسلمان را باید که نسبت به حضرت ایزد متعال همیشه خوش بین باشد و در مقابل خوشنودی او اندیشه فقر و فاقه را در دل راه ندهد «ولاتخش من ذی العرش اقلا لا».
تنبیه : در آیت گویا بدینطرف هم اشاره فرمود که همچنانکه در دنیا به اعتبار تنگی و فراخی رزق وضعیت مردم متفاوت است در آخرت هم به اعتبار مراتب ثواب و عذاب همچنین تفاوت موجود می باشد .

و یوم یحشرهم جمیعاً یقول للملائکة

و روزی که جمع کند (خدا) ایشانرا همه باز گوید بفرشتگان

أهلآء إیآکم کانوا یعبدون ﴿۳۳﴾

آیا این گروه شمارا عبادت میکردند

تفسیر : اکثر مشرکان فرشتگان را دختران خدا می گفتند ، برخی مجسمه آنها را ساخته پرستش میکردند - بلکه بعضی نوشته اند که بت پرستی از همین ملائکه پرستی شروع شده است و این رسم قبیح راعمر و بن لحنی از شام به حجاز آورده بود بهر حال به روز قیامت رو بروی کفار از فرشتگان سوال کرده میشود که آیا همین مردم شمارا می پرستیدند ؟ شاید مطلب این باشد که آیا شما آنها را به عبادت خود امر کرده بودید و آیا شما از فعل آنها خوش بودید چنانکه از حضرت عیسی (ع) سوال میشود «انت قلت للناس اتخونونی و امی الیهین من دون الله» (مانده رکوع (۱۶) و در سوره فرقان است «انتم اضللتهم عبادی هو اءلاء» (فرقان رکوع ۲) .

قالوا سبحنک انت ولینامن دؤنهم

گویند (فرشتگان) پاکی تراست ما بسوی تو ایم نه بسوی آنها (تو کارسازمانی بجز ایشان)

بل کانوا یعبدون الجن أكثرهم

بلکه ایشان عبادت میکردند جنها اکثر ایشان

بهم مؤمنون ﴿۴۱﴾

به جنها اعتقاد کنندگان بودند

تفسیر: فرشتگان در جواب گویند که ذات تو پاک و منزّه است ازین که کسی شریک تو باشد پس چسان میتوانستیم چنین سخنی را به ایشان بگوئیم و یا ازینگونه حرکت زشت و بی معنی آنها خوش میشدیم (العیاذ بالله) رضای ما فقط تابع رضای تست ما باین مجرمان هیچگونه علاقه نداریم مافقط بندگان فرمانبردار توایم این بد بختان در حقیقت به پرستش ما نمی پرداختند بلکه به نام ما شیاطین را می پرستیدند عقیدت کامله ایشان فقط به شیاطین است و بهر جانبی که شیاطین آنها را برانند خواه بنام فرشتگان باشد یا به نام کدام نبی و ولی ایشان به همان سو میروند حتی بعض از آنها علانیه فقط شیطان را پرستش میکنند چنانکه پیشتر در ذیل فوایدسوره «انعام» (رکوع ۱۲) مفصلاً نوشته ایم.

فَا لِيَوْمٍ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ

پس امروز مالک شده نمیتواند بعض شما بر ای بعض دیگر

نَفْعًا وَلَا ضَرًّا

نفع و ضرر را

تفسیر: امروز عجز عابد و معبود هر دو ثابت شد هیچیک از آنها یتدیگر را برابر یک ذره هم نفع و نقصان رسانده نمی تواند - معبودانی که آنها را پشتیبان بزرگ خود میشمردند به وقت احتیاج آنها چنین اظهار بیزاری کردند.

و نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا اذْ وُقُوعِ عَذَابِ

و میگوئیم ستمکاراندا بچشید عذاب

النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿۴۷﴾

آن آتشی را که شما آنرا دروغ مینداشتید

وَ اِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ اٰیٰتُنَا بَيِّنٰتٍ قَالُوْا

و چون خوانده شود برایشان آیتهای ما روشن گویند

مَا هٰذَا اِلَّا رَجُلٌ يَّرِيْدُ اَنْ يُّصَدِّكُمْ

نیست این شخص مگر مردی است میخواهد که بازدارد شمارا

عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ

از آنچه عبادت میکردند پدران شما

تفسیر: میان خود این کلمات را درباب رسول کریم (ص) می گفتند که این شخص نه نبی است و نه رسول، غرض او این است که طریقه پدران ما را (که از قدیم الایام باینطرف آنرا حق دانسته ایم) از بین برده مارابه آئین خود بیاورد و خویشتن را حاکم و متبوع ما قرار دهد مطلوب او فقط حکومت و ریاست است (العیاذ بالله).

و قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا فِكٌّ مَّفْتَرَىٰ

و گویند نیست این (قرآن) مگر دروغی برافته شده

تفسیر: می گفتند قرآن چیست؟ جز چند سخن دروغ که بسوی خدا (ج) منسوب کرده شده (العیاذ بالله).

و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّحِقُ لَهَا جَاءَهُمْ

و میگویند کافران سخن حق را چون برسد (بیاید) بایشان

إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

نیست این هیچ چیز مگر جادوی آشکارا

تفسیر: دعوی نبوت پیغمبر و معجزات و خوارق او یا دین اسلام که آمده شوهر را از زن و پدر را از پسر جدا کند و یا قرآن که بر دلها تاثیر فوق العاده میافکند به جز جادوی آشکارا چیز دیگری نیست (العیاذ بالله).

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كِتَابٍ يَدْرُسُونَهَا

و ما ندادیم ایشانرا هیچ کتابی که بخوانند آنرا

وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ

و نفرستادیم بسوی ایشان پیش از تو هیچ ترساننده

تفسیر : یعنی ایشان محض ناخوان و نادان بودند ، نه کدام کتاب آسمانی در دست داشتند و نه از مدت دزازی کدام پیغمبر به سوی آنها آمده بود۔ پس الله تعالی که ایشانرا چنین پیغمبر عظیم الشان و چنین کتاب جلیل القدر مرحمت فرمود باید آنها را غنیمت شمارند و انعام الهی (ج) را قدر کنند زیرا خود شان بیشتر اظهار می کردند که اگر پیغمبری بسوی ما مبعوث گردیدی و یا کتابی بر ما فرستاده شدی هر آئینه نسبت به دیگران فرمان بردار تر می بودیم اکنون که آن چیز آمد به انکار و استکبار آغاز نموده اند و یا مطلب این است که ما بسوی ایشان چنین کتابی و یا هادی نفرستادیم که خلاف تعلیم تو تعلیم داده باشد۔ پس به کدام دلیل نقلی و یا عقلی به مخالفت تو می پردازند .

وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ^{۵۹} وَ مَا بَلَغُوا

و تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند و نرسیدند (ایشان)

مِعْشَارَ مَا آتَيْنَهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي^{۶۰} فَم

به ده يك آنچه که داده بودیم ایشان (پیشینیان) را پس تکذیب کردند پیغمبران مرا

فَكَيْفَ كَانَتْ كَيْدًا^{۶۱} نَكِيرًا^{۶۲}

پس چگونه شد انکار (عقوبت) من

تفسیر : عمر های دراز و قوت های جسمانی ، مال و دولت و عیش و استراحتی که برای پیشینیان داده شده بود به شماعشر عشیر آن داده شده چون گذشتگان به تکذیب و مخالفت پیغمبران پر دا ختنند ببینید که انجام شان چه شد ؟ خود آنها رفتند و از مال و هستی دنیا چیزی با خود نبردند و برای يك دقیقه هم عذاب الهی (ج) را باز داشته نتوانستند۔ پس اینقدر فخر و مباهات شما از کدام رهگذر است جان ناتوان را چنین دعوی بزرگ نمی زبید .

قُلْ إِنَّمَا آعَظُكُمْ بِوَأَحَدِهِ^{۶۳} أَنْ تَقُومُوا

بگو (جز این نیست) بندگانم شمارا بیک نصیحت که برخیزید

لِلَّهِ مَشْنِي^{۶۴} وَ فَرَادَى^{۶۵} تَتَفَكَّرُونَ^{۶۶} وَ اف

بنام (برای) خدا دو دو و يك يك باز فکر کنید

مَا بِصَا جِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿۳۴﴾

نیست برفیق شما هیچ سودا (جنونی) نیست او مگر نرساننده

لَكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿۳۵﴾

برای شما پیش از (آمدن) عذابی شدید

تفسیر : از تعصب و عداوت منصرف نموده با انصاف و اخلاص به نام خدای تعالی قیام کنید چند نفر جمع شده با هم بحث و مشورت نمایند و نه تمهائی غور نکنند و بسنجید که این رفیق شما (محمد رسول الله صلعم) که پیش از جهل سال بین شما زیست نموده و حالات جزئی و کلی او را از طفولیتش تا به نبوت به چشم سردیده اید و امانت و دیانت، صدق و عفاف، فهم و دانش او را دائماً قائل بوده و در محبت معامله کافی الزام نفسانیت و یا خود غرضی برو عائد نکرده اید آیا واقعاً گمان کرده می‌توانید که (العیاذ بالله) به مرض جنون مبتلا شده و مردم را دشمن هم دیگر ساخته است آیا از دست دیوانگان می‌آید که چنین سخنان حکمت بگویند؟ آیا مجنونی می‌تواند برای قوم خود اینقدر خیرخواهی و دلسوزی و برای فلاح اخروی و ترقی دنیوی آنها چنین دستور العمل بزرگ تقدیم نماید؟ او شمار از خطرات بس مهلك و آینده تباهی انگیز آگاه میکند، تاریخ اقوام را به شما بیان می‌نماید و به دلائل و شواهد خیر و شر شمارا به شما می‌رساند این کارها زاده افکار دیوانگان نیست بلکه از آن پیغمبران اولوالعزم به ظهور میرسد که احقمان و اشرار همیشه آنها را دیوانه گفته اند.

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ﴿۳۵﴾

بگو آنچه سوال کرده باشم از شما مزدی پس آن برای شماست

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ

نیست مزد من مگر بر خدا

تفسیر : در برابر تکلیف خویش هیچ مزدی از شما نمیخواهم زیرا مرا به آن احتیاجی نیست اجر من نزد خدای متعال است. چیزی که از شما میخواهم اسلام و ایمان آوردن است که آنهم خاص برای نفع شماست بیش ازین هیچ مقصدی ندارم.

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۳۶﴾

و نزد اوست هر چیز (و او تعالی بر همه چیز خبردار است)

تفسیر : صداقت و نیت من در حضور خداوند (ج) معلوم است.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمُ الْغُيُوبِ ﴿۳۴﴾

بگو (هر آینه) پروردگار من می افکند دین راست را اوست داننده چیزهای پوشیده

تفسیر: از بالا وحی نازل میشود و باران دین می بارد اینموقع را از دست ندهید و از آن استفاده نمائید خود شما بسنجید به آن قوتیکه ایزد متعال جل ذکره حق را بر سر باطل می افکند آیا باطل در مقابل او مقاومت کرده میتواند؟ حتماً محو و نابود میشود و دین حق در اطراف و اکناف عالم منتشر میگردد. آن علام الغیوب به تدبیر صحیح حق را بموقع مناسب فرستاده است تا باطل رانیست و نابود کند «بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق» .

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ

بگو آمد دین راست و پیدا کرده نمیتواند دروغ چیزی را

وَ مَا يُعِيدُ ﴿۴۹﴾

و نه اعاده کرده میتواند (و نه می آفریند معبود باطل و نه اعاده کرده میتواند چیزی را)

تفسیر: دین حق رسیده حال آدم او را چیزی گرفته نمیتواند حتماً بر همه ادیان غالب گردیده و باطل را مغلوب میگرداند دروغ در مقابل راست کجا میتواند پایداری بماند اکنون دروغ را نمیتوان بکار برد. روزگار دروغ بسر رسیده و گذشت بروزفتح مکه این آیت بر زبان آنحضرت صلعم جاری بود .

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّهَا أَضَلُّ عَلٰی نَفْسِي ج

بگو اگر بلغزم (پس جز این نیست) خواهم لغزید بر نقصان خود (بر نفس خود)

وَ إِنْ اهْتَدَيْتُ فَبِأَيُّ حِيٍّ إِلَىٰ رَبِّي ط

و اگر راه یابم پس بسبب آنست که وحی میفرستد بمن پروردگار من

إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿۵۰﴾

هر آینه او شنوا نزدیک است

تفسیر : اگر من این را بطور صحنه تمثیل از طرف خود برپا کرده ام پیش از چند روز دوام نمیکنند و جز بخساره من تمام نمی شود یعنی عداوت دنیا را بدوش خود گرفتن، ذلت برداشتن و رسوائی آخرت را پذیرفتن (العیاذ بالله) لیکن اگر من بر راه راست هستم چنانکه فی الواقع میباشم بدانید که این همه از تأیید و امداد حضرت رب العزت و از برکت و هدایت وحی الهی (ج) است که هیچوقت مرا ترک نمیکند خدای من همه چیزها را می شنود و از هر کس بمن نزدیک تر است و همیشه بمن مدد خواهد فرمود خداوند پیغام و فرمان خود را در دنیا روشن خواهد کرد خواه شما آنرا قبول کنید و یا از آن انکار نمایید .

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَافُونَ وَأُخَذُوا

و اگر ببینی چون پریشان شوند (بترسند) پس خلاص نشوند بگریختن و دستگیر شده آورده شوند

مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ۝۵۱

قویب

جای

از

تفسیر : این کفار در اینجای میزنند مگر وقتی فرامیرسد که از مشاهده منظر هولناک محشر نهایت متوحش و پریشان میشوند و جانی گریخته نمیتوانند برای گرفتار کردن آنها به جستجوی مواضع دور پرداخته نخواهد شد بلکه در هر جا که باشند فوراً در نهایت آسانی گرفتار کرده میشوند و آنوقت عجب تماشا میباشد .

وَقَالُوا الْمَنَابِقُ وَأَنْتَ لَهِمُ التَّنَائُشِ

و گویند آنگاه ایمان آوردیم باو (بقرآن) و کجاست ایشان را بدست آوردن (ایمان)

مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ۝۵۲

دور

جای

از

تفسیر : در آنوقت خواهند گفت که سخنان پیغمبر را باور نمودیم و اکنون ایمان می آریم حال آنکه ایمان آوردن، آنوقت فائده ندارد آنمواقم از دست رفت که ایمان آورده خود را نجات میدادند اکنون بین ایشان و ایمان فاصله دراز است آنها کجایم توانند بطرف ایمان راه یابند ؟ مطلب این است که ایمان مقبول و منجی آن است که پیش از مرگ در دنیا حاصل شود در آخرت چون بچشم سر می بینند همه باور میکنند و در آن هیچ کمال و مزیت نیست .

وَقَدْ كَفَرُوا إِيَّاهُ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ

و منکر شدند (و حال آنکه کافر بودند بقرآن) پیش از این و می افکنند

بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿۵۳﴾

بدون دیدن هدف (می افگندند نادیده) از جای دور

تفسیر: پیشتر که موقع ایمان آوردن بود بانکار اصرار داشتند و تیرهای خیالی در هوا پرتاب میکردند، در حیات دنیا همیشه سخنان بی تحقیق گفتند و گفتند راست و محقق را نپذیرفتند اکنون آنها را از شیمانی حاصلی نیست.

وَ حِجَلٍ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ

و حائل کرده شد میان ایشان و میان آرزوهای ایشان

تفسیر: چیزهایی را که آرزو میکنند مانند ایمان مقبول و نجات و یا برگشتن بسوی دنیا و یا لذات و عیش دنیوی هیچیک به آنان میسر نیست اکنون در میان کفار و خواهشات شان مانع محکمی برپا کرده شده که هیچگاه به آن رسیده نمیتوانند.

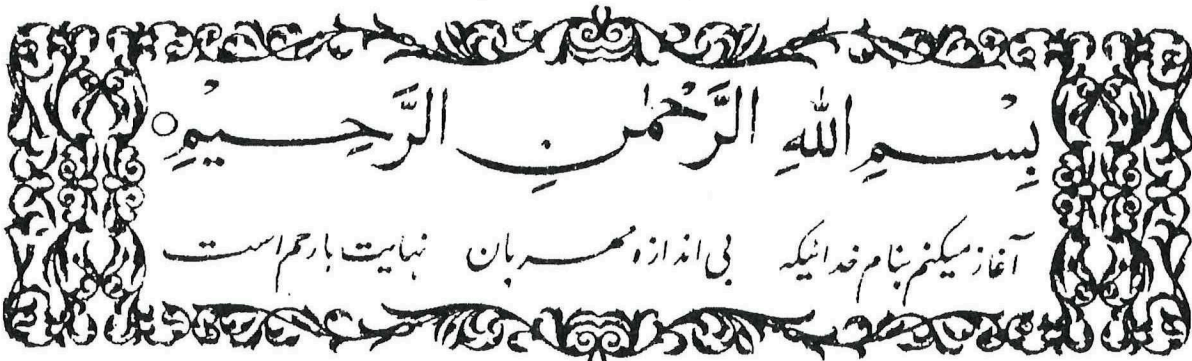
كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاءِهِمْ مِنْ قَبْلُ ط

چنانچه کرده شد به امثال ایشان بیش ازین

إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ ﴿۵۴﴾

(هر آئینه) ایشان بودند در شک آزار دهنده (قوی)

تفسیر: همان معامله که با سلاف این گونه مردمان بعمل آمده بود در باره اینها نیز اجرا شد زیرا آنها هم گرفتار چنان شبهات مهمل و شک و ترددی معنی بودند که بهیچ صورت آنها را آرام نمیگذاشت. تم سورة «السيا»

(سورة فاطر مکیه وهی خمس و اربعون آیه و خمس رکوعات)
(سورة فاطر مکی و آن چهل و پنج آیت و پنج رکوع است)

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ

همه ستایش خدائی راست که آفریننده آسمانها و زمین

تفسیر: آسمان وزمین را از عدم بوجود آورد در حالیکه سابق هیچ نمونه نداشت .

جَا عِلَّ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا

گرداننده فرشتگان است پیغام آورندگان

تفسیر: بعض فرشتگان پیغام خدارا برای انبیاء می آرند و بعضی به تدبیر و تشکیل دیگر نظام جسمانی و روحانی مأمورند «فالمدبرات امرأ» .

أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنِي وَثَلَاثٌ وَرُبْعٌ ط

(چنان) ملائکی که صاحب بال اند دو دو بال و سه سه بال و چهار چهار بال
تفسیر: بعض فرشتگان دو بازو و یاد و بال و بعضی سه و بعضی چهار دارند کیفیت این بال ها و بازو ها را فقط الله تعالی میداند یا شخصی میتواند چیزی بگوید که آنرا دیده باشد.

يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ ط إِنَّ اللَّهَ

زیاده میکند در پیدایش آنچه میخواهد هر آینه خدا

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ①

بر هر چیز تواناست

تفسیر: الله تعالی هر عضو و هر صفت را در هر مخلوقی که بخواهد بر وفق حکمت خود می افزاید برای فرشتگان دو یا سه یا چهار بازو (بال) بیا فرید و اگر بخواهد برای بعض فرشتگان بیش از چهار بال بیا فریند - چنانچه در حدیث است که حضرت جبرئیل (ع) شش صد بال دارد و از «جَاعِلُ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» نباید پنداشت که الله تعالی محتاج این وسائط است - هر گزنی - او تعالی به ذات خود بر هر چیز قادر است محض از روی حکمت سلسله این اسباب و وسایط را قائم کرده است .

مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا

آنچه گشاده گرداند خدا برای مردم از رحمت پس هیچ بازدارنده نیست آنرا

تفسیر: رحمت یا جسمانی است مانند روزی و باران و امثال آن و یا روحانی مانند انزال کتب و ارسال رسل - الغرض چون الله تعالی دروازه رحمت خود را به مردم بگشاید هیچکس نتواند آنرا مسدود نماید .

وَمَا يَهْتَكُ^ل فَلَا مَرَّ سِكَ^ل لَهُ مِنْ بَعْدِهِ^ط

و آنچه را باز گیرد پس هیچ فرستنده نیست برای او بدون او (بعد از بازگرفتن او)

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۳

و اوست غالب باحکمت

تفسیر : موافق حکمت بالغه خود هرچه را خواهد فوراً آنرا به ظهور میرساند چنان غالب و تواناست که کسی او را بازداشته نمیتواند .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ

ای مردمان یاد کنید احسان خدا را

عَلَيْكُمْ^ط هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ

برخود آیا هیچ آفریننده هست غیر خدا

يُرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ^ط

که روزی میدهد شمارا از آسمان و از زمین

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ^{زصل} فَأَنْتُمْ فَكُونُوا^۳

نیست هیچ معبود برحق مگر وی پس کجا گردانیده میشوید (از توحید)

تفسیر : چون قبول دارید که آفریدن و سامان روزی را بهم رسانیدن وزنده نگه داشتن همه باقتدار و اختیار خداوند است پس استحقاق معبودیت را جز حضرت او دیگر موجودی ندارد معبود همان ذاتی است که خالق و رازق حقیقی است .

وَإِنْ يَكْذِبُوا^۳ لَكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ^۳ رُسُلُكَ^۳

و اگر نسبت دروغ میکنند بتو (متاثر مشو) پس هر آئینه نسبت دروغ کرده شده به پیغمبران

مِنْ قَبْلِكَ ۖ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝۴

که پیش از تو بودند و بسوی الله باز گردانیده میشود همه کارها

تفسیر: اگر بعد از اینقدر تبلیغ و تفهیم بزرگ و اتمام حجت هم این مردم ترا تکذیب کنند غم مخور چه انبیای سابق هم مورد چنین سلوک واقع شده اند این چیز نو و بی سابقه نیست مردم متعصب و کینه ور گاهی از عناد و اصرار خود با زنی آیند معامله چنین اشخاص را بخدا (ج) حواله کن! چون در آنجا رسند همه قضایا فیصله میشود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

ای مردمان هر آئینه وعده الله راست است

فَلَا تَغْرُبَنَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۖ وَلَا يَغْرَبَنَّكُمْ

پس فریب ندهد شمارا زندگانی دنیا و فریب ندهد شمارا

يَا لِلَّهِ الْغُرُورُ ۚ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ

(بکرم الله) شیطان دغا باز هر آئینه شیطان شماراست دشمن

فَاتَّخِذْهُ وَهُوَ عَدُوٌّ وَإِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ

پس بگیرد او را دشمن جز این نیست که میطلبد گروه خود را

لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝۵

تا شوند از اهل دوزخ

تفسیر: قیامت آمدنی است و یقیناً همه مخلوقات بدر بار عظیم عدالت و انصاف کرد کار متعال حاضر شدند هستند. برین جاء و جلال و عیش و نشاط فانی غره مشوید! و فریب شیطان دغا باز مشهور را مخورید! چون او دشمن ازلی شماست گاهی مشوره خوب بشما نمیدهد بلکه همیشه کوشش دارد تا همراه خود شمارا هم بدوزخ ببرد حیلہ های گوناگون به کار برده شمارا از طرف خدا (ج) و آخرت دائماً غافل خواهد ساخت بنا بر آن بر شما لازم است که دشمن خود را دشمن دانسته سخن او را هیچگاه باور نکنید بلکه برو ثابت نمائید که مادر دام مکر و فریب توبه هیچ صورت گرفتار نمی شویم و خوب میدانیم که تودر لباس دوستی هم دشمنی میکنی.

الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُمَّ عَذَابُ شَدِيدٌ يُدْرَسُ
آنانکه کافر شدند ایشان راست عذاب سخت

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ
و آنانکه ایمان آوردند و کردند عملهای شائسته ایشان راست آمرزش

وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝۷۰ أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ
و مزد بزرگ آيا کسیکه زینت داده شد برایش بد

عَمَلِهِ فَرَأَاهُ حَسَنًا ۝ فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ
عمل او پس دید (دانست) آنرا نیکو پس هر آئینه الله گمراه میکند هر کرا

يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۝ فَلَا تَذْهَبُ
خواهد و راه مینماید هر کرا خواهد پس نرود (هلاک نشود)

نَفْسَكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٍ ۝ إِنَّ اللَّهَ
نفس تو برایشان از روی حسرتها هر آئینه الله

عَلَيْهِمْ بِمَا يَصْنَعُونَ ۝۷۱
داناست به آنچه میکنند

تفسیر: آیا آن شخصی که شیطان در نظری کاربرد را خوب و انمود کرده است مساوی آن شخص شده میتواند که فضل الهی (ج) شامل حال او گردیده و بدان وسیله خوب و بد را از هم تمییز داده نیکی را نیکی و بدی را بدی میداند؟ چون هر دو برابر نیستند چگونه ممکن است که سرانجام هر دو یکسان شود؟ بر علاوه نباید خیال کرد که آدمی چنان دیده و

دانسته بدی رانیکی خواهد شمرداگر خداوند تعالی خواهد که شخصی را بنا بر سوء استعداد و اختیارش گمراه کند عقل و فکر او منقلب و واژگون میشود و چون شخصی را از سبب حسن استعداد و اختیاروی بخواهد به هدایت رهنمون شود هیچ شیطان قدرت و مجال ندارد که او را به راه غلط ببرد و یا سخن معکوس را با او بفهماند بهر حال شخصی که باغواى شیطان بدی رانیکی و زهر را تریاق دانست هرگز نمیتوان متوقع بود که چنین گمراهی براه راست بیاید چون چنین نیست و نیز سلسله هدایت و ضلالت همه تابع مشیت و حکمت ایزد متعال است در غم این معاندین خویشان را جگر خون مکن! و در فکر آنکه چرا این بدبختان سخن حق را نمی پذیرند و از آن مستفید نمیگردند خود را قرین رنج و الم مگردان! هیچ پروای آنها را مکن و غمگین مشو! الله تعالی تمام کردار و رفتار آنها را میداند و فیصله آنها را میفرماید.

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا

و الله آنست که فرستاد بادهارا پس میبرد ابر را

فَسَقْنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ

پس رانیدیم آن ابر را بسوی شهر (زمین) مرده پس زنده ساختیم به آن زمین را

بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ كَذٰلِكَ النُّشُورُ ۙ

بعد از مردن آن همچنین است دوباره زنده کردن

تفسیر: بادهها به حکم الله تعالی ابرها را برداشته می آورند. قطعه ملکی که مرده افتاده بود یعنی هیچ زراعت و سبزه در آن نبود و از چارست بر آن خاک میبارید از آب باران در آن روح تازه میدمد همینطور پندارید که الله تعالی شمارا هم پس از مرگ زنده کرده بر میانگیزد در روایات است و قتیکه الله تعالی بخواهد مردگان را زنده کند از زیر عرش يك نوع باران خاص می بارد که به مجرد نزول آن مرده ها زنده شده چنان بر میخیزند که از باران ظاهری دانه از زمین میروید تفصیل مزید را در روایات باید دید.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا ۗ

هر که میخواهد عزت پس الله راست عزت همه

تفسیر: کافران از آن سبب به معبودان دیگر گرویدند که آنها را در حضور خداوند عزت و اعتباری خواهد بود. «واتخلوا من دون الله الهة لیکونوا لهم عسرا» (مریم - رکوع ۵) و بسیاری مردم مسلمانان را گذاشته با کفار رفاقت میکردند که بدین وسیله عزت و وقار آنها قایل شود «الذین يتخلون الکافرين اولیاء من دون المؤمنین أیتغون عندهم العزّة فان العزّة لله جمیعاً» (نساء رکوع ۲۰) پس باین نوع مردم خاطر نشان فرمود که شخصی که عزت

دنیا و آخرت را می‌خواهد باید آنرا از الله تعالی بطلبد چه عزیز مطلق فقط اوست و عزت اصلی فقط از فرمان برداری و یاد کردن او تعالی میسر میشود مالک همه عزت‌ها او تعالی است و بس هر کس از او هر گونه نعمتی که دیدی دادی و هر کس را هر نعمتی که رسیده و یا برسد فقط از بارگاه الطاف کبریائی او خواهد بود .

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ

بسوی او بالا میرود سخن پاک

تفسیر : ذکر خدا ، دعا ، تلاوت قرآن ، سخن علم و نصیحت همه سخنان پاک است این همه چیزها بسوی رب العزت صعود می‌کند و شرف قبول و اعتناء حاصل مینماید .

وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ط

و کار نیک بلند میگرداند آنرا

تفسیر : صعود کردن اقتضای ذاتی کلام نظیف (ذکر الله و غیره) است اگر دیگر اعمال شائسته با آن جمع شود هنوز به شرف آن می‌افزاید و آن را بلند کرده میرود - کلام خوب را بدون کارهای نیکو رفعت کامل حاصل نمیشود - بعضی مفسرین مرجع ضمیر «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» را تبدیل کرده باین معنی گرفته‌اند که کارهای نیکو را کلام نظیف بلند میگرداند - این معنی هم درست است و بعضی ضمیر «یرفعه» را بسوی خداوند راجع کرده‌اند یعنی الله تعالی عمل صالح را بلند میکند و به معراج قبول میرساند - بهر حال مدعا این است که کارهای خوب و سخنان نیکو هر دو خواهان علو و رفعت‌اند - بنابراین شخصیکه از نزد الله تعالی طالب عزت باشد باید به ذریعه این چیزها آنرا بدست آورد حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد «عزت به دست خداوند است سپاسگذاری و اعمال نیکوی شما بالاشده میروند - چون بحد خود برسند - بر بدی غلبه کامل حاصل کنند - کفر دفع و مقهور شود و اسلام عزت یابد تمام مکاری مکاران بکلی باطل و بیکار میگردد» .

وَالَّذِينَ يَكُفِّرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ

و آنانکه فریب میکنند فریب‌های بد ایشانراست عذاب

شَدِيدٌ ط وَمَكْرُؤُ الْآئِكِ هُوَ لَبِئْسَ

سخت و فریب آن جماعه همون هلاک (ضائع) میشود

تفسیر : کسانی که تدا بیر خراب می‌سازند و بر علیه حق کمین می‌کنند بالآخر نا کام گردیده خساره می‌برد دارند - ملتفت شوید که قریش در «دار الندوة» جمع آمده مشوره کرده بودند به آنحضرت (ص) را محبوس و یا قتل و یا از وطن اخراج نمایند در نتیجه همین مردم در موقع «جنگ بدر» از وطن برآمده از دست مسلمانان به قتل رسیدند و در قلیب بدر برای همیشه قید کرده شدند .

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ

و الله آفریده شمارا از خاک باز از نطفه

ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ

باز گردانید شمارا جفت جفت و حامله نمیشود هیچ زنی

وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ

و نه میزاید مگر بعلم او (تعالی) ط

تفسیر: آدم را از خاک باز اولاد او را از قطره آب بیا فرید سپس مردوزن را جفت نمود و بدان وسیله نسل انسان را پراکنده ساخت، همه ادوار و کیفیاتی که در مدت استقرار حمل تا پیدایش طفل میگذرد تنها به حضرت الهی معلوم است و بس. حتی پدر و مادر هم باین معاملات باطنی آگهی ندارند و نمیدانند که بر سر طفل شان چه حوادث و صورتهای پیش آمده است.

وَمَا يُعْمَرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ

و عمر دراز داده نمیشود هیچ دراز عمری را و نه کم کرده میشود از عمر کم عمر

إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝۱۱

مگر ثبت است در کتاب هر آینه این (زیادت و نقصان) بر خدا آسان است

تفسیر: مقدار عمر هر کس در لوح محفوظ نوشته است واسبابیکه عمر را کوتاه و دراز میکند و یا اینکه کدام کس بعمر طبیعی میرسد و کدام شخص نمیرسد همه در علم الله تعالی است و احاطه علمی این جزئیات بر خداوند مشکلی نیست مگر بندگان از آن بکلی عاجزند و تعالی را از ازل علم تمام ماکان و مایکون، واقعات جزئی و کلی و غیب و شهادت حاصل است ذات اقدس او را بر نفس خود قیاس مکنید! در موضح القرآن آمده است «هر کار به آهستگی صورت میپذیرد مانند بوجود آمدن آدم و رسیدن او به عمر مقدر خویش همینطور بدانید که اسلام به تدریج ترقی خواهد کرد و بالآخر کفر را یقیناً مغلوب و مقهور خواهد نمود.

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذَابٌ

و برابر نیستند دودریا این عذاب یک شیرین

فَرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ

فرو نشاننده تشنگی است (که) خوشگوار است آبش و آن دیگر شور، تلخ، گلوگیر

وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا

و از هر یکی میخورید گوشت تازه

وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا

و بیرون می آید زیوریکه میپوشید آنرا

تفسیر : از فوق باینطرف دلایل توحید و شواهد قدرت بیان میگردد و در ضمن آن بسوی غلبه اسلام اشارات لطیف کرده میشود - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « یعنی کفر و اسلام برابر نیست خدای متعال کفر را حتماً مغلوب خواهد کرد با آنکه شما از هر دو فایده بدست می آید - یعنی از مسلمانان قوت دین و از کافران جزیه و خراج حاصل میشود و گوشت از هر دو دریای شور و شیرین استخراج میگردد همچون ماهی و زیورات از قبیل مروارید و مرجان که اکثراً از آب شور بدست می آید . »

وَتَرَى الْفَلَكَ فِيهِ مَوَآخِرٌ لِيَتَّبِعُوا

و می بینی کشتی هارا در آن شکافندگان آب تا بجوئید

مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۲﴾

از فضل او و تا شما شکر کنید

تفسیر : کشتی های تجارتی بزرگ به ذریعه جهازات بعمل می آید . منافعی که از آن حاصل شود همانا نصیب بزد متعال است باید انسان در برابر این همه انعامات شکر گذار پروردگار خویش باشد .

يَوْمَ إِجْتَبَاكَ فِي النَّهَارِ وَيَوْمَ لَجَّ النَّهَارُ

میدرآرد شب را در روز و می درآرد روز را

فِي الْيَلِّ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ^{ز ص}

در شب و به کار انداخت (مسخر ساخت) آفتاب و ماهرا

كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَيَّ ^ط

هر يك ميروند تا وقت معين كرده شده

تفسیر : این مضمون پیشتر در چندین جای گذشته است - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «یعنی مانند شب و روز گاهی کفر و گاهی اسلام غالب میشود و مانند آفتاب و ماه میعاد هر چیز معین است تقدیم و تاخیر نمیشود اما غلبه نمایان و تفوق بارز در وقت خود صورت می بندد» .

ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ^ط

این (فاعل کارهای مذکور) الله است پروردگار شما مراوراست پادشاهی

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

و آنانی را که میخوانید بجز وی

مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ^ط (۱۳)

مالک نیستند يك پرده هسته خرمارا

تفسیر : ذاتیکه صفات و شئون وی در فوق بیان شده در حقیقت همان است پروردگار شما و پادشاه کل آسمانها و زمین - باقی کسانی که شما آنها را خدا قرار داده پرستش میکنید بکلی عاجز و ناتوانند در صورتیکه آنها پرده باریک هسته خرمارا مالک نیستند چگونه پادشاه توانند شد .

إِنْ تَدْعُهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ ^ج

اگر بخوانید ایشانرا نشنوند خواندن شما را

وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ^ط

و اگر (بالفرض) بشنوند رسیده نتوانند به کار شما

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ وَنَ بَشْرِكُمْ ط

و بروز قیامت منکر شوند از شریک مقرر کردن شما (آنها را)

تفسیر : معبودانی که از آنها امداد می‌خواهید فریاد و دعای شما را قطعاً نمیشنوند و فرضاً اگر بشنوند هیچ بکار شما نمی‌آیند بلکه به روز قیامت از حرکات مشرکانه شما طور آشکار اظهار بی‌زاری خواهند کرد و در عوض اینکه یار و مددگار شما شوند دشمن شما ثابت خواهند شد .

وَلَا يَنْبِئُكَ مِثْلُ خَيْرٍ ١٤٦

و خبر ندهد ترا هیچکس مانند ذات باخبر

تفسیر : کیست آنکه نسبت به الله تعالی بیشتر و واقف احوال باشد؟ وی می‌فرماید که این شریکهای غلط هیچ بکار نمی‌آیند اینگونه سخنان درست و محکم را بجز او تعالی که نشناخته میدهد ؟

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ ج

ای مردمان شما محتاجانید بسوی الله

وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ١٥

و الله اوست بی‌نیاز ستوده شده

تفسیر : مردم همه محتاج آن خدایند که او بکسی احتیاج ندارد زیرا که جمیع خوبی ها و کمالات در ذات وی جمع است ازینجاست که ذات اقدس او مستحق عبادت و استعانت میباشد .

إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ج

اگر خواهد ببرد شمارا و بیارد مخلوق نو را

وَمَا ذَاكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ١٧

و نیست این کار بر الله دشوار

تفسیر : اگر شما نپذیرید او تعالی قادر است که شمارا از بین بردارد و نژاد دیگری بیاورد که مانند فرشتگان آسمان بهمه وجوه فرمان بردار و اطاعت کار او تعالی باشند در حالی که اجرای چنین کاری در پیشگاه قدرت حضرت او هیچ مشکل نیست لیکن اقتضای حکمتش .

اینست. که اینهمه سلسله‌ها و سر رشته‌ها در زمین جاری باشد و سرانجام، هر کس معاوضه عمل نیک و بد خود را بیابد تا بدین طریق تمام صفات او تعالی بظهور برسد.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَإِن تَدْعُ

و برنمیدارد هیچ نفس بردارنده بار نفس دیگری را و اگر بخواند

مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمَلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ

نفس گرانبار (کسی را) به برداشتن بار خویش برداشته نشود از آن بار چیزی

وَلَوْ كَانُوا قُرْبَىٰ

اگرچه آنکس خداوند قرابت باشد

تفسیر: نه کسی بخواهدش خود بار گناه دیگری را بردوش خویش خواهد نهاد و نه بخواهدش دیگران بفریاد ایشان رسیده با آنان یاوری و همدردی خواهد کرد اگرچه باهم صاحب قرابت باشند، چرا چنین نباشد زیرا همه نفسی نفسی گویند و در آن روز محض بفضل و رحمت الله تعالی کشتی مراد بساحل کامیابی خواهد رسید این بود تقریر مولینا شبیر احمد صاحب - و دیگر مفسرین چنین گویند که مطلب فقره اول آیه اینست که هیچ نفسی بگناه نفس دیگر مأخوذ نمیگردد و مقصد فقره دوم آیت این است که هیچکس نمیتواند که بفریاد نفس دیگر رسیده و گناه آنرا بر عهده خود بگیرد اگرچه صاحبان قرابت هم باشند.

إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم

جز این نیست که میتراسانی آنان را که میتراستند از پروردگار خود

بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ

بلون دیدن (غائبانه) و برپا داشته اند نماز را

تفسیر: از ترسانیدن تو آن شخص رویه خود را اصلاح کرده نفع خواهد برد که خدا را نادیده از او میتراست و از ترس در بندگی او مصروف و متمسک میباشد اما در دل کسیکه خوف خدا نباشد هیچگاه ازین تهدیدات متأثر نمیشود.

وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۗ

و هر که پاکی نفس حاصل کرد جز این نیست که پاکی حاصل میکند برای (نفع) نفس خود

وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ۝۱۸

و بسوی الله است بازگشت

تفسیر : هر که نصیحت ترا بشنود و بپذیرد و خویشتم را اصلاح نماید بر تو و یا بر خدا (ج) هیچ احسان او عاید نیست بلکه فائده خود اوست و این فائده بصورت کامل وقتی ظاهر میشود که همه بسوی الله تعالی برمی گردند .

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۝۱۹

و برابر نیست نابینا و بینا

وَلَا الظُّلُمُتُ وَلَا النُّورُ ۝۲۰

و نه تاریکی و نه روشنی و نه سایه

وَلَا الْحَرُّ وَالرُّجُومُ ۝۲۱

و نه باد گرم و برابر نیستند زندگان

وَلَا الْأَمْوَاتُ ۝۲۲

و نه مردگان

تفسیر : یعنی مؤمنی که خدای تعالی او را دل بینا داده در روشنی حق و تنویر و حی الهی (ج) بینخوف و خطر راه می پیماید در باغهای جنت و زیر سایه رحمت الهی (ج) میرسد آیا باوی میتواند آن کافری را برابری کند که ازدل کور و در تاریکیهای او هام و اهواء گمراه بوده بسوی آتش جهنم و تف بادهای سوزان آن بیدرنک و بلا تأمل روان است؟ هر گزنی . اگر چنین بعمل آید گویا زنده و مرده برابر گردید در حقیقت بین مؤمن و کافر تفاوت ازین بیشتر است که بین آدم زنده تندرست و لاش مرده می باشد زندگی اصلی و دائمی فقط از روح ایمان به دست می آید بدون آن باید انسان را بد تر از هزار مرده فهمید.

إِنَّ اللَّهَ يَسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَا أَنْتَ

(هر آئینه) الله میشنواند هر که خواهد و نیستی تو

بِهِ سَمِيعٌ مَّنْ فِي الْقُبُورِ ۗ (۲۲) إِنَّ أَنْتَ

شنواننده کسانی را که در گورها باشند نیستی تو

إِلَّا نَذِيرٌ ۗ (۲۳)

مگر ترساننده

تفسیر : اگر کردگار حکیم بخواهد بمردگان هم شنوائی میدهد در حالیکه دیگران را این قدرت نیست۔ وظیفه پیغمبر خدا آن است که احکام الهی را بر مردمان برساند و آنان را بر نتایج کارهای خوب و بد آگاه نماید۔ اگر کافر مرده دل سخن پیغمبر را قبول نکند این از قدرت پیغمبر نیست که او را براه بیارد حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد « یعنی تمام مخلوقات یک برابر نیست به کسانی که ایمان داده شدند است خاص به همانها داده میشود۔ بسای پیغمبر از آرزوی زیاد تو که در باب اسلام آوردن کسانی داری که ایمان تصیب شان نیست چیزی نمی برآید و اینکه فرموده « نه تاریکی و نه روشنی» یعنی نه تاریکی برابر روشنی و نه روشنی برابر تاریکی است » .

فائده : تکرار « لا» را واجب فرموده - و فرمود که تو شنواننده نیستی کسانی را که در قبر افتاده اند در حدیث آمده که به مردگان « السلام علیکم » بگوئید و در بسا مواقع به مردگان خطاب کرده است حقیقت آن اینست که روح مرده میشنود و جسدیکه در قبر افتاده است نمی شنود این بحث را در فوائد آخر سوره « نمل » ملاحظه کنید .

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۗ

(هر آئینه) ما فرستادیم تو را بدین راست مژده دهنده و ترساننده

وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ۗ (۲۴)

و نیست هیچ امتی مگر گذشته است در آن ترساننده

تفسیر : ترساننده پیغمبر و یاقائم مقام اوست که مردم را براه پیغمبر دعوت نماید درین خصوص در رکوع چهارم سوره « نمل » چیزی نوشته شده است .

وَأَنْ يُّكْذِبُوا ۖ فَكَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ

و اگر تکذیب کنند ترا پس به تحقیق تکذیب کردند آنانکه

مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ جَاءَ نَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ بِآيَاتٍ

پیش از ایشان بودند آوردند بایشان پیغمبران ایشان نشانی های آشکار

وَالزُّبُرِ ۖ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ۝

و صحیفه ها و کتاب روشن

تفسیر: تعلیمات روشن و یا معجزات آشکارا آوردند بر علاوه به بعضی از آنها صحیفه های مختصر و به بعضی کتابهای بسیار مفصل داده شد.

ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ

باز گرفتم آنانرا کافر شدند پس چگونه

كَانَ نَكِيرٍ ۝

بود انکارمن

تفسیر: خوب ببینید که چون آنها از تکذیب باز نیامدند انجام آنها چه شد؟ انجام شما نیز چنان خواهد شد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ۚ

آیا ندیدی که (هر آئینه) الله فرود آورد از آسمان آب

فَأَخْرَجْنَا بِهَا شِبْرًا مَّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا ۚ

پس بر آوردیم به آن میوه که مختلف است رنگهای (انواع) آنها

تفسیر: یعنی انواع و اقسام میوه را بیافرید سپس يك قسم میوه را به چندین رنگ گردانید از يك زمین يك آب و يك هوا اینقدر چیزهای مختلفه را پیدا کردن قدرت عجیب و غریب خدای تعالی را ظاهر میکند.

وَمِنْ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ

و در کوها پشته‌هاست سفید و سرخ مختلف است

أَلْوَانُهَا وَغَرَايِبُ سَوْدٌ

رنگهای آنهاو (بعض کوها) خالص سیاه (وبعض کوها دارای راهای سفید و سرخ اند)

تفسیر: سفید هم چندین درجه دارد (بعضی بسیار زیاد سفید بعضی کم و بعضی کمتر) و کوهای سرخ هم درجات متفاوت دارد و مقصد سیاه خالص این است که خیلی سیاه است مانند پیر زاغ.

وَمِنَ النَّاسِ وَالِدٌ وَآبٌ وَالْأَنْعَامِ

و از مردمان و جانوران و چهارپایان

مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذًا لِكَ

گونگون است رنگهای آن همچنان

تفسیر: تمام اینها بیان عجایب قدرت است پس چنانکه نباتات، جمادات و حیوانات مختلف و گوناگون آفریده شده‌اند در انسانها هم ساختمان و روش هر نژاد جدا است ممکن نیست که مؤمن و کافر مانند یکدیگر شوند و جمیع انسانها یکرنگ را به خود اختیار کنند ازین توضیح به آنحضرت (ص) تسلی داد که از اختلاف مردم غمگین و دلگیر مشو!

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

جز این نیست که میترسند از الله از جمله بندگانش خاص علماء

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ

هر آئینه الله غالب آمرزنده است

تفسیر: خدای را بندگانی است که بعضی ازومی ترسند و بعضی نسبت به حضرت او کفران مینمایند آنانکه از حضرت الهی (ج) خوف دارند کسانی هستند که بر عظمت و جلال خدا یقین دارند و بی ثباتی دنیا و بقاء و دوام آخرت را میدانند و علم احکام و هدایات

پروردگار خود را تحصیل کرده در فکر آینده خویش می باشند هر کسیکه بهر درجه این علم و دانش را داشته باشد به همان اندازه از خدا میترسد کسیکه از خدا خوف ندارد فی الحقیقت سزاوار نیست که نام عالم برو نهاده شود. حضرت شاه صاحب مینویسد «یعنی تمام مردم از خدا نمیترسند ترسیدن از خدا صفت خردمندان است و معامله خدا هم دو نوع است زیرا هم زبردست غالب است که میتواند در مقابل هر خطا مواخذه کند و هم غفور آمرزگار است که گنهگار را ببخشد پس بنده باید از هر دو حیث بترسد زیرا که نفع و ضرر هر دو فقط در تصرف حضرت اوست هر وقتی که بخواهد میتواند نفع را باز دارد و ضرر را لاحق کند» .

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا

(هر آئینه) آنانی که میخوانند کتاب الله و برپا داشتند

الصَّلَاةَ وَآتَوْا زَكَاةً وَسِرًّا

نماز را و خرج کردند از آنچه روزی دادیم ایشانرا پنهان

وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ

و آشکارا امید دارند تجارتی را که هرگز کاسد نشود

تفسیر : کسانی که از خداوند میترسند و سخنان او را قبول میکنند و کتاب او را بعقیدت میخوانند ، نیز در عبادات بدنی و مالی کوتاهی نمیکنند در حقیقت امید وار چنان تجارت قوی و نافع اند که در آن هیچ احتمال خساره و نقصان نیست - چون خود خدا (ج) خریدار اعمال آنهاست بدون شك و شبهه درین امید حق بجانب اند چه از هیچ جانب اندیشه نقصان نیست و سر تاسر نفع است .

لِيُوفِّيَهُمْ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ

تا کامل دهد ایشانرا توابعای ایشان و زیاده دهد ایشانرا از فضل خود

إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ

هر آئینه او است آمر زنده قردان

تفسیر : عدّه زیاد گناهان را معاف میفرماید و اطاعت قلیل را تقدیر و تمجید میکند و نسبت به مکافات مستحقه ، اجر بیشتر بطور بخشش میدهد .

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ
 و آنچه که فرو فرستادیم بسوی تو کتاب

هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
 همون است راست تصدیق کننده برای کتابهایی که پیش از آن است

إِنَّ اللَّهَ يَعْبُدُهُ الْمُؤْمِنُونَ لَخَيْرٌ
 هر آینه الله به بندگان خود نیک خبر دار بصیر^{۳۰} بیناست

تفسیر : احوال بندگان خود را خوب میداند ، بموقع درست این کتاب را فرو فرستاد.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ
 باز وارث گردانیدیم به کتاب آنان را که برگزیدیم از

عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ
 بندگان خود پس بعضی ایشان ستمگار است بنفس خود و بعضی ایشان

مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ
 میانه رواست و بعضی ایشان سبقت کننده به نیکی هاست و بعضی

اللَّهُ ذَا لِكَ هُوَ الْفُضْلُ الْكَبِيرُ
 خدا همین است فضل بزرگ^{۳۲}

تفسیر : بعد از پیغمبر این امت را که بهیشت مجموعی از جمیع امتان بهتر و برتر است وارث این کتاب ساخت البته تمام افراد امت یکسان نیستند چه از آنجمله آنان اند که باوجود ایمان آوردن صحیح مبتلای گناه اند (این است «ظالم لنفسه» و نیز آنانند که باعتدال و میانه روی رفتار دارند نه غرق گناه اند و نه بزرگ و ولی میباشند (آنهارا «مقتصد» نامید) و طایفه از آن بندگان کامل اند که بفضل و توفیق خدای تعالی در فراهم آوردن نیکیها مسابقه میکنند و در تحصیل کمال از مقتصدین پیش

میروند ، چیزهای مستحب را هم ترك نمیکنند و از خوف گناه از مکروه تنزیهی بلکه از بعض مباحات نیز پرهیز میکنند بزرگی و فضیلت اعلی فقط بهره ایشان است باوجود این تفاوت همه را از يك حیثیت از جمله بندگان برگزیده خویش شمرد چه همه مسلمانان درجه بدرجه اهل بهشت اند گنہگاری اگر مؤمن باشد بالآخر حتماً يك وقت به جنت میرود - در حدیث فرموده که گنہگار مامعاف است یعنی عاقبت الامر معاف خواهد شد آنکه میانه روی اختیار کرد سلامت است و کسیکه به مسابقه پرداخت نسبت به همه گوی سبقت ربود - باید دانست که ایزد متعال کریم است و در بارگاه وی هیچ بخل نیست .

جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلُونَ فِيهَا

بوستانهای اقامت درآیند در آنها زیور پوشانیده میشود بایشان در آن

مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا

از قسم کوره های طلا و مروارید

و لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

و لباس ایشان در آنها ابریشم است

تفسیر : استعمال طلا و ابریشم برای مردان مسلمان در آخرت است آنحضرت (ص) فرمود «مردیکه در دنیا کالای ابریشمی پوشید در آخرت نپوشد» .

و قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي آذَنَّا

و بتحقیق گویند حمد الله است آنکه دور کرد

عَنْ الْحَزَنِ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ

از ما غم را هرآئینه پروردگار ما آمرزنده قدردان است

تفسیر : غم دنیا و محشر را دور فرمود ، گناهان را بخشید و از روی قدردانی طاعت را قبول نمود .

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ ۗ

آنکه فرود آورد مارا بسرای اقامت از فضل خود

لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ﴿۳۵﴾

نمیرسد مارا درآن رنجی و نرسد مارا درآن ماندگی

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «پیش از آن جای نشیمن وجود نداشت چه در هر جای آمدن و رفتن بود ، غم روزی بود - خوف دشمنان و رنج و مشقت سوهان جان بود و قتیکه در آنجا رسیدند این چیزها یکقلم بر طرف میگردد .»

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ ۖ

و آنانکه کافر شدند ایشان راست آتش دوزخ

لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيهَا نُورٌ وَلَا يُخَفَّفُ

حکم کرده نمیشود برایشان تابمیرند و تخفیف کرده نمیشود

عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا ۖ كَذٰلِكَ نَجْزِي

از ایشان هیچ از عذاب دوزخ همچنین سزایمیدهم

مُكَلِّفًا كَفُورًا ﴿۳۶﴾

هر ناسپاس کلان را

تفسیر : کفار در جهنم نمیبرند نامصائب شان خاتمه یابد و نه زحمت و شدت عذاب از آنها گاهی تخفیف میشود - چنین ناسپاسان را حضور ما بدینگونه سزایمیدهد.

وَهُمْ يَصْطَرِّحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا

وایشان فریاد کنند درآن ای پروردگارا بیرون آرمارا

نَعْمَلُ صَاحِبًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ط

تابکنیم عمل نیکو غیر از عملی که میکردیم

تفسیر : هنگام زندگانی دنیا رفتار و کردار خود را نیک میدانستیم - اکنون که بحقیقت پی برده ایم بهیچصورت پیرامون آن افعال نخواهیم گشت . اندکی بمامهلت ده و از دوزخ بیرون آر تا بنیکی گزائیم و فرمان بردار گردیده حاضر شویم .

أَوَلَمْ نَعْبُرْكُمْ مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرُ

(الله تعالی گوید بایشان) آیا عمر ندادیم شمارا آنقدر که پندپذیر شود در آن آنکه پند پذیرد

وَجَاءَ كُمْ النَّذِيرُ ط فذُوقُوا فَمَا

و آمده بود به شما ترساننده پس بچشید (عذاب را) پس نیست

لِلظَّالِمِينَ مِنْ تَصِيرٍ ع

۳۷

ستمکاران را هیچ مددگار

تفسیر : این جواب بدوزخیان داده میشود یعنی شمارا عقل و دانش داده بودیم که به آن فکر میکردید و عمر کافی ارزانی نموده بودیم که اگر در دوران آن اراده تفکر میداشتید تمام نیک و بد را سنجیده راه راست را میتوانستید اختیار کنید حتی بسیاری از شما بعد از سن شصت و هفتاد سالگی بمردند بر علاوه چنان اشخاص و حالات نزد شما فرستاده شد که شمارا از انجام بدترسانند و از خواب غفلت بیدار کنند آیا بعد ازین هم عذری باقی مانده است ؟ اکنون برای ابد الابد مزه عذاب را بچشید و از هیچ طرف توقع مدد نکنید .

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

(هر آئینه) الله داننده پوشیده آسمانها و زمین است

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ع

(هر آئینه) وی نیکدانا است به آنچه در سینه هاست

تفسیر : او تعالی به جمیع احوال و افعال پنهان و آشکار بندگان خود آگاه بوده راز های دلپارا میداند نیت و استعداد هیچکس از پوشیده نبوده موافق آن با هر شخص معامله میکند و او این راهم میداند که مردمانیکه برای تخلیص خود فریاد و زاری می کنند (که دوباره چنین خطارا مرتکب نمیشوند) در دعوی خود دروغگو یند چه اگر هفتاد بار هم پس رجعت داده شوند از شرارت خود باز نمی آیند زیرا طبیعت ایشان چنین است «ولورود العادو المانہواعنه وانہم لکاذبون» (انعام - رکوع ۳۰).

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ ط

اوست آنکه گردانیده شمارا جانشین ما در زمین

تفسیر : به جای اتمهای سابقه شمارا در زمین سکونت و مکننت داد و بعد از ایشان بشما ریاست و قیادت بخشید اکنون بر شما لازم است که حق آنرا بجای آرید .

فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ط وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ

پس هر که کافر شو پس بروی است ضرر کفراو و نمی افزاید کافران را

كُفْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا ط وَلَا يَزِيدُ

کفر شان نزد پروردگار ایشان مگر غضبنا و نمی افزاید

الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا ط (۲۹)

کافران را کفرایشان مگر زیان

تفسیر : از کفر ونا شکری و انکار از آیات الله بخدای تعالی هیچ نقصان وارد نمیشود او تعالی از حمد و شکر مابکلی بی نیاز است . البته بر شخص ناسپاس و وبال فعل او میرسد انجام کفر بجز این حقیقتی ندارد که بنارضائی و بیزارای الله تعالی دایماً افزوده برود و نقصان و خسران کافر روز بروز زیاده تر گردد .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ

بگو آیا دیدید شریکان خود را آنانکه میپرستید

مِنْ دُونِ اللَّهِ ط أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا

بجز الله بنمایند مرا چه چیز آفریدند

مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ ج

از زمین یا ایشانرا هست شرکت در آسمانها

تفسیر : احوال و لیاقت معبودان خود را خوب سنجیده بمن وانمود کنید که کدام حصه زمین را آفریده یا در ساختن و نگهداشتن آسمانها چقدر شرکت دارند؟ اگر لیاقت کاری ندارند پس چگونه خدا توانده شد؟ بشما لازم است که از عقل کار بگیرید .

أَمْ آتَيْنَهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ ج

یاداده ایم به ایشان کتابی (که اجازه میدهد بشریک مقرر کردن ایشان) پس ایشان بر حجت انداز آن

تفسیر : در اثبات دعوی مشرکانه خویش اگر دلیل عقلی ندارید باید دلیل معتبر نقلی بیاورید.

بَلْ إِن نَّ نَحْنُ الْظَالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

(نه چنین است بلکه وعده نمیدهند ستمگاران بعضی ایشان بعضی را

إِلَّا غُرُورًا ۴۰)

مگر از روی فریب

تفسیر : یعنی هیچ دلیل عقلی و نقلی ندارند تنها همینقدر سخن است که از بین آنها کلانها به خوردان و گذشتگان به آیندگان بنابر اغوای شیطان چنین وعده و تبلیغ نمودند که «هولاء شفعاء ناعند الله» (این بتان و غیره بحضور الهی (ج) شفیعهای ما میگردند و قرب او تعالی را بما ارزانی میکنند) حالانکه این همه مکر و فریب است - اینها کجا اهلیت دارند که شفیع کسی گردند؟ شخص مقرب هم در آنجا در شفاعت کفار لب به سخن کشوده نمیتواند .

إِنَّ اللَّهَ يُهْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

هر آئینه الله نکه میدارد و آسمانها و زمین را

أَنْ تَرَوْهَا وَلَا تَرَوْنَهَا إِلَّا فِي سَمَكٍ مِّنْهَا

از آنکه از جای خود زائل شوند و (قسم است) اگر زائل شوند نکه نمیدارد آنها را

مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ ۚ

هیچکس بعد از وی

تفسیر : قدرت کامله همان ذات باری تعالی است که اینقدر کرده های جسیم و بزرگ را نمی گذارد از مراکز خود بیجا شوند و از مقام و نظام خود بطرف دیگر بلغزند. و اگر فرضاً این چیزها از جای خود بیجا شوند بدون خدا کسی قوت و قدرت ندارد که آنها را در زیر تصرف و اقتدار خود درآرد. در قیامت هنگامیکه تمام این نظام را الله تعالی درهم و بهم میکند هیچ قوت او را باز داشته نمیتواند .

إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ۙ

هر آئینه اوست بردبار آمرزگار

تفسیر : کفر و عصیان مردم مقتضی آن است که این همه نظام یکدم زیر و زبر کرده شود لیکن از تحمل و بردباری او تعالی برپا و قائم است - اگر بخشش و آمرزش او نباشد تمام دنیا یکدم ویران شود .

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ

و قسمها میخوردند به الله سخت ترین قسمهای خود که اگر بیاید به ایشان

نَذِيرٌ، لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ أَهْدَىٰ

ترساننده هر آئینه خواهند بود راه رونده تر از هر یک

الْأُمَّمِ ۚ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ

امتها باز چون آمد بدیشان ترساننده زیاده نکرد ایشانرا

إِلَّا نَفُورًا ۙ

مگر نفرت از حق

إِسْتِغْبَارًا فِي الْأَرْضِ

(از روی) سرکشی در زمین

وَمَكْرُ السَّيِّئِ ط وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ

وحیله اندیشیدن و برای کار بد و احاطه نمی کند فریب

السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ ط

بد مگر باهل او

تفسیر : هر وقتی که عربهای شنیدند که یهود و قومهای دیگر پیغمبران خود را اینطور نافرمانی کردند - اظهار میداشتند که اگر در بین قوم ما پیغمبری مبعوث شود بهتر ازین اقوام برفاقت و اطاعت پیغمبر خویش خواهیم پرداخت . چون الله تعالی پیغمبری فرستاد که در عظمت شان از تمام انبیاء بزرگتر و بلندتر است ایشان باز هم از حق رو تافتند و ازو رم کردند . غرور و تکبر آنها کجا اجازه میداد که بحضور پیغمبر اطاعت و انقیاد کنند آنان بجای اینکه برفاقت و اطاعت پردازند از روی کینه بعداوت او کمر بستند و به انواع مکر و فریب به مقابل او تدابیر مکروه و زشت اتخاذ کردند. مگر باید دانست که فریب بد بر خود فریب دهنندگان عاید میگردد اگر چه چند روز موقتاً بدل خود خوش شوند که مافلان تدابیر را بعمل آورده به طرف مقابل اینطور نقصان رسانیدیم لیکن در انجام کار بر او شان متکشف میشود که در حقیقت کدام کس مورد نقصان عظیم واقع شده است . فرض کنید که اگر چه درد دنیا وقوع نپذیرفت لیکن در آخرت یقیناً این زیان به مشاهده خواهد رسید .

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ ط

پس انتظار ندارند مگر طریقه عقوبت پیشینیان را

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ح

پس نیابی هر سنت الله را تبدیلی

وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ۴۳

و نیابی هر سنت الله را تغییر

تفسیر : اینها منتظر آنند که هر معامله که با مجرمین سابق بعمل آمده با آنها نیز اجرا شود پس اگر باز نیامدند آن وضعیت حتماً بعرض اجراء گذاشته میشود . عادت الهی در قانون سزای مجرمین چنین است که تبدیل شدن نیست بطوریکه عوض آنکه مجرمین سزایبند طرف انعام و اکرام او قرار گیرند و نیز تحویل در آن قانون راه ندارد چنانکه مجرم به سزا نرسد و غیر مجرم بجزا گرفتار آید .

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ

آیا سیر نکردند در زمین که میدیدند چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا

شد عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند و بودند

أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ

زیاده تر از ایشان از روی قوت و هرگز نیست الله که عاجز کند او را

مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ط

چیزی در آسمانها و نه در زمین

إِنَّهٗ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿٤٤﴾

(هر آئینه) او هست دانا توانا

تفسیر : مدعیان زور آور و نهایت قوی چون عاد و ثمود و غیره از گرفت خدای تعالی نجات نیافتند این بیچارگان چه اهمیت و قدرت دارند؟ خوب بدانید که هیچ قوتی در آسمان و زمین موجود نیست که الله تعالی را عاجز کرده بتواند چه علم او محیط و قدرتش کامل است ، پس (معاذ الله) از کدام رهگذر عاجز کرده شود .

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا

و اگر مواخذه میکرد الله مردمان را به آنچه میکردند

مَا تَرَكْ عَلَى ظَهْرِهِمْ مِنْ دَابَّةٍ

نمیگذاشت بر پشت زمین هیچ جانوری را

تفسیر : اگر در مقابل هر گناه جزئی مردمان را مواخذه کند هیچ ذی روح بر سطح زمین باقی نماند یعنی نافرمانها از سبب نافرمانی خود تباه شوند و فرمان برداران کامل

که عادتاً تعداد آنها بسیار کم است از سبب قلت محور گردند زیرا عالم را نظامی است که زندگانی چند انسان صالح در جامعه گنهگار خلاف حکمت است. چون این دو طبقه مردم بکلی از زمین محور گردند منظوری برای نگهداشتن حیوانات هم باقی نماند زیرا وجود آنها وهستی تمام عالم برای همین حضرت انسان است. شاید مولانا شبیر احمد صاحب (رح) برین تفصیل که در وجه ملازمه گفته از کدام تفسیری اطلاع یافته باشند - اما عامه مفسرین در وجه ملازمه چنین نوشته بلکه گفته اند که نافرمانان به سبب نافرمانی و فرمان بردار و دواب بواسطه شومی عصیان عاصیان هلاک کرده میشوند.

وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ

و لیکن تاخیر میدهد ایشان را تا میعاد معین

فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانُ

پس چون بیاید میعاد ایشان پس هر آینه الله هست

بِعِبَادِهِ بُصِيرًا ۝

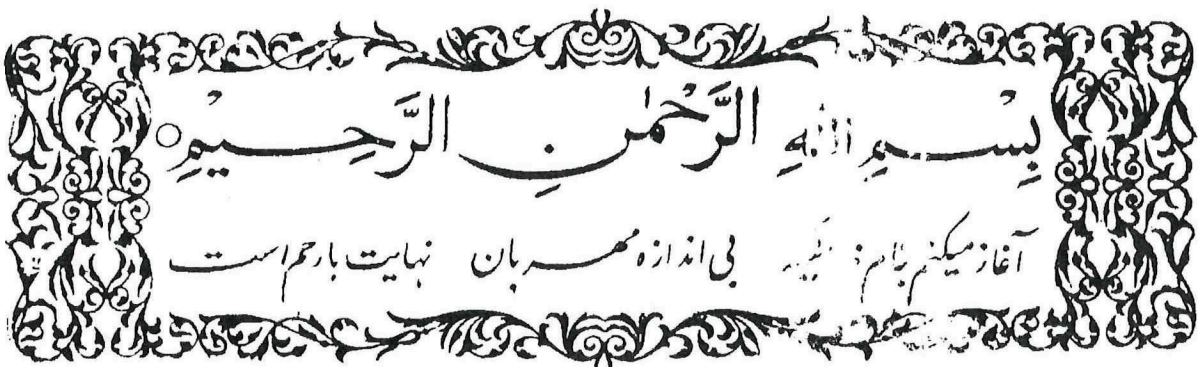
به بندگان خود بینا

تفسیر: کردگار دانا و بینا تا یک میعاد مقرر و حد معین بایشان مهلت داده است و آنان را در مقابل هر گناه ایشان علی الفور مواخذه نمی کند خوب بدانید چون وقت موعود در رسد هیچیک از بندگان از نظر او دور نمانند حتی یک ذره عمل بد و یا نیک هیچکس هم از علم او بیرون نیست پس بر وفق علم محیط خود در حق هر یک فیصله صحیح خواهد فرمود نه مجرم جانی پنهان شده میتواند و نه حق مطیع تلف میگردد. اللهم اجعلنا ممن یطیعک و اغفر لنا ذنوبنا انک انت الغفور الرحیم.

تم سورة «فاطر» بفضل الله ورحمته

(سورة یس مکیه وهی ثلث وثمانون آیه و خمس رکوعات)

(سورة «یس» مکی و آن هشتاد و سه آیت و پنج رکوع است)



یس ۱ ۚ وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ ۝

قسم بقرآن با حکمت

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣﴾ عَلِيٌّ
 که هر آئینه تو از رسولانی
 صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤﴾
 راه راست

تفسیر : قرآن کریم به لحاظ شان اعجازی و تعلیمات پر حکمت و مضا مین عالی یک شاهد قوی است برین که پیغمبر امی که آنرا آورده یقیناً فرستاده خدا و بیشک و شبیه رهسپار راه راست است و پیروان او راهیچ خطر منحرف شدن از منزل مقصود نیست.

تَنْزِيلُكَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿٥﴾
 فرو فرستاده غالب مهربان

تفسیر : این راه راست دین متین و یا قرآن حکیم فرو فرستاده آن خدائی است که هم زبر دست است که منکر را بدون مجازات نمی گذارد و هم رحم کننده است که باور کنندگان را مورد نوازش و بخشش قرار میدهد از همین سبب بعض آیات قرآنی دارای جنبه لطف و مهربانی و بعضی دارای قهر و غضب می باشد .

لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاءَهُمْ فَهُمْ غٰفِلُونَ ﴿٦﴾
 تا بترسانی قومی را که ترسانیده نشده اند پدران (قریب) ایشان پس ایشان غافل اند
 لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ
 هر آئینه ثابت شده است سخن عذاب بر اکثر ایشان

فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾
 پس اکثر ایشان ایمان نمی آرند

تفسیر : کار بس مشکلی بتو سپرده شده است تا قوم (عرب) را که از قرنهای باینطرف هیچ بیدار کننده بسوی آنان فرستاده نشده بود به ذریعه قرآن بیدار کنی و هوشیار

سازی - آن قوم غافل و جاهل را که نه از خدا خبر دارند و نه از آخرت آگهی؛ نه از ماضی عبرت میگیرند و نه فکر مستقبل دارند، نه بر مبتدأ نظر و نه به انتها نگاهی میافکنند نه نیک و بد را تمیز کرده میتوانند و نه در باب خیر و شر شعوری دارند از تاریکیهای جهالت و غفلت متمادی کشیدن و ایشان را به جادۀ روشن رشد و هدایت رهنمونی کردن کار معمولی و آسان نیست - شکی نیست که تو با تمام قوای خویش آنها را از نتایج وخیم این غفلت و جهالت و مستقبل خوفناک میترسانی و میکوشی که آنها را به مدارج اعلای فلاح و بهبودی برسانی تا ایشان را برابری گردند و دیگران را برابری راهنمون شوند لیکن بسا مردمان رامی بینی که به هیچ نوع نصیحت گوش نمی نهند علت آن این است که برینگونه مردم شیطان مسلط میشود و کارهای زشت و شرارت آمیز را در نظر ایشان به صورت خوب جلوه میدهد و قبایح امور گذشته و آینده را با آنکه خیلی ناپسند و مکروه باشد به شکل مقبول و مستحسن می درآورد ازین رو این مردم از زندگی جهان دیگر بکلی منکر شده فقط خواهشات فانی خود را قبله مقصود قرار میدهند در آنوقت از یکطرف سخن شیطان «**لاغوینهم اجمعین الاعبادک منهم المخلصین**» (غیر از مخلصین همه را حتماً گمراه خواهم نمود) راست میشود و از طرف دیگر فرموده حق تعالی «**لاملئن جهنم منک و ممن تبعک منهم اجمعین**» (با تو و پیروان تو دوزخ را پرخواهم کرد) ثابت و محقق می گردد. این نیز از ازل در علم الهی ثابت است که فلان و فلان افراد فلان قوم در اثر گناهکاری و عدم اعتنا به احکام الهی (ج) گرفتار اغوای شیطان شده مستحق عذاب الهی میشوند پس از چنین مردم چه توقع می توان کرد که حق شناسی راشیوه خود قرار دهند و براه راست رهسپار شوند؟ اگر در طریق انذار و اصلاح باهمچو واقعات طاقت فرسا دچار شوی قطعاً ملول و غمگین مشو! وظیفه خود را ادا کرده برو و نتیجه را به خدا بسپار! برای فهمانیدن تقریر فوق این آیات را در نظر داشته باشید: (الف) **ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهوله قرین وانهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون** (زخرف رکوع ۴) ازین واضح شد که شیطان در آغاز کار بر کسی غلبه یافته نمی تواند بلکه اگر انسان کور شده از نصیحت اعراض کرده برود چنین نتیجه میدهد که بالآخره شیطان بر او مسلط گردد و این نظیر آن است که چون آدم تامدت دراز از دست و پا کار نگیرد آن عضو بیکار میگردد قال تعالی «**فلما زاغوا ازاغ الله قلوبهم**» (الصف رکوع ۱) «**ونقلب افئدتهم وابصارهم کمالهم یؤمنوا به اول مرة و نذرهم فی طغیانهم یعمهون**» (انعام رکوع ۱۳) (ب) **وقیضنا لهم قرناً فزینوا لهم ما بین یدیهما وما خلفهم و حق علیهم القول فی امم** (حم السجده رکوع ۳) بعد از تسلط شیطان کاری میکند که نتیجه آن «**حق علیهم القول**» است (ج) «**والذی قال لوالدیه اف لکما اتعداننی ان اخرج و قد خلت القرون من قبلی و هما یتستغیان الله و یلک آمن ان و عدا الله حق فیقول ما هذا الاساطیر الاولین اولئک الذین حق علیهم القول فی امم**» (الاحقاف رکوع ۲) ازین آیات معلوم شد که کلمه (حق القول) بر آن مردم صادق می آید که پس از مرگ به زندگی دیگر قطعاً یقین ندارند و بدی را بدی نمیدانند بلکه در اثر اغوای شیطانی بدیهای خود را نیکی و گمراهی راهدایت تصور میکنند - هر چند بایشان دلایل معقول بگوئی و نشانهای واضح و روشن بنمائی همه را تکذیب کنند و حجتهای بیپوده بیارند گر چه ظاهراً به سخنان هادیان و پیغمبران گوش نهند مگر در فهمیدن یک حرف کوشش نکنند و تنها هوا و هوس را معبود خود گردانند و از عقل و بصارت کار نگیرند. در نتیجه اعراض و عناد همین مردم بالآخر الله تعالی بردلهای شان مهر نهد که به قدر ذره هم گنجایش در آمدن خیر در آن نماند و این چنان است که شخصی تمام دروازه های روشنی را بر خود بسته کند الله تعالی او را به تاریکی می گذارد و یا مریضی که از خوردن دوا ابا ورزد و با طبیب از سر خصومت پیش آید و از هر گونه بد پرهیزی اجتناب نکند خداوند مرض او را مهلك ساخته و احوال او را قرین یاس میگرداند چنانچه میفرماید

«تلك القرى نقص عليك من انبائها ولقد جئتهم برسلمهم بالبينات فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا من قبل كذلك يطبع الله على قلوب الكافرين» (اعراف - ركوع ۱۳) «ثم بعثنا من بعده رسلا الى قومهم فجاءوهم بالبينات فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا به من قبل كذلك نطبع على قلوب المعتدين» (يونس ركوع ۸) و لقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل ولئن جئتهم باية ليقولن الذين كفروا ان انتم الامبطون كذلك يطبع الله على قلوب الذين لا يعلمون فاصبر ان وعد الله حق» (روم ركوع ۶) «كذلك يضل الله من هو مسرف مرتابن الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان اتاهم كبر مقتا عند الله وعند الذين آمنوا كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار (مؤمن ركوع ۴) «ومنها من يستمع اليك حتى اذا خرجوا من عندك قالوا للذين اوتوا العلم ماذا قال آنفا اولئك الذين طبع الله على قلوبهم» (محمد - ركوع ۲) «بل طبع الله عليها بكفرهم فلا يؤمنون الا قليلا» (نساء ركوع ۲۲) «كلا بل ان على قلوبهم ما كانوا يكسبون» (مطففين ركوع ۱) «افرايت من اتخذ الهه هواه واضله الله على علم وختم على سمعه وقلبه وجعل على بصره غشاوة فمن يهديه من بعد الله» (البجائية ركوع ۳) ولقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن والانس لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم اعين لا يبصرون بها ولهم اذان لا يسمعون بها اولئك كالا نعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون» (اعراف ركوع ۲۲) «يحرفون الكلم من بعد مواضعه يقولون ان اوتيتم هذا فخذوه وان لم تؤتوه فاحذروا ومن يرد الله فتنته فلن تملك له من الله شيئا اولئك الذين لم يرد الله ان يظهر قلوبهم» (المائدة ركوع ۶)

إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فِيْهِ

(هر آئینه) ماگردانیده ایم در گردن های ایشان طوقها پس آن طوقها رسیده

إِلَى الْأَذْنَاقِ فِيْهِمْ مُّقْحَوْنَ ①

تا زنج هایس ایشان سر در هوا ماندگان اند (یعنی سرهای ایشان بالا شخم مانده اند)

تفسیر : این در حق همان مردم است که در تفسیر ما قبل مذکور شده اند این طوقها عبارت اند از عادات و رسوم ، حجاب و مال و تقلید آبا و اجداد که گلوهای آنها را به سختی فشرده بود و از سبب تکبر و نخوت سرهای شان خم نمی شد .

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا أَوْ مِنْ

و گردانیدیم و پیش روی ایشان دیواری و

خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ①

عقب ایشان دیواری پس پرده انداختیم بچشمهای ایشان پس ایشان هیچ نمی بینند

تفسیر : کینه ورزیدن ایشان بایغمبر خدا آنانرا از قبول هدایت مهجور ساخته و بین آنها و حقیقت دیواری برپا کرده بود . در تاریکی های رسوم و اوضاع جاهلان و اها و آراه فاسده چنان مقید و محبوس بودند که نشیب و فراز را هیچ دیده نمیتوانستند نه بر ماضی نظر داشتند و نه بر مستقبل و نسبت آن افعال بسوی حق تعالی از سببی کرده شده که خالق خیر و شر تنها ذات اوست و ترتیب مسببات بر اسباب خاص بمشیت همان خالق متعال میشود - امام رازی میفرماید که « این آیت غور کردن آنها را در دلائل آفاقه نفی میکند چنانکه در «فهم مقمحوں» اشاره باین بود که بسوی دلائل انفسیه ملتفت نشدند زیرا اگر سر به طرف بالا را ست ایستاده خم نشود نمیتوان بر بدن خود نظر افکند » .

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ

ویک سان است برایشان که بترسانی ایشان را یا ترسانی ایشانرا

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾

ایمان نمی آورند

تفسیر : برای آنها یکسان است ولیکن بر تو یکسان نه بلکه چنین قوم نهایت معاند و سرکش را نصیحت کردن و به اصلاح آنها کوشیدن سبب تحصیل درجات عظیم است و بعضی اوقات این رویه و اخلاق موجب هدایت دیگران می گردد - چنین آیات در اوایل سوره «بقره» نیز گذشته است .

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ

جز این نیست که می ترسانی آنرا که پیروی کند پندرا و بترسد از رحمن

بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿۱۱﴾

بدون دیدن پس بشارت بده او را به آموزش و مزد گرامی

تفسیر : ترسانیدن هر آنرا سود دهد که نصیحت بپذیرد و بروفق آن رفتار نماید و ترس خدا را در دل داشته باشد کسیکه نه ترس خدا دارد و نه به پند التفات کند از تنبیه و تذکیر پیغمبر سودی نمی بردارد - اینگونه مردم بجای مغفرت و عزت مستحق سزا و ذلت میگردند - بعد از آن اشاره میکند که اظهار کامل این عزت و ذلت فریقین در زندگی دوم بعمل می آید که مبادی آن یس از مرگ آغاز میگردد .

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ

(هر آینه) ما زنده میگردانیم مردمان را

تفسیر: بعد از مرگ زندگی دوم یقینی است و در آن تمام مردم معاوضه اعمال خود را می یابند و شاید بدینطرف هم اشاره باشد که درین قوم (عرب) که قوای روحانی آن بکلی مرده است حق تعالی قدرت دارد که باز روح زندگی بدمد تا آنها در دنیا کارهای نمایان کنند و آثار عظیمه خود را برای نسلهای آینده بگذارند.

(وقف غفران)

وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ ط

و می نویسیم آنچه پیش فرستادند و آثاری را که در عقب گذاشتند

تفسیر: یعنی جمیع اعمال نیک و بدی که پیش فرستاده اند و اثرات نیک و بد بعضی اعمال که در عقب گذاشته اند مثلاً کتابی تصنیف کردند یا علمی را بمردم آموختند و یا عمارت ساختند و یا کدام رسم نیک و یا بد را رواج دادند همه داخل این آیت است بلکه در عموم الفاظ میتوان آن نقشهای قدم را نیز شامل نمود که برای اجرای عبادتی در حین رفتن بر زمین منقوش میگردد چنانچه در بعض احادیث صحیحه تصریح است «دیوارکم تکتب آثارکم».

وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ع

و هر چیز شمرده منضبط کرده ایم آنرا در اصل (دفتر) روشن

تفسیر: چنانکه تمام اعمال و آثار بعد از وقوع مطابق اصول و قاعده نگاشته میشود قبل از وقوع هم هر چیز در لوح محفوظ ثبت است - و ثبت مذکور محض از نقطه نظر ضوابط و مصالح انتظامی است ورنه در علم قدیم الله تعالی هر چیز خورد و کلان از اول موجود و حاضر است و مطابق آن در لوح محفوظ نقل میشود.

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ ه

و بیان کن برای ایشان یک مثل مردمان آن قریه معهود

تفسیر: این قریه نزد اکثر نویسندگان شهر «انطاکیه» میباشد (که در مملکت شام است) و در باب هشتم و یازدهم کتاب اعمال (انجیل) شبیه قصه شهر انطاکیه باندک تفاوت بیان شده است لیکن این کثیر (رح) از حیثیت تاریخی و از روی لحاظ سیاق قرآن بر آن بعض اعتراضات کرده است - اگر آن اعتراضها صحیح باشد باید قریه دیگری را تسلیم نمود - والله اعلم - بیان این قصه برای مؤمنین بشارت و برای مکذبین عبرت می باشد.

إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ج

چون آمد به آن ده فرستاده شدگان

تفسیر: نامهای ایشان را نمیتوان بطور صحیح تعیین نمود و نه بطور یقین میتوان گفت که اینها مستقیماً فرستادگان الله تعالی بودند و یا بواسطه پیغمبری حکم شده بود که به طور نایبان او به فلان قریه بروند هر دو احتمال است. مگر متبادر و قرین به قیاس همین است که پیغمبران باشند شاید پیش از حضرت مسیح (ع) مبعوث شده باشند.

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا

آنگاه که فرستادیم بسوی ایشان دو کس پس تکذیب کردند آن هردو را

فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ ﴿۱۴﴾

پس تقویت دادیم (آن دو را) بسومی پس گفتند (هر آئینه) ما بسوی شما فرستاده شدگانیم

تفسیر: اول دو نفر رفتند باز بتائید و تقویة ایشان نفر سوم فرستاده شد. هر سه مجموعاً گفتند که خود ما نیامدیم بلکه از طرف الله تعالی فرستاده شده ایم لهذا هر چه گوئیم آنرا پیغام او تعالی بدانید.

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلَنَا وَمَا أَنْزَلَ

گفتند مردمان قریه نیستید شما مگر آدمی مانند ما و نه فرو فرستاده است

الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿۱۵﴾

رحمن هیچ چیزی نیستید شما مگر دروغ می گوئید

تفسیر: کدام اعتبار و وقار خصوصی و شخصی ندارید که الله تعالی خاص شما را میفرستاد و نظر بکدام حیثیت بلندتان خدا شما را بر دیگران ترجیح داد؟ ازین کار منصرف شوید و دروغ بر خدا (ج) مبنید که ما را او فرستاده او تعالی هیچ چیز را فرو فرستاده هر سه نفر شما باهم سازش نموده دروغی بافتید و آنرا بطرف خدا نسبت کرده آوردید.

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿۱۶﴾

گفتند آن سه نفر پروردگار ما میداند هر آئینه ما بسوی شما فرستاده شدگانیم

تفسیر: اگر ما بر خدا بتعالی دروغ بندیم او تعالی بینا و آگاه است و ممکن نیست که حضرت او دروغگویان را پیهم تصدیق کرده برود؟ اگر شما بپذیرید و یا نپذیرید - الله تعالی خوب میداند که مادر دعوی خود صادقیم و از خود سخن نمیگوئیم - از همین سبب خدای تعالی پیهم تصدیق ما را می کند.

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿۱۷﴾
و نیست بر ذمه ما مگر پیغام رسانیدن روشن

تفسیر : ما فریضه خود را ادا کردیم ، پیام خدا را به کمال و وضاحت و بطریق معقول و دلنشین به شما رسانیدیم - اکنون بعد از اتمام حجت - خود شما فکر کنید که سرانجام تکذیب و عداوت چه خواهد بود ؟ .

أَقَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا
گفتند اهل قریه (هر آئینه) ما فال بد گرفتیم بشما امر باز نیائید (ازین کار)

لَنُرْجِمَنَّكُمْ وَاكْفُرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا
هر آئینه سنگسار کنیم شما را و البته برسد به شما از ما عذاب دردناک

تفسیر : شاید از سببی که مرسلین را تکذیب کردند و یا از شامت کفر و عناد شان قحط و غیره واقع شده باشد - و یا در اثر تبلیغ و تلقین مرسلین این مردم میان خود اختلاف کردند ، کسی ایشانرا پذیرفت و کسی به مخالفت قیام کرد . ازین جهت این واقعه را نامبارک خواندند - یعنی «از باعث شما بلای قحط و نفاق و شقاق بر ما نازل گردید - و این همه از نحوست شماست (العیاذ بالله) ورنه پیشتر به کمال سکون و آرام زندگی بسر میبردیم - بس است از وعظ و نصیحت خود ما را معاف دارید اگر ازین روش وعظ و نصیحت خود باز نیامدید بشما زحمت و عذاب شدید میرسانیم و شما را سنگسار میکنیم » .

قَالُوا اطَّأَّرْنَا بِكُمْ مَعْكُمْ أَئِن ذُنُوبَكُمْ
گفتند فرستادگان فال بد شما همراه خود شماست آیا اگر بپند داده میشوید (پس شما وعده به رجم و عذاب میدهید)

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿۱۹﴾
بلکه شما قومی هستید از حد تجاوز کنندگان

تفسیر : نزول عذاب نتیجه کفر و تکذیب شماست - اگر حق را مجتمعاً قبول میکردید نه این اختلاف مذموم پیدا میشد و نه اینطور مبتلای آفات می گشتید - پس اسباب بد شگونی و نحوست در وجود خود شما موجود است - چقدر شایان تاسف است که

درمقابل نصایح و اندرزهای ما و اینکه راه نیک را بشما بنمودیم و شما را بخیر و شر آگهی دادیم نحوست خود را بر ما عائد کردید و ما را به قتل تهدید نمودید - چون نیک نگریسته شود این کار نتیجه آن است که عقل را رهبر امور زندگانی قرار نداده و دانش خویش را در راهای غلط بکار می اندازید .

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى

و آمد از منتهای آن شهر مردی که میدوید

تفسیر : گویند که این مرد صالح - حبیب نام داشت و در منتهای شهر بود و باش داشته مصروف عبادت می بود و از کسب حلال تحصیل روزی مینمود صلاحیت فطری اش او را نگذاشت که خاموش بنشیند - چون واقعه را شنید بغرض تقوی و حمایت مرسلین و نصیحت و ابلاغ مکتوبین دویده آمد که مبادا اشقیاء تهدیدات خود را عملی کنند - ازین بر می آید که تاثیر تبلیغ و تلقین مرسلین بمواضع دور شهر هم رسیده بود .

قَالَ يَقَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ۷

گفت ای قوم من پیروی کنید فرستادگان را

اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا

پیروی کنید کسی را که نمی طلبد از شما هیچ مزدی

وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۸

و ایشان راه یافتگان اند

تفسیر : اینها فرستادگان خدایند و پیغام او تعالی را آورده اند و نصیحتی که میکنند خود شان بر آن عمل مینمایند - اخلاق ، اعمال ، عادات و اوضاع آنها همه درست و شائسته است خیر خواهی و دلسوزی شان به هیچ غرضی آلوده نیست - هیچ معاوضه از شما نمیخواهند پس چرا باتباع چنین بزرگان بی آرایش نمی پردازید، و پیغامی را که الله تعالی به ذریعه آنها فرستد به آغوش باز استقبال نمی کنید ؟ .

۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِيظُ
۳۹	الْمُقِيتُ
۴۰	الْحَسِيبُ
۴۱	الْجَلِيلُ
۴۲	الْكَرِيمُ
۴۳	الرَّقِيبُ
۴۴	الْمُجِيبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِيمُ
۴۷	الْوَدُودُ
۴۸	الْمَجِيدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِيمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِيعُ
۲۷	الْبَصِيرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطيفُ
۳۱	الْخَبِيرُ
۳۲	الْحَلِيمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِيمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَيِّمُ
۸	الْعَزِيزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

الرَّوْفُ	٨٣
مَالِكُ الْمَلِكِ	٨٤
ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ	٨٥
الْمُقْسِطُ	٨٦
الْجَامِعُ	٨٧
الْغَنِيُّ	٨٨
الْمُغْنِي	٨٩
الْمَانِعُ	٩٠
الضَّارُّ	٩١
النَّافِعُ	٩٢
النُّورُ	٩٣
الْهَادِي	٩٤
الْبَدِيعُ	٩٥
الْبَاقِي	٩٦
الْوَارِثُ	٩٧
الرَّشِيدُ	٩٨
الصَّبُورُ	٩٩

الْوَاحِدُ	٦٦
الْأَحَدُ	٦٧
الصَّمَدُ	٦٨
الْقَادِرُ	٦٩
الْمُقْتَدِرُ	٧٠
الْمُقَدَّمُ	٧١
الْمَوْخِرُ	٧٢
الْأَوَّلُ	٧٣
الْآخِرُ	٧٤
الظَّاهِرُ	٧٥
الْبَاطِنُ	٧٦
الْوَالِي	٧٧
الْمُتَعَالِي	٧٨
الْبَرُّ	٧٩
التَّوَابُ	٨٠
الْمُنْتَقِمُ	٨١
العَفْوُ	٨٢

الْبَاعِثُ	٤٩
الشَّهِيدُ	٥٠
الْحَقُّ	٥١
الْوَكِيلُ	٥٢
الْقَوِيُّ	٥٣
الْمَتِينُ	٥٤
الْوَلِيُّ	٥٥
الْحَمِيدُ	٥٦
الْمُخْصِي	٥٧
الْمُبْدِي	٥٨
الْمُعِيدُ	٥٩
الْمُحْيِي	٦٠
الْمُمِيتُ	٦١
الْحَيُّ	٦٢
الْقَيُّومُ	٦٣
الْوَاجِدُ	٦٤
الْمَاجِدُ	٦٥

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَانُ ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چهار یارانش

حضرت ابوبکر
صدیق رض

۴
حضرت
علی
رض

حضرت
محمد
ص

۲
حضرت
عمر
رض

۳
حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

22